

گرنش به خودروئی

درباره منشی سیاسی "سازمان انقلابی حزب توده"
ایران در خارج از کشور

www.iran-archive.com

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

یائیز

گرفش به خودروئی

درباره متن سیاسی "سازمان انقلابی حزب توده"
ایران در خارج از کشور

www.iran-archive.com

سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)

پائیز ۱۳۵۳

— آنچه در این نوشته میخوانید —

۱ — "تئوری مراحل" و "اکونومیسم" سازمان انقلابی

۲ — تجربه بلا واسطه توده و سیاست و تئوری انقلابی

۳ — "سازمان انقلابی" و وظائف سازمانی جنبش ما (۱)

۴ — "سازمان انقلابی" و وظائف سازمانی جنبش ما (۲)

۵ — کرد شریه راست !

"كك به پرورش سياسي و سازمانیابی
سیاسی طبقه کارگر وظیفه اصلی و
اساسی ماست. آنهايک این وظیفه
را در تاریکی نگه میدارند، که از
تحت الشعاع قرار دادن تعامروظایف
و متدهای ویژه مبارزه به آن سر باز
میزنند، راه نادرستی را در پیشتر
گرفته اند و صدمات جدی ای بسه
جنبش وارد میسازند" لنین - وظایف
مبم جنبش ما

جنبش ما در شرایط بسیار دشوار و بغایت حساسی بسر میبرد، دشوار است زیرا
وظایف تشویک، سیاسی و سازمانی مبم مقابل آن، یعنی پرورش سیاسی طبقه کارگر و دیگر
زحمتکشان و سازمان دادن حزب طراز نوین طبقه کارگر، آنها در شرایط ترور و اختفا
حاکم بر جامعه ما، وظایف بسیار دشواری را تشکیل میدهند. و حساس است، زیرا
با بحران اقتصادی و سیاسی موجود در ایران و تشدید روز افزون آن و گسترش
مبارزات خود روی کارگران، دهقانان و دیگر مردم، هر روز بر ابرام انجام این وظایف
افزوده گشته و فوریت بیش تری میابند. هرگاه جنبش ما نتواند هر چه سریعتر وظایف تشویک،
سیاسی و سازمانی اصلی خود را تشخیص داده و تمام نیروی خود را صرف به انجام
رسانیدن آنان بنماید، خلا سیاسی موجود را دیگران پر خواهند کرد و در شرایط
بعدی تکامل اوضاع و به هنگام انفجار مبارزات توده، با مشکلات بمراتب بیش تری روبرو
خواهد شد.

جنبش کمونیستی ما باید قادر باشد که همراه با کارو سازماندهی مستقیم سیاسی
در میان کارگران و دیگر مردم، با سازمان دادن یک سیستم سر تا سری آویتاسیون
همه جانبه سیاسی، از یکسو پرورش سیاسی طبقه کارگر ایران و دیگر زحمتکشان را
بدست گرفته و از سوی دیگر، راه را برای غلبه بر تشنت، تفرقه و پراکندگی تشویک،

سیاسی و سازمانی درون خود و ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران باز نماید .
کلیه انحرافات سیاسی مختلفی که امروزه در جنبش ما موجودند از عدم تشخیص
ضرورت ، ابرام و امکان انجام این وظائف ناشی گشته اند . پیش شرط هائی نظیر
" یک مرحله مبارزه مسلحانه " منفرد از توده ، " یک مرحله کار و مبارزه و تدارک ثغوریک "
و " یک مرحله مبارزه صرفا اقتصادی " ، که از طرف نیروهای سیاسی مختلف در درون
جنبش ما طرح گشته اند ، عملا وظائف دیگری را در مقابل و مقابله با انجام وظائف
سیاسی و سازمانی مبرم جنبش ما قرار داده و بدین ترتیب انجام این وظائف را به
آینده ای نامعلوم موکل مینمایند .

پروسه پیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان و سازمان
دادن حزب طراز نوین طبقه کارگر به گفته لنین : " . . . بی نهایت دشوار است ، و
بنا بر این در اینکه همراه با تردیدها و نوسانات مختلفی باشد هیچ چیز غیر مترقبه
وجود ندارد . " (لنین - وظائف مبرم جنبش ما) . در عین حال ، انجام وظائف
سیاسی و سازمانی جنبش ما و پیوندن پروسه فوق ، نمیتواند بدون مبارزه بر علیه این
" تردیدها و نوسانات " و رهائی از آنها صورت گیرد . این مبارزه جز " انفکاک ناپذیری
از مبارزه باخطر انجام وظائف مبرم جنبش ماست .

یکی از خطرناکترین این " نوسانات " را انحرافات اگنومستی تشکیل میدهند .
انحرافات که هرگاه از هم اکنون مبارزه ای جدی با آنها صورت نپذیرد ، در توسعه
اجتناب ناپذیر مبارزات خود بخودی کارگران و دیگر زحمتکشان در آینده ، زمینه رشد
مناسبی خواهند یافت و زیانهای جدی ای را متوجه جنبش ما خواهند ساخت .
از آنجا که این انحرافات امروزه بازنترین تظاهر خود را در مشی سیاسی
" سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور " مینمایند ، در زیر به بررسی
آن میپردازیم .

.....

اخیرا نشریه " ستاره سرخ " ارگان " سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج
از کشور " مقالات مختلفی را در بسط و تشریح " چهار نکته اساسی " سیاست سازمان

انقلابی " مندرج در نشریه " توده " شماره ۲۱ منتشر نمود . اولین این مقالات در
" ستاره سرخ " شماره ۲۸ و ۲۹ تحت عنوان " پیش روی پیوند با جنبشهای توده ای "
درج گردید که سپس با مقاله " پیش روی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها " در
شماره ۳۳ " ستاره سرخ " دنبال شد .

در مقاله " پیش روی پیوند با جنبشهای توده ای " از جمله چنین میخوانیم :
" امروز دیگر در جنبش چپ کشور ما مساله قبول اهمیت توده ها تا اندازه زیادی حل
شده است و دیگر هیچ دسته و گروهی را نمیای که صحبت از توده ها و اینکه آنها
سازنده تاریخند نکند ، این امر خوبی است . این یک پیروزی بزرگ برای مارکسیسم -
لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و یک شکست بزرگ برای رویزونیستها و پیروان " راه
کوبا " و " کانون شورشی " است . "

بله ! این کاملا درست است . امروز دیگر همه کس از " اهمیت توده ها . . . و
اینکه آنها سازنده تاریخند " صحبت میکند . اما این به هیچ وجه نه مرز تمایزی است
با رویزونیستها - که اتفاقا خیلی هم زیاد از توده و اهمیت پیوند با او حرف میزنند -
و نه مرز تمایزی است با پیروان " راه کوبا " و " کانون شورشی " که به هیچ وجه انکار نخواهند
کرد که " توده ها سازنده تاریخند " . اختلاف و مرز بندیهای درون جنبش بر سر این
نیست که عده ای میگویند " توده ها سازنده تاریخند " و باید با آنها پیوند گرفت و
دیگران عکس آنرا . آنچه تعیین کننده این مرز بندی هاست ، سیاستهای مختلفیست
است که هر یک از نیروهای سیاسی کنونی میخواهند با جنبش توده پیوند دهند و
برنامه ایست که برای تحقق بخشیدن به آن طرح میکنند . و فقط باین معنی میتوان
از شکست و پیروزی این یا آن جریان سیاسی در ارتباط با این مسئله مشخص صحبت
نمود نه به صرف اینکه " دیگر هیچ دسته و گروهی را نمیای که صحبت از توده ها و
اینکه آنها سازنده تاریخند نکند . "

حال ببینیم " سازمان انقلابی " - سیاست و برنامه ای را در این مورد ارائه
میدهد . نشریه " توده " شماره ۲۲ در رد برانگیختن توده به مبارزه مسلحانه از
طریق نبرد منفردانه روشنفکران انقلابی به نهایت افراطی جهت مخالف رفتن و
مینوسد : " هنگامیکه میگوئیم که پروسه غیبی رشد مبارزه به سطح قهر آمیز از
مراحل مبارزه اقتصادی و سیاسی غیر قهر آمیز میگردد درست باین علت است که

"پروسه طبیعی رشد مبارزه" کارگران و دیگر زحمتکشان که انقلابیون و کمونیستهای ایران دعوت به پیروی از آن میکردند چیست؟

طبقه کارگر تحت روابط تولیدی استثنائی در جوامع سرمایه داری و نیمه فئودالی - نیمه مستعمره، بعلافت تضادهای ذاتی این سیستم ها که انعکاس اجتماعی خود را بصورت مبارزه طبقات مختلف جامعه، از جمله مبارزه بین طبقه کارگر و سرمایه داران، مینماید، بخاطر آشتی ناپذیری منافع طبقه کارگر با کارفرمایان که در کوشش بلاانقطاع کارفرمایان به کاهش مزدها، تطویل روزانه کار، افزودن به شدت کار و در یک کلام، استثمار روز افزون و فشارهای اقتصادی فزاینده بر کارگران تظاهر مینماید به مبارزه بر علیه کارفرمایان روی میآورد.

تأمیل به این مبارزه بحضرت که بهره کشی روز افزون سرمایه داری و استثمار و فقر و فلاکت کارگران بصورت یک امر "طبیعی" جایگاه اش را با ناراضی معترضان در ذهن آنان تعویض مینماید شکل میگیرد و همراه با آگاهی بر ناتوانی فبدری و قدرت عظیم همگانی شان که از موقعیت عینی اجتماعی و شرایط صرف نیروی کارشان ناشی میگردد، به مبارزه همگانی کارگران بر علیه کارفرمایان میانجامد. این مبارزه همگانی در ابتدا بشکل "عصیانهای" دسته جمعی بر علیه مجموعه شرایط کار و دافان کردن ماشین آلات و ابزار تولید تظاهر میکند، مبارزه ای که در واقع پیشتر بیان خشم طبقه کارگر از موقعیت اش است تا آگاهی بر علت و هدف این مبارزه و آنچه باین موقعیت انجامیده است. و بنا بر این گفته لنین: "با فقدان آگاهی بر از چه رو بودن عمل خودشان، اغلب از دریافت آنه، میکوشند بدست آورند در میانند." (در باره انتصاحبها - لنین)

با این حال، همین مرحله ابتدائی از مبارزه طبقه کارگر، این عصیان بر علیه ابزار تولید، همین اولین اشگر آگاهی است که تیرگی ذهن او را بر هم میزند. و این گام او را بسرعت به آگاهی بیشتر و تعمیق مبارزه اشرکشانید، و مبارزه او بسر علیه کارفرمایان رفته رفته بصورت رشد یافته تری، یعنی بصورت مبارزه اقتصادی بر

توده ها، و ابتدا برای خواسته های مشخص، قابل لمس و تا اندازه ای محدود، حاضر به مبارزه اند و وقتی قدمی در این راه بگذارند بتدریج خودشان در عمل در میانند که برای رسیدن به آن خواسته ها باید ابتدا خواسته های ریشه ای تری را مطرح کنند و بدست آورند و برای این منظور لازمست که بیشتر و عمیق تر مبارزه کنند. بدین ترتیب است که آنها در عمل تربیت میشوند و به سطحی میرسند که حاضر میشوند برای پیشبرد امر خویش اسلحه بدست گیرند و همه چیز خود را فدا کنند.

یکبار دیگر به اجزاء اساسی جمله فون که کمونیستهای ایران و دیگر انقلابیون دعوت به پیروی از آن میکردند توجه کنیم: "پروسه رشد طبیعی مبارزه"، "مراحل مبارزه اقتصادی و سیاسی غیر قهر آمیز"، "توده ها ابتدا برای خواسته های مشخص قابل لمس و تا اندازه ای محدود حاضر به مبارزه اند"، "خودشان در عمل در میانند که برای رسیدن به آن خواستها باید ابتدا خواسته های ریشه ای تری را مطرح کنند..." و به سطحی میرسند که حاضر میشوند برای پیشبرد امر خویش اسلحه بدست گیرند و همه چیز خود را فدا کنند." (تأکید از ماست)

و بدین ترتیب سازمان انقلابی "مرزندی یا مشی جریکی شهری را که عملاً مبارزه سیاسی را به فعلیتهای منفردانه انقلابیون محدود میکند، به مرزندی بسا هر گونه مبارزه سیاسی گسترش میدهد.

به حرات میتوان ادعا نمود که جمله فوق حاویر تمام نکته نظریهای اساسی مشی اکونومیستی است. ما در بخشهای مختلف این نوشته به بررسی اجزاء مختلف اینین جمله پرداخته و برای روشن تر شدن مطلب از دیگر شماره های "توده" و "ستاره سر" که خواصم گزینت و سبب دوباره به شماره های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ "ستاره سر" که در برگیرنده آخرین نظریات سازمان انقلابی" اند باز خواصم گشت.

علیه سرمایه‌داران درآمده و حالت آگاهانه تر و متذکر تری را بخود میگیرد . حال ، دیگر هر اقتصاد با خواستها و اهداف معینی همراه بوده ، همگانی تر ، متذکر تر و منظم تر از خصیصه‌های ابتدائی بر علیه افزار تولید ، صورت میگیرند .

و این همه خود بخود ، یا بعبارت نشریه " توده " بطور طبیعی ، از خود شرایط تولید ناشی شده و رشد و تکامل میابند . مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بپهنا انداز مبارزه خود رویا طبیعی اوست که خصیصه‌های ابتدائی اثر بر علیسه افزار تولید بودند . هر دوی آنها بخود بخود بخودی از شرایط تولید و موقعیت اجتماعی این طبقه در تولید بر میخیزند و تنها تعاونشان در آن است که در سطح مختلف از رشد مبارزات خود روو این طبقه را نمایان میسازند .

بنابراین مبارزات اقتصادی طبقه کارگر ذاتی شرایط تولید و عزیز این طبقه است . و لذا " پیروشه رشد طبیعی " خود را در دست و محدودیت‌های طبیعی " خود را . این مبارزات در عرصه روابط کارگران با کار فرمایان جریان یافته و در محدود همین روابط موش میافتند و آن درجه از آگاهی طبقاتی که عرصه مزبور حاوی آنست دست میابند . مبارزات خود روو (یا بگفته نشریه " توده " طبیعی) طبقه کارگر در حد مبارزه اتحادیه کارگری ، در حد مبارزه بخاطر ایجاد شرایط بهتر فروتر سروی کار محدود مانده و نهایت آنکه به تشکیلات لازم برای جشن مبارزه ای ، به سند یکا‌های کارگری ، دست میابند . و اگر چه مبارزات اقتصادی طبقه کارگر نسبت به " خصیصه‌های " ابتدائی کارگران بر علیه افزار تولید نام بزرگی به بشر را تسووار مسازند ، اما هنوز فقط بیان آگاهی محدود این طبقه بر تعداد منافع اثر بار - نر ما با (و نه با تمامی نظام سیاسی - اجتماعی حاکم) ، بیان آگاهی طبقاتی در حالت جنبشی اثر میباشند . و این محدودیتها به همان اندازه گریز ناپذیر رشد محدود روو جنبه صفا کار آمد که موقعیت اجتماعی آن در تولید و زایشده ناگزیر مبارزات خود بخودی است . مبارزات خود روو طبقه کارگر مبارزه طبقاتی در نسفه وجود روئی ، آگاهی طبقاتی در حالت جنبشی اثر است .

بر روشن شدن آنکه طبقه کارگر هرگز در جشن مبارزه ای به آگاهی سیاسی - اجتماعی و بلزوم مبارزه سیاسی علیه تمامی نظام سیاسی - اجتماعی حاکم دست نخواهد یافت ، نه عرصه روابط کارگران با کار فرمایان حاوی جنبه آگاهی ای است و نه

مبارزه اقتصادی طبقه کارگر دارای جنبش قابلیت . این آگاهی نه در " پیروشه رشد طبیعی " مبارزات کارگران بلکه با منحرف ساختن آگاهانه مبارزات کارگری از مسیر طبیعی " اثر و کشاندن آن به عرصه سیاست و مبارزه سیاسی آگاهانه برای کسب قدرت سیاسی ، نه در درون محدود و روابط کارگران با کار فرمایان بلکه خارج از این محدود و نه در حرکت خود بخودی کارگران بلکه توسط عناصر آگاه ، به درون جنبش کارگری وارد میگردند .

بنابراین ، رشد خود روو (طبیعی) مبارزات کارگری عاری از آگاهی سیاسی پرولتاریا نباشد و در حد مبارزه اتحادیه کارگری و آگاهی ناشی از آن باقی میماند . و دقیقاً بخاطر محدود ماندن در تنگنای " طبیعی " این است که به مبارزه بخاطر شرایط بهتر فروش نیروی کار ، مبارزه بخاطر برخی اصلاحات در تحت روابط مستحکمانه و استعماری تولید محدود شده و تحت استیلائی کامل ایدئولوژی بورژوازی قرار میگیرد . زیرا ، این ایدئولوژی تنها دارای قدمت طولانی تر از سوسیالیسم علمی است ، بلکه همچنین ، اما رشد یافته است و از وسائلی ارتباط جمعی به مراتب وسیع تری برخوردار است . و کارگران ، در شرایط جدائی از عناصر آگاه ، در سیر حرکت و مبارزات خوب روو شان ، در تمام لحظات زندگی شان تحت تاثیر مستقیم ، همه جانبه و بلا واسطه این ایدئولوژی یا ایدئولوژی دیگر طبقات حاکم قرار میگیرند . و دعوت کمونیستها به پیروی از " پیروشه رشد طبیعی مبارزه طبقه کارگر چیزی مگر حفظ خود روئی جنبش کارگری و رهنا کردن کارگران را به بردگی ایدئولوژی بورژوازی معنی نمیدهد . لکن آنکه ، وظیفه کمونیستها درست مبارزه با پیروشه " طبیعی " رشد مبارزات طبقه کارگر و وکالتیدن این مبارزات بخارج از عرصه روابط بین کارگران و کار فرمایان ، منحرف ساختن این مبارزه از راه " طبیعی " رشد و کشاندن آن براه مبارزه سیاسی آگاهانه طبقاتی است . وظیفه کمونیستها مبارزه با خصیصه خود روئی در جنبش طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان است . و تنها بدین طریق است که پرولتاریای ایران میتواند به خود آگاهی طبقاتی دست یافته و زندگی اجتماعی را متحول سازد . لنین گفت : " از آن دائمی که نمیتوان از تکامل ایدئولوژی مستقلی توسط خود کارگران در پیروشه مبارزاتشان صحبت نمود تنها انتخاب جنبش است : یا ایدئولوژی بورژوازی یا سوسیالیستی . راه میانه ای موجود نیست (زیرا بشریت هنوز ایدئولوژی " سوسی " خلق نکرده است و علاوه بر

آن، در جامعه ای که با خاصیات طبقاتی دوپاره شده است هرگز یک ایدئولوژی غیر طبقاتی یا مافوق طبقاتی نمیتواند وجود داشته باشد. بنا بر این هرگونه تحقیر ایدئولوژی سوسیالیستی، هر انحرافی از آن بکوچکترین درجه ای تقویت ایدئولوژی بورژوازی را معنی میدهد. صحبت های زیادی درباره خود روشی صورت میگیرد، اما رشد خود روی جنبش کارگری بتکامل آن مطابق با برنامه کسر و میانجی مد، زیرا جنبش خود بخودی کارگری تردیونیونیسم خالص و ساده است و تردیونیونیسم یعنی بردگی ایدئولوژیک کارگران به بورژوازی. بنابراین، وظیفه ما، وظیفه سوسیال دمکراسی، نبرد بر علیه خود روشی برای منجر ساختن جنبش کارگری از راه خود بخودی، تردیونیونیستی که زیر رهبری بورژوازی میکند و آوردن آن به تحت هدایت سوسیال دمکراسی انقلابی است (چه باید کرد).

و با تمام اینها سازمان انقلابی همچنان پای بند "پروسه رشد طبیعی مبارزه" باقی مانده و از اینهم بیشتر، مراحل سه گانه مجزا، ثابت، بدون رابطه با یکدیگر و با دیوارهای غیر قابل نفوذی را بر این "پروسه رشد طبیعی مبارزه" اضافه مینماید. مطابق با تصور سازمان انقلابی مبارزات زحمتکشان ایران قبل از رسیدن به سطح مبارزات سیاسی قهرآمیز لزوما باید از "مراحل مبارزه اقتصادی و سیاسی غیر قهرآمیز" بگذرد. به عبارت دیگر مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان میهن ما آنطور که از طرف نویسندگان نشریه "توده" تلقی میگردد، مجبور به گذار از سه مرحله مبارزات اقتصادی - مبارزه سیاسی غیر قهرآمیز - مبارزه سیاسی قهرآمیز است و ایمن مراحل هر یک جایگاه معین، ثابت، و مجزای خود را در تکامل این مبارزات دارا بوده و ترکیب این مبارزات با یکدیگر جایز و ممکن نیست. بدین ترتیب یک مرحله از مبارزه اقتصادی آغاز میشود و با پایان یافتن آن مرحله مبارزه سیاسی غیر قهرآمیز شروع میشود که آن نیز پس از طی مرحله ای جای خود را به مبارزه سیاسی قهرآمیز میدهد و این دیالکتیک رشد جنبش توده ۲۰۰۰۰! خیر، متافیزیکی است که شرایط ذهنی نویسندگان نشریه "توده" را منعکس میسازد و هیچ قرابتی با قانونمندیهایی حرکت عینی اجتماع ندارد. ✓

تاکنون مارکسیست - لنینیست ها بر این اعتقاد بوده اند که برای برانگیختن و بسیج توده مردم و درگیری آنها در عالیترین شکل مبارزه سیاسی قهرآمیز یعنی

مبارزه مسلحانه توده ای - یک دوره یا مرحله تدارکی ثنوریک، سیاسی و تشکیلاتی الزام آور است. در این مرحله تدارکی باید مبارزه توده در تمام زمینه ها - خاصه مبارزه سیاسی آنان - و بتمام اشکال ممکن دامن زده شود تا آمادگی های لازم برای دست زدن به عالیترین شکل مبارزه - یعنی مبارزه مسلحانه توده ای - بدست آید. حال "بازمان انقلابی" این اصل را بهتر نوع اعمال قهری از جانب توده تعمیم

داد است و با مشروط کردن مبارزات سیاسی غیر قهرآمیز و قهرآمیزه پشت سرگرد اردن قبلی مرحله مبارزات صرفا اقتصادی، به ابداع ثنوری مراحل "سه گانه ذکر شده مبادرت ورزیده است. در حالیکه تمام تجربیات گذشته جنبش های انقلابی جهان و نیز واقعات زنده حرکت های اجتماعی - سیاسی میهن ما بروشنی کذب چنین تصویری را آشکار میسازند. چه کسی است که با اندک آشنائی با تاریخ جنبش های انقلابی نداند که گسترتر و تکامل این جنبش ها به زمینه های وسیع تر و سطوح عالیتر مبارزه نه بترتیب طی مراحل ساختگی متصوره توسط "سازمان انقلابی" و بلکه مغایر با جنس "فانونمندی" ای صورت گرفته اند. تمامی این جنبش ها با دوره گفتا متناوب اوجگیری و فروکش رویو بوده اند و نه دوره های اوجگیری آنها همراه با تعالی مرحله به مرحله و یک بیک مبارزه در زمینه های اقتصادی و سیاسی غیر قهرآمیز و قهرآمیز و قهرآمیز بوده اند و نه فروکش آنها حرکت معکوس و نزولی و مرحله ای تبار از یک زمینه به زمینه دیگر را آشکار میسازد. در دوره های اوجگیری مبارزات، خاصه

• خواننده توجه دارد که اعمال قهر از جانب توده مردم باشکال مختلف صورت گرفته و میگیرد و قهر به مفهوم عام آن مورد نظر است نه استفاده از سلاح گرم. مثلا زد و خورد با پلیس نوعی اعمال قهر از جانب توده در مقابل اعمال قهر ارتجاعی پلیس است و یا محبوس نمودن کار فرمایان در کارخانه ها توسط کارگران که مکررا در طول دوره تدارکی ممکن است روی دهد نوعی اعمال قهر از جانب کارگران است و حال آنکه هنوز آیند و کاملا از عالیترین شکل مبارزه قهرآمیز یعنی مبارزه مسلحانه توده ای متفاوتند.

در شرایط بحرانهای اقتصادی و سیاسی، ما شاهد گسترش مبارزه بر زمینه های مختلف و درگیری توده های وسیع مردم در اشکال و زمینه های بسیار متنوع مبارزه - خاصه مبارزات سیاسی که مکرراً با اعمال قهر از جانب آنان نیز همراه است - میباشیم و آشکارا مشاهده میشود که راهائی این انزوی اجتماعی در عرصه مبارزه آن جوامع، تمام محدودیتها و مرمزهای مراحل مختلفی را که در ذهن نویسندگان نشریه "توده" برای گسترش بزمنهای مختلف مبارزه موجود نداشتند، شکسته اند. و هنگامیکه هر دلیل در دوره های فروکش جنبش آغاز گردید، مجموعه مبارزات بدون آنکه مراحل ذکر شده را به ترتیب بطور معکوس طی کنند، در تمام زمینه ها آغاز به فروکش نموده اند. و نگاه مختصری به حرکت های سیاسی، اجتماعی ایران نیز بروشنی نشان میدهد که بسیاری از حرکت های سیاسی غیر قهر آمیز، حتی حرکت های اعتراضی و اعتصابات اقتصادی زحمتکشان و دیگر طبقات و اقشار میهن ما، با علت رودروئی یا نیروهای قهری محکوم و مواجه با سرکوب سیاسی توسط نظامیان دشمن، با سرعت و بدون طی مراحل، شکل مبارزه سیاسی همراه با قهر را بخود گرفته اند و میگیرند. طبیعتاً اینگونه مبارزات سیاسی را نمیتوان مبارزات سیاسی آگاهانه مورد نیاز به حساب آورد و منظور ما نیز چنین نیست. اما توجه باینگونه تغییرات، دست کم، در حد روشن ساختن بظالت "تئوری مراحل" ساخته و پرداخته "سازمان انقلابی" میتواند موثر افتد. زیرا اگر تئوری مراحل سه گانه "سازمان انقلابی" حتی در پرتو بررسی جنبش خود روی زحمتکشان نیز از پایه فرو میریزد، در آنجا که صحبت از نکت جنبش کمونیستی و پیوند عنصر آگاهی با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان می رود مشکل بتوان بظالت آشکارش را پوشیده نگه داشت.

در فوق نوشتیم که "سازمان انقلابی" به ابداع تئوری مراحل سه گانه مبادرت ورزیده است. اگر چه "تئوری مراحل" بصورت سه گانه اثر خاکی "سازمان انقلابی" است، اما در اصل، یعنی بصورت قائل شدن یک مرحله برای مبارزات صرفاً اقتصاد بعثابه پیش شرط آغاز مرحله مبارزات سیاسی زحمتکشان، دارای قدمت بر مراتب بیشتری است. خواننده بخاطر دارد که نشریه "توده" پشت سر گذاردن "مراحل مبارزات اقتصادی و سیاسی سیر قهر آمیز" را برای رسیدن به مبارزه سیاسی قهر آمیز ضروری دانسته و بدین ترتیب یک مرحله از مبارزات اقتصادی را پیش شرط آغاز هر گونه

مبارزه سیاسی زحمتکشان تلقی مینمورد. و این نظریه انحرافی نه بقوه ابتکار سازمان انقلابی، بلکه با کپی برداری دقیق از "تئوری مراحل" اکونومیست های روسیه در معرض دیدگان ما قرار گرفته است.

در اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان لحظه ای تردید جایز نیست. اما اختصاص دادن یک مرحله از مبارزه به مبارزات صرفاً اقتصادی چیزی جز تکرار مثنی اکونومیستی در شکل کلاسیک آن نیست. ما در گذشته در برخورد به انحرافات اکونومیستی در نظریات یکی دیگر از مبلغین این مثنی، آقای م. ر. صحبت کرده ایم. و حال که "سازمان انقلابی" به تکرار دقیق همان نصرات پرداخته است، نقل مجدد بخشی از آنرا بیجا نمی بینیم. "بندار بیرونی بیان کنیم که در اینجا بحث بر سر نفی اهمیت مبارزات اقتصادی طبقه کارگر نیست. مبارزات اقتصادی طبقه کارگر یکی از سه جنبه مبارزه - یعنی مبارزات سیاسی، تئوریک و اقتصادی - این طبقه را تشکیل میدهد و باین خاطر، وظیفه مهم تمام کمونیست های ایران است که ضمن گوشه بخاطر رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر، بدامن زدن و تکامل مبارزات اقتصادی این طبقه توجه اساسی نموده و لحظه ای از آن غفلت نوزند. اما بحث بر سر آن است که نباید قائل به ضرورت یک مرحله از صرفاً مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بعنوان پیش شرط بود، که این مبارزات اقتصادی نه میتوانند جانشین مبارزات سیاسی طبقه کارگر گردند و نه خود بخود به مبارزات سیاسی پرولتاریائی میانجامند، که این مبارزات میتوانند و باید تحت الشعاع مبارزات سیاسی طبقه کارگر و در خدمت آن مبارزه باشند. باز بحث بر سر این مسئله نیست که مبارزات خود بخودی طبقه کارگر هم اکنون جریان داشته و تا کمونیست های ایران بتوانند با کار و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر بر خود روشی این مبارزات غلبه کنند، دوره ای از مبارزات خود بخودی پشت سر گذاشته شده است. بحث بر سر آن است که از طرفی، خود روش مبارزات طبقه کارگر علیرغم خواست کمونیستها و بعثت ضعف جنبش نوین کمونیستی نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی در بین کارگران وجود دارد، نه بعثت خواست آنان یا ضرورت پشت سر گذاشتن یک مرحله از این مبارزات بعنوان پیش شرط مبارزات سیاسی، و از طرف دیگر، کمونیستها از ابتدای شروع فعالیت شان در بین طبقه کارگر، در تمام مراحل رشد مبارزه، دائماً و قاطعانه، با خصلت خود

روٹی در مبارزات این طبقه مبارزه نموده و تنها یک مرحله را برای صرفا مبارزه
اقتصادی بعنوان پیش شرط مبارزه سیاسی قائل نیستند ، بلکه از همان ابتدا برای
رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر مبارزه مینمایند .

" هر گونه کم بها دادن به سیاست و محل برجسته آن ، هر گونه کم بها دادن
به مبارزه سیاسی در بین طبقه کارگر ، هر گونه تاکید یکجانبه بر اهمیت مبارزه خود -
روی طبقه کارگر نظیر قائل شدن ، ضروری دانستن و خواستار اختصاص دادن بسک
مرحله به مبارزات اقتصادی این طبقه ، انکار مستقیم یا غیر مستقیم این واقعیت که
نافع طبقه کارگر بیان روشن و هشداره خود را تنها در سیاست میابد و نه در مبارز
اقتصادی ، و تئوریک ، و اینکه تمام اشکال دیگر مبارزه این طبقه ، در تمام سطوح و در
تمام مراحل مختلف جنبش ، باید تحت الهام مبارزات سیاسی آن قرار گیرند ، چیزی
جز محدود داشتن مبارزات این طبقه بگرفتن برخی امتیازات در تحت روابط حاکم ،
- بزی جز بزرگی آید بولویزیک و سیاسی پرولتاریا و محدود داشتن اثر و رنگهای مبارزات خود
بخودی نیست . (آنچه در برابر ماست . سازمان انقلابیون کمونیست م . ل . و)
افزافه کنیم ، ضروری دانستن یک مرحله از مبارزات صرفا اقتصادی و خواهان تبعیت
کمونیستها از آن شدن چیزی نیست مگر تعیین وظائف جنبش کمونیستی توسط مبارز
خود روی زحمتکشان . کارگران خود بخود و در شرایط جدائی از عناصر آگاه به
مبارزات اقتصادی روى میاورند و در محدوده آن باقی میمانند . جنبش کمونیستی
وظیفه تبعیت از این محدودیت ، رعایت این مرحله " طبیعی " ، پیروی از جنبش
خود روی زحمتکشان را ندارد . جنبش کمونیستی وظیفه مبارزه با این محدودیت و
خود روئی را داراست . مبارزات طبقه کارگر باید به فقط ایجاد شرایط بهتر فروش
نیروی کار و عرضه روابط کارگران با کارفرمایان محدود شود . طبقه کارگر باید به عرصه
بهرانبه وسیع تر و کیفی تفاوت روابط فیما بین مجموعه طبقات جامعه و بین این طبقه
و قدر حاکمه ، به عرصه مبارزات سیاسی کشیده شود . تنها بدین طریق است که
این طبقه امکان حرکت در پیشاپیش مبارزات دیگر طبقات و انتشار مترقی را در متحول
ساختن مجموعه نظام سیاسی - اجتماعی حاکم بدست میآورد . و این امر جز از صریح
مبارزه با محدودیتهای ناشی از تنگنای مبارزات اقتصادی توسط کمونیست های اثر
تدقیق پذیر نیست . لنین گفت : " سوسیال دمکراتها مبارزه طبقه کارگر را نه فقط

برای ایجاد شرایط بهتر فروش نیروی کار ، بلکه همچنین برای از میان برداشتن
سیستم اجتماعی که بی جزان را مجبور به فروتنی خود به نروندان میکند
هدایت مینماید . سوسیال دمکراسی کارگران را ، نه فقط با گروه معینی از کارفرمایان ،
بلکه در برابر تمام طبقات جامعه کنونی ، در برابر حکومت بعنوان یک نیروی متشکک
سیاسی نمایندگی مینماید . بنابراین چنین نتیجه میشود که سوسیال دمکراتها نه
فقط نباید خود را کاملا به مبارزه اقتصادی محدود نمایند ، بلکه آنها حتی نیایند
اجازه دهند که افکار اقتصادی بخش اصلی فعالیت های آنها را تشکیل دهد .
ما باید فعالانه پرورش سیاسی طبقه کارگر و رشد آگاهی سیاسی او را به عهده بگیریم
(چه باید کرد ؟)

نقتر و وظیفه جنبش کمونیستی ایران نیز جز این نیست . کارگران نمیتوانند از
بطن مبارزات اقتصادی شان بر علیه کارفرمایان به آگاهی سیاسی طبقاتی دست یابند و
دنباله روی جنبش کمونیستی از سیر خود بخودی مبارزات اقتصادی آنان نه تنها
تغییری در این واقعیت وارد نیسازد ، بلکه خود روئی مبارزات کارگران و دیگر
زحمتکشان ، دست و پا زدن آنها را در تنگنای مبارزات اقتصادی و تحلیل انرژی
مبارزاتی اجتماع را عجز حاکم میبخشد . وظیفه عناصر آگاه است که با مبارزه بسا
خود روئی جنبش کارگری ، با دادن زدن به مبارزات سیاسی طبقه کارگر و دیگر
زحمتکشان ، با سازمان دادن افکار سببمانیک و همه جانبه رژیم سیاست های
خانثانه آن ، با افکار مشخص تمامی مظاهر خشونت ، نخس و اطمینان قهر ارتجاعی
رژیم علیرغم آنکه بگدام یک از طبقات و اقشار جامعه وارد میاید ، با تشویق انتشار
و طبقات مترقی جامعه به هواداری از مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان و حمایت
اینان از مبارزات دیگر اقشار و طبقات و بالاخره با توضیح و تشریح روابط موجود
بین طبقات مختلف جامعه و رابطه هر یک با حکومت ، به طبقه کارگر کمک نماید که
به خود آگاهی طبقاتی دست یابد . و سازمان دادن این چنین کار سیاسی ای
همچو پیش شرط و مرحله مقدماتی را لازم ندارد ، از ابتدای فعالیت کمونیستها باید
آغاز شود و اولین ماده از دستور کار آنها را تشکیل دهد . چه بگفته لنین " جنبش
کارگری ، مجرد از سوسیال دمکراسی ، عاجز و بی اثر اجتناب ناپذیری بورژوازی میکند ،
باینتر ، بدون فقط مبارزه اقتصادی طبقه کارگر استقلال سیاسی خود را از دست

میدهد، بدنباله احزاب دیگر مبدل میگردد و در خلاف جهت شعار کبیر: "آزادی کارگران باید وظیفه خود آنان باشد حرکت میکند." (وظایف مبرم جنبش ما)

درک این حقیقت بود که جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان را بسه مبارزه با اکتونوسیم گشائیده، معرفی عنصر آگاهی سیاسی بدرون مبارزات زحمتکشان و گشائیدن این مبارزات بعرضه سیاست را در دستور کار آنان قرار داد. هیئت یک، مطلقا هیچ یک، از جنبش های پیروزمند انقلابی و سوسیالیستی جهان بسه چنین محدودیتی که نشریه "توده" تبلیغ میکنند تن در نداده اند و هرگز قائل بسه پشت سر گذاشتن یند مرحله از صفا مبارزات اقتصادی بعنوان پیش شرط آغاز جنبش سیاسی زحمتکشان نبوده اند. تاریخ آلبانی، برای نمونه، بما میاموزد که از همان آغاز، جنبش دهانان و کارگران شهری خصلت ضد زوگی (اشاره است به رژیم سیاسی حاکم) بخود گرفت. و لنین در تشریح همین مرحله از مبارزات کارگری و جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه مینویسد: "سوسیال دمکراتهای اولی آن دوره آویناسیون اقتصادی را با حرارت به پیش میردند. اما آنرا تنها وظیفه خود بشمار نمیآوردند. برعکس از عنان آغاز، وسیع ترین وظایف تاریخی سوسیال دمکراسی، و بویژه وظیفه سرنگونی حکومت معلقه را به پیش میکشیدند." (چه باید کرد؟ تاکید از لنین است)

با تمام این احوال، سازمان انقلابی، چون تمامی پرستندگان خود روشی، ضرورت گذار از ین مرحله مبارزات صفا اقتصادی را فریاد میزند و بآنچه بنیان دیشد ارتقا، صبح مبارزات زحمتکشان ماست. چه، پیروی از چنین سیاست و برنامه ای بیسج رونمیتواند بشکاف جنبش کارگران و دیگر زحمتکشان میهن ما بیانجامد، بلکه به تقلیل وظایف و سطح جنبش کمونیستی به حد اتحادیه های کارگری و منشی بیان آن خواهد کشید. و بدین ترتیب روشن میشود که جنبش که قرار باشد از "مراحل" سه گانه پیروانده شده در نهمن نویسنندگان نشریه "توده" بگذرد، در همان مرحله اول درجا خواهد زد و جنبش ما یکبار دیگر بعلت انحرافات سیاسی راست روانه با شکست مواجه خواهد گشت!

"سازمان انقلابی" چه در نشریه "توده" و چه در "ستاره سرخ" مکررا بر اهمیت پیوند عناصر آگاه با مبارزات زحمتکشان تاکید میکند. اما، هر چه در روشن ساختن

الزام تحقق این امر بیشتر میکشد، به نادرستی درت خود از آن روشنی بیشتری میبخشد. برای "سازمان انقلابی"، پیوند با مبارزات زحمتکشان بمعنی پیوند عنصر آگاهی با آن نیست، تبعیت عناصر آگاه از رشد خود بخودی این مبارزات و پیروی از مسائل و نیازهای روزمره آست.

حداظهور که در صفحات قبل گفتم، طبقه کارگر بعلت مودت اجتنافی اش، و ستم و استثمار روزافزونی که بر او تحمیل میشود، به مبارزه اقتصادی بر علیه کار - فرمایان روی میآورد. در این مبارزه گاهی پیروز میشود و بارها با نفع خواستهایش، و نیروی سرکوب کننده رژیم روبرو میگردد. در اینجا و آنجا، بعلت این سرکوبیه مبارزه سیاسی نیز دست میزند. اما این مبارزات اقتصادی، حتی در آنجا که بسه مبارزه سیاسی نیز تبدیل میشوند، بعلت فقدان آگاهی سیاسی پرولتاریائی، هرگز نمیتوانند خود بخود به مبارزه بر علیه تمامی نظام اجتماعی - سیاسی حاکم و بخاطر کسب قدرت سیاسی تکامل یابند. اهمیت نقش عنصر آگاه در این است که با خود روشی این جنبش و محدودیت های ناشی از آن مبارزه شود و ضرورت و اهمیت مسئله پیوند در این است که این عنصر آگاهی فقط میتواند از خارج از خود طبقه کارگری مبارزات خود رویتر وارد آن شده و اینکه بدون آن، این مبارزات هرگز از تنگنای مبارزات اقتصادی و سیاسی محدود خود بخودی خارج نمیکردند.

اما آنجا که سیاست و برنامه کار عناصر آگاه جنبش به تبعیت از سیر خود بخورد مبارزات زحمتکشان محدود میگردد، به دیبوی است که تمام توجه مبارزین به سطح کنونی مبارزات، "خواستهای مبرم اقتصادی" و بالاخره اینکه "توده" ها ابتدا برای خواستهای مشخص و قابل لمس و نا اندازه ای محدود و حاضر به مبارزه اند" ("توده" شماره ۲۲) جلب میگردد.

در اینجا باز خواست توده نا آگاه نقش تعیین کننده را در تعیین سطح مبارزات نیاز ایفا نموده و آنچه در سیر خود روی مبارزات توده تجلی میابد به قابلیت و توانایی او تعمیم داده شده است. "توده" ها برای خواستهای مشخص و قابل لمس و نا اندازه ای محدود حاضر به مبارزه اند تقریبا لغت به لغت بیبوده گوپس های مارتنسفر در مورد اینکه کارگران حاضر به مبارزه ای هستند که "نتایج قابل لمس را وعده میدهد" (بازگو شده توسط لنین در چه باید کرد) تکرار میکند.

حال اینکه توده مردم میهن ما قابلیت مبارزه بخاطر خواستههای مبراتب اساسی و وسیعتری را دارا بوده و میتوانند بشرط آنکه عناصر آگاه فعالیتهای آنان را متوجه حفظ محدودیتها و خود رژی جنبش آنان نگردانند، این قابلیت را به نیروی مادی عظیم و خرد کننده ای و به حرکت متشکل بزرگ و آگاهانه ای بر علیه حکومت تبدیل نمایند. تدبیر خصوصیت و سطح مبارزه خود روی طبقه کارگر در شرایط و لحظه معینی به قابلیت این طبقه در کسب آگاهی سیاسی و توانائی اش در آغاز مبارزه بخاطر وسیع ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، چیزی جز در نیاله روی از مبارزات کارگری فاقد آگاهی و تنزل وظائف جنبش کمونیستی به سطح مبارزه برای برآوردن نیازهای روزمره کارگران و دیگر توده های مردم نیست. حال آنکه، کمونیستها بجای کمر زدن در مقابل حرکت فاقد آگاهی توده و تکریم خواستههای قابل لمس و تا اندازهای مؤثر و وظیفه مبارزه با محدودیت جنبش خواستهها و مبارزاتی سازمان دادن و رهبری مبارزات سیاسی و آگاهانه توده را بر علیه مجموعه نظام موجود بر عهده دارند. آنان باید بجای پذیرفتن و تثبیت سطح کنونی مبارزات و وظیفه گسترش و ارتقا ایمن مبارزات را بسطوح عالیتر و زمینه های دیگر، خاصه زمینه مبارزات سیاسی آگاهانه را در مقابل خود قرار دهند. باشد که بدین ترتیب در نمای انقلابی و وسیعی را جانشین محدودیت پذیر حرکت فاقد آگاهی توده بنمایند.

" سازمان انقلابی " بیهوده میکوشد محدودیت تصور خود را از قابلیت های کنونی و سمت رشد مبارزات مردم را با پیش کشیدن " ناتوانی " توده به پذیرفتن وسیع ترین و اساسی ترین خواستههای انقلابی و مبارزه بخاطر تحقق آنان بیوشاند. مبارزه برای خواستههای محدود و قابل لمس قانونمندی حرکت توده نیست، قانونمندی حرکت خود روی توده است. توده مردم آمادگی جذب آگاهی سیاسی و مبارزه بخاطر خواستههای مبرتب وسیع تری را دارا هستند. محدودیت کنونی عرصه مبارزات زحمتکشان و سطح نازل این مبارزات تنها و تنها نشاندهنده ضعف جنبش کمونیستی و انقلابی میهن ماست که بعد از گوناگون، و از جمله انحرافات اگونیستی، از سازمان دادن یک سیستم افشاگری سیاسی همه جانبه و کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در بین مردم سرافرازده و ناتوان مانده اند. و گر نه چه کسی است که با آشنائی به شرایط جامعه ما نداند که توده مردم، و خاصه طبقه کارگر میهن ما، تشنه آگاهی

سیاسی اند و ایده های سیاسی را، هر گاه بطور زنده و سیستماتیک تبلیغ کردند، با سرعت شگفت انگیزی جذب خواهند نمود.

دلایل خود داری طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را از مبارزات سیاسی انقلابی نه در ناتوانی و " حاضر نبودن " آنها، و نه در " قابل لمس " نبودن اینگونه مبارزات، بلکه در خارج از خود طبقه کارگر و توده مردم، در صفوف جنبش کمونیستی، در ضعف ناتوانی و انحرافات آن باید جستجو نمود. لنین گفت: چرا کارگران روسیه در مقابل رفتار وحشیانه پلیس با مردم، تعقیب فرقه مذهبی، ضرب و شتم دهقانان، سانسور شدید، شکنجه سرافازان، تعقیب محصور ترین ابتکارات فرهنگی و مسائل اینها هنوز فعالیت انقلابی کمی از خود نشان میدهند؟ آیا باین علت است که " مبارزه اقتصادی " آنها را بابتکار تحریک نمیکند، بخاطر آنکه چنین فعالیت سیاسی ای " نتایج قابل لمس را وعده نمیدهد " و بخاطر آنکه نتایج " مثبت " کمی دارد؟ خیر. تکرار میکنم که طرح چنین نظری عیب خود را بگردن دیگران انداختن، گوشه بینی (همچنین برنشتینسم) خود را بدوثر توده کارگران انداختن است. ما باید خود را و دوری ما از جنبش، توده را مضر بدانیم، ما باید خود را مضر بدانیم که هنوز نتوانسته ایم افشای بحد کافی پرداخته، روشن و سریع تمام بلید بپا را فراهم سازیم. ما هنوز برای افشاگری همه جانبه و زنده در میان توده کارگران خیلی کم یا تقریباً هیچ کار نکرده ایم. بسیاری از ما حتی هنوز این وظیفه را که بر عهده ماست درک نکرده اند و بطور خود بخودی بدنبال مبارزه عادی روزمره " محیط محدود زندگی کارخانه روانند. " (" چه باید کرد؟ ")

و نه تنها نویسندگان نشریات " توده " و " ستاره سرخ " چنان پای بند خواستههای محدود و مبارزات روزمره است که آغاز و سرانجام هر کاری را در آن میجویند. حتی آنجا که صحبت از سمت دهی به جنبش طبقه کارگر در جهت روستا و وحدت کارگران و دهقانان مورد نظر است، باز هم مبارزات روزمره، و نه تبلیغ و وسیع بدور مسئله انقلاب ارضی، و نظر اصلی را بر عهده دارد. " ستاره سرخ " در آموزشها از مبارزات کارگری سالها بعد از ۱۹۴۸ می نویسد: " باز عهد راینده دوران جنبش کارگران فائده یک رهبری سیاسی راستین است، غسته ها و رهبرها سازمانهای انقلابی و مارکسیستی لنینیستی همسوز ما در نشده اند با این جنبش، با شرکت در مبارزات روزمره ما آن بیبوند نمایند و آنرا قدم بقدم در سمت روستا، جایی که نیروی عمده انقلاب

و متحد مورد اعتماد طبقه کارگر است رهبری نمایند. (تاکید روی کلمات از ماست) دیگر نباید جای هیچ اسپاهی برای خواننده مانده باشد که منظور سازمان انقلابی از پیوند با مبارزات زحمتکشان، چیزی نیست، بیشتر از شرکت عناصر آگاه در مبارزات خود رو و روز مره طبقه کارگر و دیگر توده مردم نیست، و با چنین برداشتی، جای تعجبی باقی نمیماند که "ستاره سرخ" در روستا نیز جز دنباله روی از سیر خود - بخودی مبارزات دهقانان و طبقه ای نمیباشد. "مبارزه دهقانان" "ساروق" و "گردگان" گویای جریان رشد یابنده در روستای ایران، یعنی بسط مقاومت ها و مبارزات خود بخودی دهقانی است، و طبقه مرم انقلابیون میباشد که با شرکت در زندگی و مبارزه روستائیان زحمتکشان این جریان را توسعه بخشیده، و قدم بقدم در سمت تشکل دادن بدان حرکت کنند. سیر انقلاب در ایران اگر این مسیر را انتخاب ننماید و اگر اکثریت دهقانان را در خود شرکت ندهد و تشکل سازد فرجاسی جز شکست ندارد. (ستاره سرخ - شماره ۲۰ تاکید از ماست) (و اگر " این سیر" را انتخاب نماید اصولا انقلابی نخواهد بود که نگران فرجامتر باشیم !)

پس بدیده " ستاره سرخ" و طبقه مرم انقلابیون توسعه بخشیدن به مبارزات خود بخودی دهقانان و تشکل ساختن این مبارزات است. و هرگز نمیتوان آشکارتر از این به نفعی اهمیت سازماندهی و مبارزه سیاسی در بین توده مردم، به نفعی اهمیت سیاست و تئوری انقلابی، و به تبلیغ در مورد " لزوم" دنباله روی از مبارزات خود روی زحمتکشان گوشید. لنین تاکید مینمود که: "آزیتاسیون در مورد مرم ترین نیازهای بلا واسطه دهقانان فقط هنگامی هدف خود، یعنی توسعه جنگ طبقاتی بدرون روستا را تحقق میبخشد که انضای هر پلیدی اقتصادی را با خواستهای معین سیاسی همراه گرداند" (دهقانان و حزب کارگران) و " ستاره سرخ" بی اعتنا به تمام آموزشهای انقلابی در این مورد، اهمیت مبارزات صرفا اقتصادی و توسعه بخشیدن و تشکل نمودن "مقاومتها و مبارزات خود بخودی دهقانی" را فریب داد میزند!

باری بدیده اینان: هر آنچه هست خود بخودی است و هر آنچه نیست امکان و ضرورت موجودیتش نبوده است، چه اگر ضرورت و امکان داشتند میبودند. پس به آنچه هست بپردازیم و صحبت و مبارزه بخاطر آنچه را که باید باشد به

هنگامی واگذاریم که سیر خود بخودی جریانات، موجودیت " قابل لمس" آنها را بیشتر تصدیق کرده باشد. و سازمان انقلابی باور نمیکند که بر تعالی این سیر خود بخودی حدی است و فراتر از آن، عرصه جنبش آمیخته با آگاهی است و سازمان انقلابی باور نمیکند که برداختن صرف به آنچه هست به خاک سپردن آنچه را که باید باشد معنی میدهد. و بدین خاطر است که مسائل روز کسارگران و دیگر زحمتکشان نه فقط نقطه آغاز، بلکه تنها پایه انجام وظائف انقلابی کمونیستها و دیگر انقلابیون تلقی میگردد. اگر این درست است که توده های مردم در ارتباط با احتیاجات و مسائل مشخص سیاسی و اقتصادی روز خود شروع بمبارزه میکنند، پس ضروری است که روشنفکران انقلابی این احتیاجات و مسائل را بشناسند و بر پایه آن بوظیفه انقلابی خود عمل کنند. (ستاره سرخ - شماره ۱۸ - تاکید از ماست) مادرمورد مسائل روزمره اقتصادی کارگران و دیگر زحمتکشان باندازه کافی صحبت کرده ایم، در اینجا توجه خواننده را باین نکته جلب میکنیم که حتی آنچه هم که صحبت از مسائل سیاسی به پیش میاید مسائل سیاسی روز مره طبقه کارگر، مسائل سیاسی ای که در مسیر مبارزات خود بخودی او در مقابل اثر قرار میگیرند مورد نظر قرار میگیرد. اما طبقه کارگر نیازمند آگاهی از مجموعه روابط نیابین طبقات مختلف جامعه و این طبقات و حکومت، آگاهی از حرکت و جوانب مختلف حرکت این طبقات و رفتار و برخورد بین آنها و رژیم، از تمام سیاستهای حکومت در تمام عرصه های مختلف زندگی اجتماع است. و اینها مسائل سیاسی روز مره طبقه کارگر یا دیگر زحمتکشان نیستند. مسائل و مبارزه سیاسی روز مره طبقه کارگر که اینها در نظر دارند چیزی جز مبارزه برای تصویب قوانین اصلاحی که به هیچ رو نظام حاکم را در خطر قرار نمیدهد نیست. مبارزات سیاسی که بطور خود بخودی از درون جنبش طبقه کارگر برمیخیزد نه یک مبارزه سیاسی آگاهانه بلکه همانطور که گفته شده است، مبارزه ایست ماهیتا اتحادیهای محدود. لنین گفت: "سیاست داریم تا سیاست. بنا بر این مشاهده میکنیم که" راهبویه میسل" تا بآن حد مبارزه سیاسی (صحیح تر است گفته شود تمایلات و خواستهای سیاسی کارگران) را که بطور خود بخودی از درون جنبش کارگری برمیخیزند نفی نمیاید که به فقدان آگاهی و خود روشی آن کرنش مینماید و مطلقا از رشد مستقلا نه یک منی سوسیال دگرانیت معین که با وظائف عمومی سوسیالیسم شرایط کمونی روسیه وفق دهد سر باز میزند. جلوتر نشان خواهیم

داد که "رایجیه دلو" نیز همین اشتباه رامیکنند. (چمایید کرد) و باگذشت بیش از نیم قرن از انتشار "چه باید کرد"، سازمان انقلابی "دوباره همین اشتباه" را تکرار میکند!

دقیقا بخاطر آنکه علم سوسیالیسم در بیان روابط کارگران با کار فرمایان خلاصه نمیکرد و سیاست انقلابی عرصه بمراتب جامع تری از مسائل روز طبقه کارگر را در بر میگیرد، و دقیقاً بلحاظ اینکه آیند و خارج از خود طبقه کارگر، مسائل روز او مبارزات روز مره اثر برشد و تکامل یافته و از خارج بدرون مبارزات این طبقه "تزیق" میگردند، و بالاخره از آنجا که محدود، مسائل روز و حوزه مبارزات خودرو و روزمره این طبقه تنها میتواند زائید یک مبارزه رفرمیستی تحت سلطه ایدئولوژی پرژوازد باشد و همواره در تمام شرایط با فقدان یک سیاست انقلابی پرولتری همراه است، بر پایه این مسائل نمیتوان آگاهی سیاسی پرولتری را در طبقه کارگر و مبارزات او پرورش داد. پس باید مسائلی را در مقابل طبقه کارگر قرار داد، ایده های سیاسی ای را بدرون جنبش زحمتکشان برد، و آنان را در تجربیاتی از مبارزه در کثیر نمود که زمین تا آسمان با مسائل روز مره کنونی شان، درت محدود سیاسی شان و تجربیات مبارزات خود بخورد اقتصادی شان متفاوتند.

اما سیاست دیگری هم هست: برای بسیج توده ها، باید به خواسته های بیرو اقتصادی آنها توجه جدی نمود. یعنی باید از مبارزه اقتصادی شروع کرد و با کار پرحوصله و آرام ولی پر تلاش، در جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها، مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی بدل نمود. ("توده" شماره ۲۲ - تاکید از ماست)

بسیار باید از مبارزه اقتصادی شروع کرد" و بر پایه "مسائل مشخص سیاسی و اقتصادی روز" طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان "بوظیفه انقلابی خود عمل نمود" و "در جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها" ی در کبر در مبارزه اقتصادی "مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی بدل نمود".

آیا تصور میکنید اکتونومیست های روسیه گناه دیگری جز ارائه چنین نظریاتی را بدو میکشیدند؟ باین نقل قول از آنها توجه کنید: "تفاضلای سیاسی، که از لحاظ ماهیت خود برای تمام روسیه مشترکند، معینا باید، در درجه اول، با تحریر ای که فشر معینی از کارگران در مبارزه اقتصادی بدست آورده اند مطابقت

داشته باشند. فقط بر پایه این تحریر است که میتوان و باید به تبلیغات سیاسی پرداخت. (باز گوشه در توسط لینین در "چه باید کرد") . ما میتوانیم شواهد بسیار دیگری را ارائه دهیم، اما آیا لزومی دارد ؟ اگر هنوز هم در تطابق کامل مشی سیاسی "سازمان انقلابی" و مشی اکتونومیست های روسیه تردیدی وجود دارد، توجه شما را باین گفته لینین جلب میکنیم: "ارزشی که فرمولبندی مارتینوف برای ما دارد نه بخاطر آنست که استعداد او را در معشوش ساختن چیز ها نمایان میسازد، بلکه به آن علت است که این فرمولبندی اشتباه تمام اکتونومیست ها یعنی اعتقاد آنها را باینکه میتوان آگاهی سیاسی طبقاتی کارگران را، باصطلاح از درون مبارزه اقتصادی آنان، یعنی با قرار دادن مبارزه اقتصادی بعنوان نقطه آغاز منحصر - یا اقلعه ده، و بر پایه منحصر، یا دست کم بطور عمده، این مبارزات رشد داد، بطرز بارزی نمایان میسازد. چنین نظریه ای از ریشه خطاست." (لینین - چه باید کرد ؟)

"سازمان انقلابی" از آن دسته اکتونومیست هائی است که معتقدند باید با فقط مبارزات اقتصادی آغاز نمود و هر حرکتی را بر پایه فقط جنبش مبارزه ای استوار کرد. "سازمان انقلابی" باور نمیکند که چنین سیاستی نه برشد آگاهی سیاسی طبقاتی و تکامل مبارزات سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه ما برعلیه مجموعه نظام حاکم، بلکه به تثلیل آشکار وظائف جنبه کمونیستی ایران، به تبعیت از نیازها و مسائل روز مره و دنباله روی از مبارزات خود روی توده میانجامد. و از این "دیر یابوری" است که مسائل روز مره کارگران و دیگر زحمتکشان پایه نقطه آغاز هر حرکتی و حادترین افشاکاری سیاسی همه جانبه و سیستماتیک رژیم میشود و مبارزات اقتصادی و خود روی زحمتکشان برعلیه کار فرمایان جانشین مبارزات سیاسی آنان برعلیه مجموعه نظام حاکم گردیده و مبارزه انقلابی بخاطر "سب قدرت سیاسی قریانی مبارزه بخاطر" خواسته های مشخص و قابل لمس "زحمتکشان میگردد."

..... یعنی باید از مبارزه اقتصادی شروع کرد و با کار پرحوصله و آرام ولی پر تلاش، در جریان تجربه اندوزی خود توده ها، مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی بدل نمود. ("توده" شماره ۲۲) و بدین ترتیب سازمان انقلابی "نه فقط در مضمون سیاسی مشی خود خاطره اکتونومیستهای روسیه را زنده میکند، بلکه در بیان این سیاست نیز با آنان زبان و اصطلاحات مشترکی میابد و

بالاخره با گذشت بیشتر از نیم قرن از مبارزه لنین بر علیه اگنومیسیم، دوباره "هندار بائر" مارتینف مینی بر اینکه "یا سوسیال دمکراسی رهبری مستقیم مبارزه اقتصادی را بدست گرفته و بدینوسیله آنرا به مبارزه طبقاتی انقلابی تبدیل میکند و یا بال خود را می چیند" در فضا منعکس میگردد و پاس لنین را بخاطر میاورد که "آیا مارتینف میتواند یک نمونه از اینکه با فقط رهبری مبارزه اقتصادی مبارزه اتحادیه ای به جنبش طبقاتی انقلابی تبدیل گردیده است و ارائه دهد؟ آیا او میتواند درک کند که برای چنین تبدیلی ما باید "رهبری مستقیم" آزیناسیون همه جانبه سیاسی را بدست بگیریم؟" ("چه باید کرد")

و نویسندگان "ستاره سرخ" بی افتنا باین مبارزه دیرین میان دوشی اعلام میکنند: "هر حرف یا عملی که از سطح توده ها دور باشد، برای توده ها بیگانه است و به هیچ وجه نمیتواند آنها را جلب کند و یا مورد تأیید آنها قرار گیرد" ("ستاره سرخ" شماره ۱۳ - تأکید از "ستاره سرخ" است)

بدین ترتیب کمونیست های ایران باید مبارزات خود را در ثلثوری و عمل و تبلیغ و ترویج، بسیج و سازماندهی طبقه کارگر و توده مردم به سطح مبارزات روز مره آنها، "سطح مبارزه اقتصادی و مبارزه بخاطر معیشت" ("ستاره سرخ" شماره ۲۱)، سطح "مبارزه" برای بالا بردن دستمزدها، مبارزه برای بهتر کردن شرایط کار، مبارزه برای تأمین کار دائمی، مبارزه بخاطر ایجاد سندیکا های کارگری که در دستور کار روز مره کارگران قرار دارد و برای توده های وسیع نه تنها این مبارزات کهنه شده اند بلکه بسیار نو هم میباشند" ("ستاره سرخ" شماره ۲۱) محدود نموده و از اینهم بهتر، متوجه باشند که سر موفقیت در اینگونه مبارزات هم در این است که "انتصابات را با حد نگهداری به پیروزی رسانند" ("ستاره سرخ" شماره ۲ تأکید از ماست) و از هر نوع مبارزه سیاسی در درون طبقه کارگر، از هر گونه افشاکاری همه جانبه و سیستماتیک رژیم، سیاست ها و مظاهر خشنوت و تخریب آن، از کار تشییع و ترویجی برای روشن ساختن روابط فیما بین طبقات مختلف جامعه و بسیج این طبقات و حکومت، از سخن هر ایده و نظریه ای وسیع تر از سائق روز مره کارگران و دیگر زحمتکشان، از تمام اینها و بسیاری دیگر، که ضمیمه تا از "سطح ثانوی توده ها" یعنی "سطح مبارزه اقتصادی و مبارزه بخاطر معیشت" دور هستند، و از هر کوششی

به کشانیدن مبارزه توده به خارج از عرصه "مبارزه بخاطر معیشت" که آنهم، بر سر واضح است، دور از سطح کنونی آنان است، و جان مطلب را در عبارات "ستاره سرخ" تکرار کنیم. "از هر حرف یا عملی که از سطح توده ها دور باشد، بپز هیزند که چنان "حرف یا عملی" برای توده ها بیگانه است و به هیچ وجه نمیتواند آنها را جلب کند"، و از آن بدتره "مورد تأیید آنها نیز قرار نمیگیرد!"

پس بی دلیل نیست که در تمام مقالات "ستاره سرخ"، هر جا صحبت از "شعارهای حق طلبانه"، "خواسته های راستین" و نظایر آنها میروند، شعارها و خواسته های مربوط به مسائل و نیازهای روز مره و مطالباتی زحمتکشان مورد نظر است. "ستاره سرخ" را روی بزنید و عمومیت این ادعا را تصدیق خواهید نمود. و بخاطر این درک اگنومیسیتی است که نیازهای براتب وسیع تر کارگران و دیگر زحمتکشان، نیازها و منافع قطعی آنان که فقط و فقط میتواند در سیاست و مبارزه سیاسی متشکل و آگاهانه برای ایجاد تحول پایه ای سیاسی اجتماع متبلور گردند و از این "راستین" بودن مستثنی گشته اند.

هنگامیکه انرژی اجتماعی توده در نرسه تنگ مبارزات خود رو و اقتصادی محصور مانده و تحلیل میروند، هنگامیکه مبارزه زحمتکشان در حصار معیشت محدود مانده و تمام صحبت ها بر سر پیوند، یعنی پیوند عنصر آگاهی، پیوند سیاست انقلابی، بسا جنبش توده بخاطر درهم شکستن این محدودیت، این حصار، و آزاد کردن این انرژی بر توانند. اما در شرایط کنونی بالقوه - در عرصه مبارزات سیاسی آگاهانه و انقلابی است، برهیز داشتن او "هر حرف و عملی جلوتر وسیع تر از" سطح مبارزه اقتصادی و مبارزه بخاطر معیشت" چه چیزی جز کوشش برای حفظ و دوام بخشیدن به تنگنای عرصه مبارزه و بخود روشی جنبش زحمتکشان را معنی میدهد؟ تأکید چند باره و مکرر بر "حد نگهداری" هنگامیکه مسئله جنبش کارگران ما در دست در هم ریختن حد و مرزهای ثانوی و کشیده شدن از کارخانه به خیابان، از مسائل مربوط به معیشت به مسائل سیاسی، از برخورد با کار فرمایان به رود روشی یا کل رژیم - از مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی طبقاتی متشکل و آگاهانه است، چه چیزی جز تلاش به تثبیت دائمی محدود و سطح فعلی مبارزات زحمتکشان را در بر دارد؟

وظیفه مقدم جنبش کمونیستی ایران در قبال طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کار

و سازماندهی سیاسی در میان آنها، رشد و تربیت سیاسی و دامن زدن و هدایت مبارزات سیاسی آنان است. و چنین وظیفه ای در تمام مراحل جنبش، در دوره‌های اوج گیری و فروکش، در هر سطحی که باشد و در تمام شرایط و وظیفه مقدم جنبش کمونیستی است. این معنی نفی اهمیت مبارزات اقتصادی نیست. مبارزات اقتصادی کارگران و دهقانان و دیگر توده مردم عرصه مهمی از مبارزه آنان است. این گونه مبارزات را چه در مواقع فروکش نمودن آنها، چه در شرایط نظیر امروز که در حال اوج گیرند و با بحران اقتصادی کمونی و شدت یابی آن اوج بیشترشان را میتوان انتظار داشت، باید متشکل و هدایت نمود. اما این مهم، محرک نباید معنی تغییر در تقدم مبارزات سیاسی و کار و سازماندهی سیاسی بین زحمتکشان تلقی گردد. آری تا سون سیاسی بدور تمام مظاهر خشونت، تخطی، توحش و اعمال قهر رژیم، سیاستهای خائنه آن در مورد تمام جوانب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی اجتماع ما، تبعیت برده وار و همکاری مطلق آن با کشورهای امپریالیستی، خاصه امپریالیست های آمریکائی، و سیاست های تجاوز گرانه اخیرش، خاصه تجاوز زمین خلی برادر عمان و شرکت مستقیم و فعال آن در پیاده شدن ردیالان ترین طرحها و برنامه های امپریالیستی، آری تا سون سیاسی بدور تمام این مسائل و نظایر آن، که نه در سطح مسائل معیشتی، بلکه به مراتب وسیع تر از آنند، باید همواره بطور زنده، سیستماتیک و همه جانبه صورت گیرند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مین مانعاز میرم، فور و غیر قابل تاخیر به آگاهی از تمام این مسائل را دارند.

اگر سطح کمونی مبارزات زحمتکشان مین ما اقتصادی است، بمعنی آن نیست که هر مسئله او دور از این سطح، مسئله ای که مستقیما به معیشت آنان مربوط نمیکرد، برای توده ها بیگانه است و به هیچ وجه نمیتواند آنها را جلب کند و یا مورد تأیید آنها قرار گیرد. فقط یک آگونیست تمام نیاز میتواند اینگونه بیاندیشد. شما میخواهید مینا توده فقط آن چیزهایی برد، شود که به حکم شرایط و موقعیت مین و بشهادت مبارزات کمونی اتر، بدون کت عنا صراکاه از آن مطلع است. آنچه که در سطح کمونی آنان باشد، اطلاعاتی است که خود پیشتر بدست آورده اند. آنها دقیقا نیازمند حرفهایی هستند که به مراتب وسیع تر، در نره و پیشتر از سطح مبارزه باخاغر معیشت باشند. آنها نیازمند آگاهی سیاسی

طبقاتی اند و چنین آگاهی ای بدون کار و سازماندهی وسیع سیاسی، بدون تبلیغ و ترویج سیاست و تئوری انقلابی در میان آنان، بدون حرف و عمل ماهیتا متفاوت با " سطح مبارزه اقتصادی" نمیتواند بدست آید. برهیز داشتن از " هر حرف و عملی که از سطح توده ها" ی در حال مبارزه بخاطر معیشت دور است، چیزی جز محدود داشتن آگاهی آنان به همان اطلاعاتی که خود بخود و در سیر مبارزات خود رویشان بد آنها دست یافته اند، چیزی جز جلوگیری از پرورش سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، جلوگیری از رشد و تکامل مبارزات سیاسی آنان نیست. و نیز خود داری از تبلیغ مسائل سیاسی جدی در میان آنان بعنوان اینکه " نمیتواند آنها را جلب کند و یا مورد تأیید آنها قرار گیرد" تحقیر آشکار توده مردم است: " . . . ما (کارگران) بچه نیستیم که فقط با سوب سیاست اقتصادی تغذیه شویم، ما میخواهیم هر آنچه را که دیگران میدانند بدانیم، ما میخواهیم با تمام جزئیات حیات سیاسی آشنا شویم و در تمام رویداد های سیاسی فعالان شرکت جوئیم. برای انجام این امر، روشنفکران باید با ما کمتر در باره آنچه هم اکنون میدانیم، و بیشتر در باره آنچه نمیدانیم و هرگز از طریق تجربه فابریکی و اقتصادی خود نمیتوانیم فرا بگیریم، صحبت کنند، یعنی، شما باید با دانش سیاسی بیاموزید" (چه باید کرد؟)

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه ما نیز نیازمند چنین دانشی اند. و مبارزه بخاطر بر آوردن چنین نیازی است که وظیفه مقدم جنبش کمونیستی ایران را در قبال زحمتکشان مین ما تشکیل میدهد. کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در مین زحمتکشان، و سازمان دادن فعالیت تبلیغاتی ای که بتواند تمامی جوانب حیات سیاسی اجتماع ما را توضیح دهد و تمام سیاست ها و اعمال خائنه رژیم را در سراسر ایران و خارج از مرزهای آن، علیرغم آنکه بگدام طبقه یا قشری از اجتماع ما یا نسبت به کدام خلق برادر در بند یا دولتهای امپریالیستی، و ارتجاعی صورت میگيرند، بطور سیستماتیک، همه جانبه و زنده و هر چه وسیع تر افشا نماید، محمونه فعالیتی که

• قسمتی است از گفتاری که نین به نقل از کارگران روسیه خطاب به آگونیست ها مینویسد .

علاوه بر نیاز مبارزات اقتصادی، سازماندهی افشاکاری همه جانبه سیاسی و تبلیغ و ترویج تئوری و سیاست انقلابی را در رأس وظایف خود قرار دهد، تنه‌ها طریقه بانجام رسانیدن این وظیفه است. و این وظیفه در هر حال و در تحت هر شرایطی غیر قابل چشم پوشی است. لنین گفت: "تاکتیک های پیش بردن آریتماسی در مورد مسئله خاصی، یا در باره جزئیاتی از تشکیلات حزب، میتوانند در بیست و چهار ساعت تغییر یابند، اما نظریه لزوم یک تشکیلات میلیتانت و آریتماسیون سیاسی در درون توده، که مطلقاً و در تمام اوقات ضروری است، در بیست و چهار ساعت، سهل است، در بیست و چهار ماه هم نمیتواند تغییر یابد. مگر توسط کسانی که هیچ عقیده ثابتی در مورد هیچ چیز ندارند. . . . کار ایجاد یک تشکیلات رزمند و انجام آریتماسیون سیاسی باید در تحت تمام شرایط، هر قدر هم که شرایط عادی و مسالمت جویانه باشند و هر قدر هم "نزول روحیه انقلابی" پائین آمده باشد، صورت گیرد." (از کجا بیاییم - لنین)

اما "ستاره سرخ" گوشش باین حرفها بد هکار نیست! برای او آن مبارزه ای حق طلبانه و راستین است که ممکن است، و مبارزه ای ممکن است که در هر لحظه جریان دارد."

"این جمله در واقع گفته یکی از اکتونومیست های روسیه است با کمی تغییر. اصل آن چنین است: "آن مبارزه ای خواستنی است که ممکن است و مبارزه ای که ممکن است همان است که در هر لحظه جریان دارد." لنین این گفته را چنین ارزیابی میکند: "این گرایش اپورتونیسم نامحدود است که خود را بطور غیر فعال با خود روشی وفق میدهد" (چه باید کرد ؟)

تجربه بلا واسطه توده و سیاست و تئوری انقلابی :

در صفحات قبل نوشتیم که بدیده "سازمان انقلابی" باید آنچه هست پسرودا و صحبت و مبارزه بخاطر آنچه را که باید باشد به هنگامی واگذار نمود که سیر خود بخودی جریاناته، موجودیت " قابل لمس" آنها را بیشتر تصدیق کرده باشند. و باز اشاره نمودیم که "سازمان انقلابی" باور نمیکند که بر این سیر خود بخود حدی است، و فراتر از آن، عرصه جنبش آمیخته با آگاهی است. و بعلمت این ناباوری، و در تکمیل و سیستماتیزه کردن مشی انحرافی و اکتونومیستی اش، همه چیز را منوط به "جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها"، "آنها جریان تجربه اندوزی در مبارزات خود روی اقتصادی، مینمایند .

بگذریم به جز "آخر نقل قولی که در ابتدا ای این مقاله از نشریه "توده" شمار ۲۲ ذکر کردیم بپردازیم، تا نفی اهمیت کار و سازماندهی سیاسی، نفی اهمیت مبارزه با خود روشی جنبش زحمتکشان و عنصر آگاهی، نفی مطلق اهمیت سیاست و تئوری انقلابی، آشکارتر مشاهده میگردد .

خواننده بخاطر دارد که نقل قول مزبور پس از اشاره به "پروسه طبیعی رشد مبارزه" و گذار آن از مرحله سه گانه مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی غیر قهر آمیز، و مبارزه سیاسی قهر آمیز، و تاکید بر اینکه "توده ها، ابتدا برای خواستهای مشخص و قابل لمس و تا اندازه ای محدود حاضر به مبارزه اند"، چنین ادامه میافتد: "وقتی قدهی در این راه بگذراند بتدریج خودشان در عمل در میابند که برای رسیدن به آن خواستها ابتدا باید خواستهای ریشه ای تری را مطرح کنند و بدست آورند و برای این منظور لازمت که بیشتر و عمیقتر مبارزه کنند. بدین ترتیب است آنها در عمل تربیت میشوند و به سطحی میرسند که حاضر میشوند برای پیشبرد امر خود اسلحه بدست بگیرند و همه سبب خود را فدا کنند." آیا تصور این سؤال که پس بطور توده ای که دهها سال است در این "راه قدم" گذارده و "جریان تحریریه اندوزی" طولانی ای در این زمینه پشت سر دارد هنوز خود شرد عمل در نیافته است که "خواستهای ریشه ای تری را مطرح" نماید و "برای پیشبرد امر خویش اسلحه

بدست بگیرد و تا این اندازه برای ذهن نویسندگان این مقاله مشکل بوده است؟

حال دیگر نباید برای خواننده هیچ گونه شبهه ای در مورد درک معنای واقعی آنچه "سازمان انقلابی" جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها" می نامد باقی مانده باشد. تعبیر اکنومیمیستی - امپریستی "سازمان انقلابی" از رابطه برانیک با شناخت، او را به نفی مطلق اهمیت سیاست و تئوری انقلابی و کرنش در برابر تجربیات پیراکنده، محدود و روزمره توده در حال " مبارزه بخاطر معیشت" میکشاند.

در اینکه شرکت مستقیم مردم در مبارزه لازمه اجتناب ناپذیر آگاه شدن آنان است حرفی نیست. اما این مبارزه را محدود به حرکت خود بخودی توده کردن و تجربیات ناشی از مبارزات اقتصادی خود بخودی را جانشین شناخت حاصله از حرکت آگاهانه، در آیینچه با تئوری و سیاست انقلابی، متشکل و هدایت شوند، آنان نمودن، چیزی جز کرنش در مقابل فقدان آگاهی و نفی نقش سیاست و تئوری انقلابی نیست. کارگران و زحمتکشان ایران در اثر قدمی در راه مبارزه بخاطر خواسته های مشخص، قابل لمس و تا اندازه ای محدود به آگاهی سیاسی دست نیافتند.

توده کارگران فقط از راه شرکت عمومی شان در جنبش انقلابی، منجمله در پیکار خیابانی آشکار و جنگ داخلی علیه سرمداران بردگی سیاسی و اقتصادی میتوانند پرورش سیاسی واقعی بیابند (لنین - آنیاهای لیبرالیسم) و چنین جنبشی نه در اثر تجربه اندوزی تدریجی و خود بخودی توده مردم، بلکه در اثر کار و سازمان دهی عناصر انقلابی مجهز به تئوری انقلابی، بر اثر تبلیغ و ترویج سیاست و تئوری انقلابی در میان توده به جریان میافتد.

بنابر این، اگر تجربه مستقیم توده یکی از شروط لازم برای دستیابی اولیه آگاهی است، وظیفه کمونیستها و عناصر انقلابی ایجاد آن شرایط ذهنی، انجام این کار و سازماندهی سیاسی است که رشد جنبش را براحل عالیتر، متشکل تر و آگاهانه و گسترش آنرا به عرصه های دیگر مبارزه ممکن ساخته و امکان شرکت و تجربه یابی از عرصه های مختلف مبارزه، خاصه مبارزات سیاسی، را برای توده بوجود آورد. تبعیت مطلق از جریان خود روی مبارزه و بانتظار جریان تجربه یابی توسط خود توده هاست در حال " مبارزه بخاطر معیشت" نشستن، نه چنین رشد و گسترش را به جنبش.

مردم خواهد داد و نه به زحمتکشان ایران تجربه و آگاهی کیفی متفاوتی از آنچه تا کنون بدست آورده اند. توده زحمتکشان درها سال است که به مبارزه اقتصادی دست زده است و حتی گاهگاهی ضعیفانهای سیاسی خود بخودی آنان را بر علیه رژیم شاهد بوده ایم. با این حال، فقدان آگاهی سیاسی بارزترین شخصه جنبش مردم ماست. هر تبعیتی از خود روش جنبش کارگری، هر گونه تحقیر نقش "عنصر آگاهی"، نقش سوسیال دمکراسی، چه کسی خواهد و چه کسی نخواهد، بمعنی رشد نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در بین کارگران است. تمام کسانی که در باره انحراف در اهمیت ایدئولوژی، در باره انحراف در مورد نقش عناصر آگاه و غیره صحبت میکنند، تصور میکنند که جنبش ساده و صرفا کارگری می تواند ایدئولوژی مستقل خودش را بوجود آورد. . . . (لنین - چه باید کرد؟ تاکید از لنین است) . با اینهمه "سازمان انقلابی" باز هم قدمی "دیگر در" این راه را توصیه میکند و حتی یکبار هم بگرنش خطور نمیکند که شاید "این راه" اصولا حاوی جنان آگاهی ای نیست!

" بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد. " (همانجا) و تئوری انقلابی، تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون حاصل حرکتهای خود روی توده و تجربه اندوزی آنان در مبارزات اقتصادی روزمره نیست. این تئوری بر پایه دانش عمیق اقتصادی، فلسفی و تاریخی و با جمع بندی از مبارزه طبقاتی در طول تاریخ بشریت توسط آموزگاران بزرگ پرولتاریای جهان، مارکس انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون تدوین گردیده است. این تئوری در بیان رابطه کارگران با کار فرمایان محدود نگشته و قانونمند بیای حرکت مجموعه اجتماع، مجموعه زندگی اجتماعی را در بر میگیرد، در سطح پدیده ها و ظواهر که برای توده نا آگاه قابل رویت است متوقف نشده، به عمق و قانونمند بیای حرکت میسر از . مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون علم است، و چون علم است، با کفکسه انگلس باید آنرا نظیر علم دنیا نمود (جنت دهقانی در آلمان) - یعنی باید آنرا مطالعه کرد، آموخت و ترویج داد.

اما اینها برای "سازمان انقلابی" قابل درک نیست! در ذهن او نه تغییر واقعیت موجود بلکه کرنش در مقابل آن جای گرفته است. بی اعتنائی به تاریخ مبارزات طبقاتی و تجربیات انقلابی جهان، و تبعیت از حرکت خود بخودی زحمتکشان جنان

بر ذهن او جیره گردیده است که تئوری انقلابی را هم در حرکت خود روی نرسوده
میجوید .

و گاهی چنان در این درک اکتونومیستی - امپریستی از پرورده آگاهی بایستی
توده غرق می شود که تمام آنچه را که نقد اندر بیوند آگاهی با جنبش زحمتکشان را بصورت
مهم ترین ضروریات این جنبش در آورده است، بدست آمده فرض میکند . اگر طبقه
کارگر فقط کافی است قدمی در این راه بگذارد " تا بهمه چیز دست یابد، و
اگر این درست است که مدتهاست در این راه کام برداشته آنوقت بله گویی
نویسندگان از " ستاره سرخ " این طرز تفکر را تا انتهای منطقی اثر دنبال نمودند
و نتیجه آن شده است که آنوقت طبقه کارگر ایران به تجربه آمیخته است که
برای پیروزی نهائی باید حزب پیش قراول خود را که ممتز از اپورتونیسم و روزیونیسم
باشد بوجود آورد ، با نیروی عظیم دهقانان ایرانی و تمام مبارزین واقعی خلق جبهه
متحد تشکیل دهد و راه انقلاب قهرآمیز را در پیش گیرد . " (ستاره سرخ شماره ۱۱)
تأکید از ماست)

میبینید ؟ ! برستی که این تجربه برآیند کارگران در حال " مبارزه بخاطر
معیشت " و " خواستهای قایل امرتا انداره از محدود " چه معجزاتی که نمیکند !
طبقه کارگر ایران به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و مرز تمایز آن با
اپورتونیسم و روزیونیسم ، ضرورت حزب طراز نوین طبقه کارگر ، به اهمیت جبهه واحد
با دهقانان ، دیگر طبقات و اقشار مردم و به راه انقلاب قهرآمیز به همه اینها پی
برده است ، تمامی آنچه را که عناصر گاه میبایستی از خارج بدون مبارزه او میبردند
خود بخود ، از درون مبارزات اقتصادی و " به تجربه " حرکت خود روشی آموخته است
و بی نیاز از کار و سازماندهی سیاسی کمونیست های ایران ، بی نیاز از تئوری انقلاب
بی نیاز از دین کمونیستی است ! بدین ترتیب ، عرصه روابط کارگران با کارفرمایان
و مبارزه در این عرصه (مبارزه اقتصادی) و تحریکات محدود و پراکنده کارگران نه
تنها زاینده مستقیم دانه سوسیالیسم بلکه هم چنین منتقل کننده خود بخودی این
دانه بزدهن کارگران میگرد و بدنیای این رز و انتقال خود بخودی آگاهی ،
جنبش کمونیستی ، هارواژ هر نشئی ، بدنیاه این حرکت خود رونق می دهد !
خواننده گمان نیرد که نقد فوق فوقین اظهار نظر تصادفی ، استثنائی و

ناشی از جرخش بلا اراده قله بود است . تکرار مکرر اظهار نظرها و همانند در مقالات
مختلف ستاره سرخ " و نشریه " توده " بروشنی آشکار میکند که چنین نظریاتی در
سیستم تفکری نویسندگان آنها نه بحالت استثناء ، که در حکم یک قاعده حای گرفته
است . ما در این مورد به فقط ذکر دو نمونه دیگر بسنده میکنیم :

" ستاره سرخ " در شماره دیگری در مقاله " به پیشواز جنبش رزمنده کارگران
رویم " (بخوانید : در دنبال جنبش رزمنده کارگران رویم) مینویسد : " طبقه کارگر
ایران با گوشت و پوست خود انحرافات حزب توده را که جنبش انقلابی میهن ما را
به شکست کشانید ، لمس میکند . او در تجربه آمیخته است که احتیاج به یک جنبش
واقعا انقلابی دارد . او همچنین آموخته است که نمیتواند انقلاب را به تنهایی به
پیروزی رساند . زیرا انقلاب امر توده های ملیونی است و طبقه کارگر در میهن ما
اقلیت کوچکی است " (ستاره سرخ شماره ۱۲ - تأکید از ماست) و بالاخره " توده "
شماره ۲۲ مینویسد : " خلقهای میهن ما بویژه مبارزین پیشتاز به ماهیت ضد انقلابی
و ضد خلقی دارو دسته حاکم در حزب توده بخوبی پی برده اند . "

در اینجا دیگر آگاهی مردم در سطح درک عام مارکسیسم - لنینیسم و مرز
بندی آن با روزیونیسم و اپورتونیسم و نقش حزب طراز نوین طبقه کارگر باقی نمانده
به سطح مشخص تری ، به دلایل شکست جنبش انقلابی ایران ، به مظهر مشخص
بومی روزیونیسم - حزب توده - گسترش میابد و ادعا میشود که طبقه کارگر - بیش
از آن : " خلقهای میهن ما " - در شرایط جدائی از عناصر آگاه و جنبش کمونیستی ،
به انحرافات این حزب و ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی آن " بخوبی پی برده اند " !
آیا این دروغ آشکار جز بطنی اهمیت مبارزه تئوریک - سیاسی با روزیونیسم معاصر و
مظهر مشخص بومی آن ، حزب توده ، به چیز دیگری خدمت میکند ؟ آیا اینکه بگوئیم
کارگران در تجربه خود به ضرورت حزب واقعا انقلابی " پی برده اند ، جز بمعنی نفی
مبارزه تئوریک - سیاسی برای روشن شدن چنین ضرورتی - که صریحا بگوئیم نه تنها
توسط کارگران درک نشده است بلکه بسیاری از عناصر آگاه هم فاقد چنین درکی ، و
در مواردی نافی چنین ضرورتی میباشند - میتواند تفسیر گردد ؟ آیا وابسته دانستن
همه چیز به " جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها " - خیر ، دقیق تر بگوئیم :
همه چیز ناشی و بدست آمده از تجربه توده در حال مبارزه ، خود بخود بخود ی

دانستن - چیزی جز دنبال روی از خود روش، کمتر در مقابل تجربیات پراکنده و محدود توده و نفی مطلق اهمیت سیاست و تئوری انقلابی و کار تبلیغی و ترویجی در بین زحمتکشان، چیزی جز نفی مطلق نقش جنبش کمونیستی است؟

البته ما نیز به اینکه جملاتی کاملا متناقض با آنچه در فوقاً ستاره سرخ نقل کردیم را میتوان در آن یافت، مطلع هستیم. مثلا در "ستاره سرخ" شماره ۲۶ میخوانیم: "اما آب توده های وسیع کارگران و دهقانان به این تجارب تاریخی جنبش کارگری ایران واقفند، واقعیت نشان میدهد که چنین وضعی وجود ندارد و هنوز کاری بس طولانی در میان کارگران و دهقانان توسط عناصر پیشرو پرولتری لازم است تا توده ها این تجارب تاریخی را با پوست و گوشت خود لمس کنند و آترا به نیروی فعال برای تغییر وضع خود تبدیل نمایند."

تعجب نکنید از اینکه همان درس هائیکه توده بان دقت در تجربه خود به آنها رسیده بود و با "گوشت و پوست خود" آنها را لمس میکرد، یکباره مشروط به "کاری بس طولانی" گردیده است. تناقض کوفی یکی دیگر از قواعد نگارش "ستاره سرخ" است که خواننده حین مطالعه آن باید در نظر داشته باشد. به اینهم که بالاخره بدیده "ستاره سرخ" که ام یک از ایند و ارزیابی بیان واقعیت اند هرگز نمیتوان پی برد. این دو میتوانند بنا بر نیازهای استدلالی مقالات و نویسندگان مختلف متناوبا جای خود را با یکدیگر تعویض نمایند!

اما آیا واقعا چنین است؟ آیا "ستاره سرخ" بدین ترتیب موضع فلهای خود را اصلاح نکرده است تا درک درستی از شرایط ذهنی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را مطرح نموده و بدینوسیله اهمیت کار و سازماندهی سیاسی و ترویج تئوری انقلابی "در میان کارگران و دهقانان توسط عناصر پیشرو پرولتری" را روشن نموده باشد؟ مطلقا چنین نیست! چه بلافاصله بعد از این جمله با نیست بلند بالایی از نیازگان اقتصادی جنبش خود روی کارگران و تاکید یکجانبه بر اهمیت آنها روبرو شده و همان یکپارچگی همیشگی در نفی اهمیت و ضرورت نیازهای سیاسی و مبارزات سیاسی طبقه کارگر آشکارا بچشم میخورد. از "بالا بردن دستمزدها" و "تأمین کار دائمی" تا "مبارزه برای بهتر کردن شرایط کار" و "مبارزه برای ایجاد سندیگاهای کارگری" را در این لیست بسط و بسط میدهد و بیپسود خود را خسته میکند اگر دنبال یک

نیاز سیاسی جنبش، اهمیت افشارگری همه جانبه حکومت، ضرورت تبلیغ و ترویج تئوری و سیاست انقلابی و اهمیت کار و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر میگذرد. خیر! اینها دلایل منطقی برای موجه نمایاندن دنبال روی از جنبش خود -

روی زحمتکشانند، تناقض کوفی برای اثبات صحت یت مشی اندر افرای اند. با ایسن تفاوت که در مورد اول، جنبش خود روی زحمتکشان بان چنان سطحی از آگاهی سیاسی و تئوریک دست یافته است که به مبارزه تئوریک و کار و سازماندهی سیاسی کمونیستی در درون آن احتیاجی نیست، و در مورد دوم آنچنان از این سطح دور است که فقط میتواند به مبارزه برای بهتر شدن شرایط فوری نیروی کار بپردازد و چیزی بیش از این برایش ممکن نیست. در مورد اول مبارزه تئوریک و کار و سازماندهی لزومی ندارد و در مورد دوم امکان ندارد. بهر حال نتیجه یکی است: جنبش کمونیستی باید در دنبال جنبش خود روی زحمتکشان حرکت کند.

جوهر اصلی این درت اکونومیستی - امپریستی از جگونی پدیدایش و رشد خود آگاهی نیقاتی در صفوف کارگران، در این پندار واهی که آگاهی سیاسی نیقاتی مستقیا از شرایط و حقیقت عینی طبقه کارگر و مبارزات خود روی او ناشی میگردد نهفته است. بنا بر چنین درکی است که گذار از یک مرحله مبارزه خود بخود نه تنها لازمه و پیش شرط آغاز مبارزات سیاسی طبقه کارگر عنوان میگردد، بلکه چنین مبارزه ای زائیده مستقیم آگاهی سیاسی طبقه کارگر تلقی شده و بطور خود بخودی بدان تکامل میابد. حال اگر مبارزات خود روی گذشته طبقه کارگر را در نظر بگیریم همه چیز عم اکنون بدست آمده است، و اگر تاریخی نگارش فلان مقاله "ستاره سرخ" را مبدا و آغاز این مبارزه فرض کنیم، همه چیز از آن هنگام آغاز میشود و در طی مرحله ای از مبارزه خود بخود بدست میآید. در هر حال آنچه عاری از نقض است: جنبش کمونیستی ماست!

به نقل قول دیگری توجه کنید: "رژیم شاه مذبحخانه برای جلوگیری از تغییرات بزرگ تاریخی در جامعه ما که شرایط عینی برای رخداد آنها موجود است تلاش میکند. وجود همین شرایط است که هر روز توده های بیشتری را به مبارزه میکشاند به تئوری انقلابی مسلح میآورد و آنها را به مبارزه برای سرنگونی نظام حاکم و استقرار نظام دموکراسی نوین تحت رهبری طبقه کارگر سوق میدهد. . . . آنها

در میابند که سرنوشت ایران با کمونیسم انقلابی (مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) بوده و بسته به سیخ و متشکل شدن وسیع ترین نیروهای ملیونسی تحت رهبری حزب کمونیست می باشد . آنها در میابند که سرنوشت ایران در گرو پیروی از سیاست اتکا به نیروی خود ، وحدت و همبستگی با اردوی انقلابی و مترقی جهان ، با چین ، آلبانی ، کره ، ویتنام و با تمام جنبشهای آزاد بیخشم ملی در آسیا ، آفریقا ، آمریکای لاتین ، با پرولتاریا و توده های کشورهای امپریالیستی روبرو نیستند با تمام کشورهای مترقی و صلحدوست جهان ، میباند . (اعلامیه سازمان انقلابی تیر ماه ۱۳۵۲) پی بر دیده اینان صرف وجود شرایط عینی توده را به نشوری انقلابی مسلح میسازد ، اهمیت سرنگونی رژیم و استقرار نظام دیکتاتوری نوین تحت رهبری طبقه کارگر ، اهمیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقش تاریخی آن ، اهمیت حزب کمونیست و نقش تعیین کننده اش ، اهمیت همبستگی بین المللی . . . همه و هر چیز را بر توده مردم روشن میسازد . صرف وجود شرایط عینی انقلاب ، شرایط ذهنی آنرا خود بخود ایجاد مینماید و جنبش کمونیستی ما . . . هیبات ! عاری از هر نقش است .

شعور اجتماعی انسان از موقعیت اجتماعی او ناشی میشود ، شرایط ذهنی اجتماع نیز بر پایه شرایط مادی آن شکل میگیرند . اما فقط یک متافیزیسم غیر قابل علاج رابطه ایندو را مطلق و یکجانبه مینماید . این شرایط عینی نیست که توده را به نشوری انقلابی هدایت میکند ، این نشوری انقلابی است که با انعکاس قانونمند بیهای واقعیت خارج ، ذهن توده را بدرك روابط میان اجزا ، آنچه عینی است و چگونگی متحول ساختن آن رهنمائی مینماید . و این نشوری نه خود بخود از شرایط عینی جوشیده است ، و نه نتیجه حرکت خود روی توده و " جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها " بوده است . توده مردم نیز نمیتوانند فقط بصرف وجود شرایط عینی انقلاب و از درو مبارزات خود رویشان بدان دست یابند . این نشوری در خارج از مبارزات خود کارگران و دیگر زحمتکشان رشد و تکامل یافته و از خارج - یعنی توسط عناصر آگاه ، یعنی توسط جنبش کمونیستی - باید بدرون آن وارد گردد . و هر درك دیگری از این مسئله ، نظیر تأکید یکجانبه بر " جریان تجربه اندوزی توسط خود توده ها " و " وجود همین شرایط (عینی) است که هر روز توده های بیشتری را بسه

نشوری انقلابی مسلح میسازد " چیزی جز نفی مطلق اهمیت سیاست و نشوری انقلابی ، جز نفی نقش رهبری ، چیزی جز نفی نقش جنبش کمونیستی نیست .

پس وجود شرایط عینی انقلاب به تنهایی نمیتواند توده را به ضرورت آن آگاه نماید . ترویج و تبلیغ نشوری و سیاست انقلابی در میان توده های مردم شرط نخستین دستیابی آنان به این آگاهی است . سالهای سال است که اجتماع ایران ، از نظر شرایط عینی ، آستان " تغییرات بزرگ تاریخی " بوده است . پس به چه علت ، جز بعلت فقدان شرایط ذهنی مناسب ، تولد این نظام نوین اجتماعی به تاخیر افتاده است ؟ اگر از تمام تاریخ معاصر ایران فقط یک درس بتوان گرفت جز این نخواهد بود . و عدم درك اهمیت این درس تاریخی ، عدم توجه به شرایط ذهنی انقلاب و آنچه لازمه ایجاد آنست ، نه فقط درك نادرست از تاریخ گذشته ، بلکه ، همچنین ، فقدان آگاهی از مهمترین گسود های جنبش ما را منعکس میسازد . و صرف نظر از تمام تجربیات انقلابی جهان ، از تمام آموزتهای نشوریک آموز کاران بزرگ پرولتاریا ، آیا همین مبارزات چند ده ساله معاصر ایران ، همین وجود شرایط آماده عینی انقلاب در عین فقدان شرایط ذهنی آن ، کافی نیست که بما بیاموزد که برای ایجاد شرایط ذهنی انقلاب کار و فعالیت معینی لازم است ، که شرایط ذهنی انقلاب خود بخود از شرایط عینی نیجوشد ، و بالاخره اینکه صرف وجود همین شرایط (عینی) هر روز توده های بیشتری را به نشوری انقلابی مسلح " میسازد ؟ !

اما " سازمان انقلابی " اینبده را " فراموش " میکند ! در نظر او همه درسهای تاریخ وارونه شده اند ، شکفتن آنکس است ! از نگاه او همه چیز خود بخودی صورت میگیرد .

" بسیاری از ناقدین رویزیونیست ما تصور میکنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و سازده طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسالیستی بلکه مستقیماً آگاهی بلزوم آنرا هم بوجود میآورند . " (گائوتسی - باز گو شده توسط لنین در " چه باید کرد ")

و بسیاری از ناقدین ما نیز !

حال، جای آن دارد که دوباره به شماره ۲۸ و ۲۹ "ستاره سرخ" که در بر گرفته آخرین نظریات "سازمان انقلابی" در مورد مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و وظائف جنبش کمونیستی در قبال آنهاست، باز گردیم. خواننده بخاطر دارد که در ابتدای آن مقاله به نظریه زیر برخوردیم:

"ما میگوئیم بایستی با توده به سطح توده ها آنها را بیدار کرده و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد. با توجه باوضاع ایران این بدین معنی است که باید با شرکت در مبارزات توده ای کنونی به توده ها کمک کرد تا متشکل شوند، مبارزات اعتراضی و اقتصادی خود را سازمان دهند، آنها را قدم بقدم بجلو سوق داده، در خواست ایجاد اتحادیه های مستقل را نموده و با درگیری در مبارزات وسیع تر، رژیم شاه و حاکمیت طبقات استثمارگر و ستمگر را زیر سؤال قرار دهند. انجام ابتکار بدون ایجاد سازمان کمونیستی در قلب مبارزات توده ای امکان پذیر نیست." در اینجا با هم با همان سیاست آکونومیستی همیشگی که وظائف جنبش کمونیستی را به سازمان دادن "مبارزات اعتراضی و اقتصادی" توده، ایجاد تشکیلات لازم برای حنین مبارزه اد یعنی "اتحادیه های مستقل" و دنبال رود از حرکت خود روی کارگران و زحمتکشان قلمداد میکند، و روبرو هستیم. در اینجا هم که با عنین مسئله سیاسی - یعنی زیر سؤال قرار دادن رژیم و ... مواجه میزیم باز همان گفته به خود روشی جدید زحمتکشان بدست میزند.

ما در تمام عون این نوشته مکررا تزار رژیم که جنبه سیاسی کارگران و دیگر زحمتکشان و دستبایی حقیقه کارگر به آگاهی سیاسی صفاتی جز از صریح تبلیغ و ترویج سیاست و تئوری انقلابی و سازماندهی سیاسی میان آنها میسر نیست. عیبها حنین تا کدی نمیتواند باین معنی تفسیر شود که کارگران با دیگر زحمتکشان نمیتوانند خود بخود به هیچ سطحی از آگاهی دست یابند و متمرکز بخود بخون به هم گون ساززه سیاسی دست نمیزنند. برعکس، بسیاری از زحمتکشان ایران، ویژه بسیاری از کارگران مهین ما، تحت روابط استثمار و ستمگران و اختناق حاکم

بر جامعه، نفرت عمیقی از رژیم پهلوی، اربابان یانگی اش و طبقات ارتجاعی حاکم در دل دارند و بسیار اتفاق میافتد، و تاریخ نمونه های فراوانی از آنها بخاطر دارد که قهر و ستم ارتجاع به عکس العمل سیاسی توده، حتی به عصیانهای سیاسی خود - بخودی آنان میانجامد. اما میان این نفرت عمیق، این "زیر سؤال قرار" دادن رژیم و طبقات حاکم، با آگاهی سیاسی طبقاتی مورد نظر، میان این نوع مبارزات سیاسی برعلیسه رژیم و طبقات حاکم، با مبارزات سیاسی آگاهانه، سازمان یافته، و هدایت شونده توذ جهت سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی، به همان اندازه فاصله است که میان عنصر خود روشی با عنصر آگاهی - و چه کسی است که با اندک آشنائی با تاریخ جنبش ما نتواند درک کند که مثلا عصیان توده های پانزدهم خرداد که کل رژیم را هم "زیر سؤال قرار" میداد، چیزی جز حرکت خود بخودی توده نبود و مبارزه سیاسی ای که کمونیستها خواهان دامن زدن سازمان دادن و هدایت آنهاست ماهیتا تفاوت داشت.

حال معلوم نیست اگر وظائف جنبش ما به سازمان دادن "مبارزات اعتراضی و اقتصادی" توده و درخواست ایجاد اتحادیه های مستقل "و در نهایت" زیر سؤال قرار دادن رژیم محدود گردد، دیگر چه نیازی به "ایجاد سازمان کمونیستی در قلب مبارزات توده ای" وجود خواهد داشت. بنا بر این مشاهده میشود که جمله آخر نقل قول فوق مبنی بر لزوم "ایجاد سازمان کمونیستی" عاری از حقیقت است. زیرا آنچه "ستاره سرخ" بدنبالتر است در حرکت خود روی توده دست یافتنی است و از اینرو جنبش سازمانی فاقد آن نقشی است که شایسته نامش باشد.

قبلا به اهمیت سازماندهی یت سیستم افشارگی وسیع سیاسی و همه جا گسترده، در بین طبقه کارگر و دیگر مردم اشاره کرده ایم. ایجاد جنبش سیستمی - که پرواضح است از عهد هیچ یک سازمانی به تنهایی ساخته نبوده و ائتلاف سیاسی تشویرک بر مبنای یت رشته اصول را بین سازمانها و گروههای چندی الزام آور میسازد - قادر خواهد بود که تمامی انحرافهای ناراضیاتی، خشم و عصیان توده را در امتش سوزان واحدی بهم آمیزد و حکومت پهلوی را در کانون تابش تمامی ناراضیتهای، تهر و بر آشفتنی توده قرار دهد، و علاوه بر این، قادر خواهد بود یک مش سیاسی صحیح و روشن را در درون جنبش ترسیم نموده و رشد دهد. ایجاد جنبش سیستمی، کار اصلی کمونی جنبش. بخاطر پرورش سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشا

و نیز کارآمد بینی است بخاطر رها نشدن از افشاشه محدودیتها، برآکنده کی و خرده کاری حاکم بر جنبش کمونیستی مسا. مبارزه بخاطر ایجاد چنین سیستمی، همراه با کار و سازماندهی مستقیم در بین طبقه کارگر و جلب و تربیت کمونیستی پیشروترین عناصر این طبقه و متشکل ساختن آنان در هسته های کمونیستی مرتبط با بخشهای مختلف جنبش بخاطر ایجاد رابطه بلا واسطه با این طبقه، تاثیر پذیری مستقیم متقابل و هدایت عملی مبارزات کارگران، نیازهای مشخص کمونیستی مقابل ما هستند. پیوند آگاهی سیاسی با جنبش کارگران و دیگر زحمتکشان و انجام وظیفه مرکزی جنبش ما - ایجاد حزب طراز نوبن طبقه کارگر - در گرو مبارزه بخاطر بر آورده شدن این نیازها است.

بنابراین، مبارزه بخاطر ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران - یا بگفته "ستاره سرخ" - "ایجاد سازمان کمونیستی در قلب مبارزات توده ای" - از آن جهت ضروری است که کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در بین آنان و هدایت عملی مبارزات سیاسی، این طبقه، و رابطه بلا واسطه، مستقیم و عملی میان جنبش کمونیستی و مبارزات کارگران، جز از طریق این هسته ها میسر نیسند. اینها آن مائلسی هستند که لزوم ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران را بصورت یک وظیفه لازم، فوری، و غیر قابل چشم پوشی در آورده اند. این آن فعدانیت کمونیستی است که بخاطر کیفیت متفاوتش (متفاوت با مبارزات اقتصادی و خود روی زحمتکشان) سازماندهی و سازمان ماهیتا متفاوتی (متفاوت یا اتحادیه های کارگری) را الزام آور میسازد و همراه با آرتاسیون سیاسی وسیع غیر مستقیم و تبلیغ و ترویج سیاست و تقویت انقلابی، به جلب و پرورش کادرهای حرفه ای کمونیستی از بین پیشروترین عناصر طبقه کارگر انجامیده، پایه های طبقاتی حزب کمونیست ایران را در میان کارگران جامعه ما بوجود آورده، گسترش و عمق میبخشد و بالاخره، رابطه سیاسی میان جنبش کمونیستی و مبارزات کارگری را با رابطه بلا واسطه، مستقیم و عملی بین آیند و تکمیل مینماید.

بدیهی است، برای "ستاره سرخ" که مشخصه اصلی مثنی سیاسی اش دنیالهد - روی از حرکت خود روی توده است، که کار و سازماندهی سیاسی در بین کارگران و دیگر اقشار و طبقات مردم را به پس از طی شدن "مرحله" مبارزات اقتصادی موبکول مینماید و همه چیز را زائیده "جریان تجربه اندوزی توسط خود توده" های در حال

"مبارزه بخاطر معیشت" قلمداد میند، آنجا هم که صحبت از وظائف سازمان کمونیستی در قلب مبارزات توده ای" بیشتر مینماید و باره تمام توجه اش به مسائل روزمره آنان و کمک به آنان "تا متشکل شوند و مبارزات اعتراضی و اقتصادی خود را سازمان دهند" معطوف میگردد. و آنوقت دیگر جای تعجبی ندارد که مهمترین مسئله سازمان "کمونیستی" اش این میشود که کارگران را "قدم بقدم بجلو سوب" دهد تا "درخواست ایجاد اتحادیه های مستقل را" بنمایند! هنگامیکه سیاست و مبارزه سیاسی مقام برجسته و تقدم خود را بنفخ مسائل روزمره، "قابل لمس" و مبارزه اقتصاد از دست بدهند، تشکیلات این مبارزات - اتحادیه های کارگری - نیز، بعنوان مهم ترین وظیفه سازمانی جلوه خواهد کرد. نشین گفت: "مبارزه اقتصادی با کارفرمایان و حکومت به هیچ وجه به یک سازمان متمرکز سراسر روسیه که تمام مظاهر مختلف اپوزیسیون سیاسی، اعتراض و پر آشفتگی را در یت تهاجم عمومی گرد آورد، یعنی سازمانی که در برگیرنده انقلابیون حرفه ای بوده و با رهبران واقعی تمام مردم هدایت گردد، نیاز نداشته و با براین جنبش سازمانی بر پایه چنین مبارزه ای هرگز نمیتواند بوجود آید." (چه باید کرد؟)

بنا بر این روشن میشود که چه ارتباط ناگستنی میان درک محدود سازمان انقلابی "از مسائل و نیازهای مبارزات کارگری و وظائف سازمانی جنبش کمونیستی در مقابل آن بانرک محدود و اواز وظائف سازمانی جنبش کمونیستی ما موجود است، پس بیدلیل نیست که آنچه صحبت کلی در مورد ایجاد حزب طبقه کارگر بعنوان مهم ترین وظیفه کمونیستها، آنجا که باید بضرر مشخص از آن صحبت رود، یکباره "فراموش" میشود و "درخواست اتحادیه های مستقل" و "تشکل" عملی و نیمه عملی توده های آنسرا میگیرد. و "فراموش" میشود که وظیفه مقدم سازمانی کمونیستها نه ایجاد اتحادیه های قانونی و تشکل های وسیع عملی و نیمه عملی توده، بلکه ایجاد آن ضامن های پایداری است که فقدان آنها باعث گردیدند که جنبش های بزرگی در گذشته و احزابی که دارای پایه های وسیع در میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و حتی موجد و رهبری کننده اتحادیه ها و تشکل های وسیع عملی و نیمه عملی بودند که صد ها هزار کارگر و زحمتکش را در بر میگرفتند، در مقابل یک باد ملایم مخالف از میان بروند. و "فراموش" میشود که برای جنبش کمونیستی ما ایجاد تشکیلات منضبط، مستحکم و زیرزمینی کتخ

مقدم ترین وظائف است نه کمک به توده ها تا "مشکل شوند و مبارزات اعتراضی و اقتصادی خود را سازمان دهند درخواست ایجاد اتحادیه های مستقل را نموده" و در نهایت با نجا برسند که "کل رژیم شاه و حاکمیت طبقات استثمارگر و ستعگر را زیر سؤال قرار دهند . کرئیس در برابر مبارزات خود روی توده و "فراموش کردن وظائف سیاسی جنبش کمونیستی، با کرئیس در مقابل تشکیلات این مبارزات و "فراموش کردن وظائف سازمانی جنبش کمونیستی دنبال میشود . و "کسی که فعالیت کمونیستها را در میان کارگران از لحاظ سیاسی به "زیر سؤال قرار دادن رژیم" و از لحاظ سازمانی به درخواست کردن "اتحادیه های مستقل" قانونی محدود گردانده، یک مارکسیست نبوده، یک اکونومیست است" (کمونیست شماره ۱۸ - سازمان انقلاب پیروز کمونیست، م. ل. ۰)

پیوسته نیست که کمی پس از نقل قول فوق "ستاره سرخ" آن کیفیت معینی از فعالیتهای جنبش کمونیستی را که لازمه رشد مبارزات سیاسی مردم و ایجاد حزب اند فرقی وی اهمیت جلوه داده و کیفیت دیگری از فعالیت را که متناسب با نازل ترین سطوح مبارزات اصلاح طلبانه و "درخواست ایجاد اتحادیه های مستقل" قانونی است جانشین آن میسازد . با این جنبه انحراف از زبان خود آنان آشنا شویم :

" باید کوشید در وسیع ترین سطحی بصورت علنی و نیمه علنی آنها (توده ها) را متشکل نموده و در مبارزات درگیر کرد . هر چقدر بر اثر پیروزیهای مبارزات و رشد توده های طبقات حاکم اوضاع بسود دگرگونی تغییر یابد ، آنگاه با توجه به اوضاع نوین و شرایط مشخص میتوان سازمانهای مدنی را توسعه بخشید . برای اجرا این اصل اساسی سازماندهی در شرایط فاشیستی ایران باید اکثر فعالیتهای سازمان کمونیستی را از طریق سازمانهای علنی انجام داد . بحیثیت دیگر سازمان کمونیستی باید کار مخفی را به حد اقل تقلیل دهد ، در حالیکه کار علنی را (استفاده از تعام و مسائل که قانون ، سنت ها و اجتماع امکان میدهد) تا حد ممکن بسط و توسعه داد "

("ستاره سرخ" شماره ۲۶ ، ۲۷)

این نظریه بی شبهه حتی حافظ یک نکته درست هم نیست . محدود کردن فعالیتهای سازمانهای کمونیستی به محدوده امکاناتی که رژیم فاشیستی ایران مجاز میسازد و تقلیل فعالیتهای مخفی به "حد اقل" چیزی جز نفی هر گونه فعالیت

انقلابی نیست، فعالیت کمونیستی و انقلابی، سهل است، حتی بی فعالیت اصلاح طلبانه جدی هم در شرایط کنونی ایران از طرف رژیم مجاز نبوده و نمیتواند "از طریق سازمانهای علنی" انجام گیرد . کدام طفل خردی گمان میکند که میتوان اکثر فعالیتهای سازمان کمونیستی را از طریق سازمانهای علنی انجام داد ؟ ! این چنین تصویری تنها بخاطر کاستن و خنثی کردن خطور میکند که میخواهند مبارزه در ابتدای ترین سطح و در محدوده بغایت تنگ و خفقان آوری که رژیم پهلوی مجاز میسازد جریان یابد .

ناگون هیچ کمونیستی با استفاده از شرایط و سازمانهای قانونی و علفسی برای پیشبردن مبارزه مخالف نبوده است، اما در عین حال، هیچ کمونیستی هم دچار اندک تردیدی در مورد این حقیقت نگشته است که تحت شرایط اختنای فاشیستی، امکانات بسیار محدودی برای فعالیتهای علنی و پیشبردن مبارزه از طریق سازمانها ملنی و قانونی موجود است، و این امکانات به همین وجه پاسخگوی نیازهای مبارزاتی و وظائف مقابل جنبش انقلابی و کمونیستی و نوع فعالیت هائی که برای انجام ایسن وظائف و برآوردن این نیازها لازم است نمیباشد . اختصار دادن بخش اصلی فعالیتها به کارهاییکه میتوانند بصورت علنی انجام گیرند، انجام اکثر فعالیتهای سازمان کمونیستی "از طریق سازمانهای علنی" و "کار مخفی را به حد اقل تقلیل" دادن، حیزد جز تعخیل فعالیتهای انقلابی و کمونیستی و جانشین کردن آنها با فعالیتها اصلاح طلبانه در ابتدای ترین سطح ممکن، چیزی جز تبلیغ یک سیاست رفرمیستی در نازلترین سطح ممکن نیست. ترویج مارکسیسم - لنینیسم در مبارزه تئوریک - سیاسی در درون جنبش، ارگرو و کمونیستی، تبلیغ سیاست انقلابی، افشاگری سیاسی همه جانبه و سیستماتیک رژیم، آریتاسیون سیاسی بدور تمام مظاهر خشونت و تخطی، اعمال قهرانجانی و چپاول و غارت رژیم، انتشار و توزیع نشریه و اعلامیه های دگرگرنیک و کمونیستی، کارو سازماندهی مستقیم سیاسی و کمونیستی در بین کارگران و سایر اقشار و طبقات مردم هیچیک، مستقا عجیب، نه بصورت علنی قابل انجامند و نه میتوانند از طریق استفاده از "ترویج سازمانهای ملنی صورت گیرند . درخواست انجام اکثر فعالیتهای سازمان کمونیستی "از طریق سازمانهای ملنی" و "کار مخفی را به حد اقل تقلیل" دادن آیا سز دیگری جز صرف نظر کردن از تمام فعالیتهای فونی یا، دست کم، فرضی وی اهمیت

جلوه دادن آنهاست؟ و اگر تمام اینگونه فعالیتها، بنظر شما فرعی و بی اهمیت اند، دیگر قلم فرسایی در باره ضرورت حزب طبقه کارگر چه معنی دارد؟! این دیگر چه نوع وظیفه مرکزی است که تمام فعالیتهای لازم برای متحقق ساختن اثر فرعی و بسی اهمیت اند و باید به حداقل تقلیل یابند؟! کدام طرف خردی گمان میبرد که حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را میتوان با فعالیتهایی که اکثرا از طریق سازگاری های علنی و مجاز از جانب رژیم انجام میگیرند و با تقلیل فعالیتهای مخفی بدواً در سازمان داد؟ این چنین تصویری تنها بخاطر کسانی خطور میکند که حتی بسک

لحظه در باره این مسئله حیاتی جنبش را تعمق نکرده اند و بنا بر این کوچکترین اعتقادی به ضرورت و ابرام سازماندهی حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران ندارند. از این گذشته، اصولاً این چه نوع سازمان کومنیستی است که اکثر فعالیتهای آن در اراى آنچنان سطح نازلی است که میتواند در تحت شرایط فاشیستی حاکم بر ایران بطور علنی و از طریق سازمانهای علنی و مجاز از جانب رژیم صورت گیرد؟ چه کسی نمیداند که در بهترین حالت، تنها و تنها یک برنامه فعالیت تهری از سیاست انقلابی حائز چنین شرایطی خواهد بود؟

"ستاره سرخ" بدنبال آمده که ذکر تر رفت، خواننده را متوجه میسازد که منظور "علنی گرائی نیست! مطمئن باشید آقایان، هیچ خواننده ای چنین برداشتی از نظریات شما نمیکند. زیرا، علنی گرائی بمعنی تمایل بانحام علنی فعالیتهاست که بنا بر سطح و کیفیت شان باید بصورت مخفی انجام گیرند. حال آنکه شما اصولاً قائل بانجام چنین فعالیتهایی نیستید. شما علنی گرائی نمیکند، شما فعالیتها را که باید مخفیانه صورت گیرند از دستور کار حذف میکنید!

جالب توجه است که "ستاره سرخ" به اینهم اکتفا ننموده و به کشف قوانین "اصول" زبان آور و باطلی میردازد که صرف دیدن آنها کافی است تا هر انسان نا آشنا با سیاست را هم به بهت و حیرت وادارد. تاکنون مارکسیست - لنینیستها و دیگر انقلابیون بر این اعتقاد بوده اند که سازماندهی در شرایط فاشیستی باید عمدتاً بطور زیرزمینی صورت گیرد و در تحت چنین شرایطی اکثر فعالیتها باید مخفیانه صورت گیرند. تاکنون همه بر این اعتقاد بوده اند که تنها فعالیت های

انقلابی و کومنیستی که بختر اصلی از فعالیتهای سازمان کومنیستی را تشکیل میدهند، بلکه بسیاری از سایر فعالیتها که در تحت شرایط دمکراتیک میتوانند آزادانه و بطور علنی صورت گیرند نیز، در شرایط فاشیستی، باید مخفیانه انجام شوند. حال "سازمان انقلابی" همه چیز را وارونه کرده است و اعلام میکند که "در شرایط فاشیستی ایران باید اکثر فعالیتهای سازمان کومنیستی را از طریق سازمانهای علنی انجام داد" و به این نکته توجه کنید - "هرقدر . . . اوضاع بسود دمکراسی تغیر یابد، آنوقت با توجه باوضاع نوین و شرایط مشخص میتوان سازمانهای مخفی را توسعه بخشید!" بعبارت دیگر، در شرایط فاشیستی، فعالیتهای علنی بختر اصلی و استفاده از امکانات و سازمانهای علنی متد و ابزار اصلی مبارزه اند، و در شرایط دمکراتیک کار مخفی بدتر اصلی و توسعه سازمانهای مخفی متد و ابزار اصلی مبارزه میباشند و نام اینهمه لافالات: اصل اساسی سازماندهی در شرایط فاشیستی - و اضافه کنیبه در شرایط دمکراتیک! و تصور نمیکیم که نیاز بتوضیح بیشتری در این مورد باشد که در صورت پیروی از چنین "اصولی" جنبش ما فقط به یک چیز میتواند مضمّن باشد و آن عدم موفقیت در انجام وظائف سیاسی و سازمانی مقابل آنست. اصلاً، بسا برداشتهایی که "سازمان انقلابی" از مجموعه وظائف جنبش کومنیستی ارائه میدهد، سرنوشت بهتری در انتظار مبارزات اقتصادی کارگران و هدایت آن بطریق کسی کومنیستهای ایران طالبند نیز نمیباشد.

ما ضمن این نوشته مکرراً در تاکید یکجانبه بر مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و نفی اهمیت مبارزه سیاسی از جانب "سازمان انقلابی" صحبت کرده ایم. باز مکرراً اشاره کرده ایم که مبارزه اقتصادی کارگران و دیگر زحمتکشان رانتهایی اهمیتست نمیدانیم، بلکه اهمیت فوق العاده ای برای آن قائلیم. کومنیستها وظیفه دارند که به این زمینه از مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان توجه جدی میدول داشته و در دامن زدن و هدایت آن پیشقدم باشند. قبول ضرورت مبارزه اقتصادی بعنوان یک زمینه بر اهمیت از مبارزه صیغ کارگر، مسئله چگونگی دامن زدن، منسک ساختن و هدایت این مبارزات را بصورت مسئله شخصی در مقابل هر سازمان کومنیستی قرار میدهد. بر جای آن دارد که باین نکته نیز مختصراً اشاره ای بکنیم که برداشتی که "سازمان انقلابی" از مجموعه وصاف جنبش کومنیستی در قبال مبارزات کارگران

ارائه میدهد، حتی پیشبردن مبارزات اقتصادی آنان را نیز غیر معکوس میسازد. مطمئناً خواننده بخاطر دارد که "سازمان انقلابی" به پیروی از همان "اصل اساسی سازماندهی در شرایط فاشیستی" مسبوق به ذهن، ایجاد اتحادیه های علمسی و قانونی را بعنوان "راه حل" این مشکل ارائه میدهد. جان آنکه برای هر کسی که دارای حد اقل آشنائی با این شرایط فاشیستی باشد، کاملاً روشن است که ایجاد چنین اتحادیه هایی - اگر قرار باشد با اتحادیه های کنونی تحت کنترل پلیس سیاسی ایران متفاوت باشند - در شرایط کنونی امکان پذیر نیست. اگر بهر دلیل "اوضاع بسود دگرگانی ته میریاید"، و بهمان درجه از اختناق فاشیستی کاشته گردید، بعمان اندازه هم تصور چنین راه حلی برای متشکک و موثر تر ساختن مبارزات اقتصادی کارگران نا آشنا با واقعیت نخواهد بود. اما صحبت از چنین "راه حلی" در شرایط فاشیستی کنونی حزن نمودن حای بجای راه نیست! طبیعی است که فقدان اتحادیه های توده ای، علمی و قانونی امر مطلوب نیست و بر مشکلات کار، خاصه در زمینه مبارزات اقتصادی، بد رحاات میافزاید. اما ایجاد چنین اتحادیه هایی در شرایط اختناق حاکم بر جامعه ما مسلماً غیر عملی ترین و بی ثمر ترین راه حمایت ما در محلات قبی در اهمیت قرار دادن تقدم فعالیت سازماندهی برای ایجاد هسته های کمونیستی در بین کارگران صحبت کرده ایم. این چنین هسته هایی که در ارتباط با بخشها و مراکز مختلف جنبه کمونیستی اند، مسلماً ادر خواهند بود که علاوه بر ساختن به بسیاری از نیازهای سیاسی، بسیاری از نیازهای اقتصادی کارگران را نیز بر آورده سازند. علاوه بر آن، ایجاد هسته های اتحادیه ای مخفی بر روی هسته های کمونیستی، میتواند پیشرفت، متشکک ساختن و هدایت مبارزات اقتصادی را به مراتب سهل تر و برنده تر نماید. بسیاری از کارگران مبارز و با نمودن باقیمانده های دراز، خصوصاً لازم برای متشکک شدن در غسته های کمونیستی نیستند، ایجاد هسته های اتحادیه ای او بهم شده و مخفی از اینگونه کارگران و اگر چه بما سازمان بوده، اتحادیه کارگری را عرضه نمیدارد، اما با این حال، بیارتباط غیر رسمی و غیر تشکیلاتی ای که کارگران متشکک در اینگونه هسته ها با دیگر کارگران دارند، هستند و با استفاده از ششوان نمود و اغشار آنان در میان توده های وسیع کارگران، علاحرکت مند یلانی و وسیعی را بر روی هسته های کمونیستی بوجود

میآورد که نه تنها قادر به بر آوردن تمام نیازها و اساسی مبارزات اقتصادی و کارگری خواهد بود، بلکه از طریق افرادی که از هسته های کمونیستی در آنها شرکت دارند و با از طریق ارتباط مخفی او که میان این دو متشکک بطریق دیگری موجود است، با بخشهای دیگر جنبش کمونیستی و از آن طریق بخشهای دیگر جنبش کارگری، در ارتباط قرار گرفته، از آنها متاثر میگردد و بر آنها تاثیر میگذارد. بدیده ما این تنها طریق اصلی و مطمئن پیشبردن فعالیت و سازماندهی اتحادیه ای در شرایط اختناق کنونی ایران است. بدیهی است که استفاده از چنین طریق ای ناسفسی استفاده از سازمانهای علمی و قانونی - حتی سازمانها و اتحادیه های زرد - برای پیشبردن امر مبارزه نیست. اما استفاده از اینگونه ابزارها در اکثر مواقع فرعی و کنار است و بجای میبذول داشتن تمام توجه به اینگونه ابزارها باید بیشتر به فکر ابزارهای اصلی کار بود.

تاریخ جنبش کارگری ایران در این زمینه حاوی درسهای گرانبهایی است. فعالیتهای اتحادیه های مخفی چه در سالهای دیکتاتور رضا خان و چه در سالهای اول ۱۳۴۰ و سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۲۷ حاوی تجربیات مثبت و منفی بسیاری در این موردند. لنینیسم نیز در باره همین گونه فعالیت اتحادیه ای است که مینویسد: "وجود هسته ای کوچک و بهم پیوسته ای از کارگران متشکک، آرموده و آمیخته، که در توحی عمدده آرای اشخاص مطمئن بود، و بسا رعایت دقیق تمام قواعد پنهانکاری با سازمان انقلابیون حرفه ای مربوط باشد، کاملاً میتواند با استفاده از مساعدت وسیع توده و بدون دارا بودن سازماندهی دقیق، کلیه وظائف را که بر عهده اتحادیه های خارج کارکرد است انجام دهد و به علاوه آنرا نتانکه مطلوب سوسیال دگرگانی است انجام دهد." ("چه باید کرد؟")

خلاصه کنیم، دامن زدن، متشکک ساختن و هدایت مبارزات سیاسی - طبقه کارگر و سازماندهی حزب سراز نوین این طبقه مهم ترین وظایف سیاسی و سازماندهی کمونیستهای ایران است. سازماندهی اتحادیه ای برای پیشرفت بهتر و موثر تر مبارزات طبقه کارگر در زمینه اقتصادی، تنها هنگامی میتواند بخور مویدت آمیز و تحت هدایت کمونیستهای ایران صورت گیرد که اولاً تقدم سازماندهی حزب و فعالیت بخاطر ایداد استخوانبندی اصلی حزب، یا بگفته لنین سازمان انقلابیون حرفه ای -

در صفحات قبل مشاهده کردیم که چگونه تبلیغ سیاست انجام حد اکثر فعالینها از طریق سازمانهای علمی* و* کارمخفی رابه حداقل تقلیل دادن توسط سازمان انقلابی به نفع اعمیت تمامی فعالینهای انقلابی و کمونیستی مورد نیاز انعامیده و مبارزه در محاری بغایت تنگ و محدود محاز از جانب رژیم جایگزین آنها میگردد . و همچنین نشان داده شد که چگونه مشی اگونومیستی* سازمان انقلابی* و وظائف سیاسی ایکمبرای جنبش ما قائل است، ضرورت ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را نشان مینماید و مبارزه بخاطر ایجاد سند یكاهای قانونی و علمی برای* پیشبردن* مبارزات اقتصادی این طبقه را جانشین آن مینماید . اما نفعی حزب بگونه دیگری نیز در مشی سیاسی* سازمان انقلابی* آشکار میگردد که در این بخش به بررسی آن میپردازیم .

بسیاری از مقالاتی که در باره ایجاد حزب منتشر شده اند به وجود دو مسئله مشخص در مقابل جنبش کمونیستی ایران، یعنی بیوند یابی با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان و ایجاد وحدت میان گنیه کمونیستهای ایران اذعان دارند . با این حال ، سیاری از همین مقالات را به نادرستی را میان مبارزه بخاطر وحدت و فعالینهای محزای* روعها و سازمانها و مختلف بناعر پایه گذارفتن میان کارگران و دیگر زحمتکشان تصویر مینمایند و توجه ندارند که ایندو در عین ارتباط ناگسستی میان آنها دو وظیفه متفاوتند که انجام هر یک به مبارزه و فعالیت معینی نیازمند است . بنا بر این تشخیص تفاوت و در عین حال رابطه میان این دو امر، برای ایجاد وحدت میان کمونیستهای ایران و بیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان ایران دارای آنچنان اهمیتی است که بدون آن، و در نتیجه بدون فعالیت معینی که برای عمرینه ضروری است، هیچین از مسائل اساسی جنبش ما جسیل نخواهد شد .

عدم تشخیص استقلال، در عین وابستگی، میان ایندو وظیفه، یکی از بارزترین نمونه عمار چنین تعارض نادرستی است که روشنترین تظاهر خود را در مقاله، مختلفه نشریات* سازمان انقلابی* مییابد . "سازمان انقلابی" اصولاً قائل به استقلال مبارزه بخاطر ایجاد وحدت میان کمونیستهای ایران از فعالینهای برانگنده اجزا* مختلفه

را خدشه دار نسازد، و دوما، با توجه بشرایط فاشیستی ایران، بطور مخفی صورت گیرد . هر دوک دیگر از تقدم وظائف سازمانی و چگونگی کار و نمازمانده می در شرایط بغایت اختناق کنونی، نه تنها وظائف سیاسی و سازمانی کنونی را قربانی نیازهای فرعی مبارزه مینماید، بلکه بر آورده شدن خود این نیازها را نیز دچار تردید خواهد ساخت . لنین گفت : " هر گاه ما با پایه گذاری مستحکم سازمان انقلابی بین آغاز کنیم، میتوانیم ثبات مجموعه جنبش را تضمین نموده و هم اهداف سوسیالیسم دموکراسی و هم اتحادیه کارگری را انجام رسانیم . اما اگر ما با سازمان وسیع کارگران، که قرار است از همه بیشتر در دسترس بوده باشد در حالیکه در واقع از همه بیشتر در دسترس زانده امها است و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیسیس قرار میدهد آغاز نمائیم، نه با اهداف سوسیالیسم دموکراسی و نه با اهداف اتحادیه کارگری دست خواهیم یافت " (چه باید کرد ؟)

و مشی سیاسی* سازمان انقلابی* نه به تحقق آن میانجامد و نه به دستیابی به این !

جنبش کمونیستی (سازمانها و گروههای مختلف تشکیل دهنده آن) برای پیوند مجزایشان با مبارزات توده ای "نبوده، و از آن بیشتر، محدودیتها، خرده کاری و پراکنندگی سحاکمبر جنبش را تشویق نموده، بسطخ برنامه ارتقا" داده و توجیه مینماید.

"سازمان انقلابی" مبارزه بخاطر وحدت سازمانها و گروههای مختلف کمونیستی جنبش ما و ایجاد حزب را در واقع همان فعالیتهای پراکنده سازمانهای مختلف در راه پیوند یابی جداگانه این اجزا" جنبش کمونیستی با مبارزات توده ای تلقی نموده و بدین ترتیب مبارزه مجزای سازمانها و گروههای مختلف جنبش کمونیستی ایران را بخاطر پیوند یابی شان با مبارزات کارگران و دهقانان نه بعنوان یکی از اجزای اساسی حرکت بسوی ایجاد حزب، بلکه بعنوان کن برنامه و راه رسیدن به آن قلمداد نموده و انجام خورد بخودی این وظیفه مرکزی جنبش را در سیر رشد فعالیتها ی پراکنده گروههای مختلف کمونیستی کمونی در راه پیوند با مبارزات توده ای "انتظار میکند.

بگذر آرید نشریات مختلف خود "سازمان انقلابی" بر این حکم شهادت دهند. یا بررسی مقاله "پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها" مندرج در "ستاره سرخ" شماره ۳۳ آماز می کنیم. این مقاله پس از ذکر مجدد سیاست عمومی "سازمان انقلابی" در مورد ایجاد حزب که در پیشگفتار نشریه "توده" شماره ۲۱ آمده بود، و ما در آخر این بخش به بررسی آن خواهیم پرداخت، به نفع خود "بسه اصل" مطلب که با نکته اول - مبارزه با گروهی گزافی، شروع میشود، پرداخته و سپردن نکته دوم از سیاست سازمان انقلابی "در مورد ایجاد وحدت میان کمونیستهای ایران را که "مبارزه برای تهیه یک پلاتفرم وحدت" مینامد غرض مینماید. نکته سوم این بخش از مقاله اصولا به مطلب مورد بحث ما ربطی نداشته و مربوط به چگونگی کار در جنبش دانشجویی خارج و نظریات سازمان انقلابی "در مورد آنچه" مبارزه میان دو مثنی" در گذشته جنبش خارج مینامد میگردد و بنا بر این از مسئله مورد بحث ما خاکن است. ما در اینجا ابتدا مختصرا به نظریات "ستاره سرخ" در مورد نکته دوم اشاره میکنیم و سپس به بحث اصلی مقاله که در نکته اول آمده است خواهیم پرداخت. سپس، در پایان، کل سیاست عمومی "سازمان انقلابی" درباره ایجاد حزب را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نکته دوم چنین آغاز میشود: "دومین کار در جهت وحدت مارکسیست - لنینیستها مبارزه برای تهیه یک پلاتفرم وحدت است". خواننده بدین این جمله و تکیه ای که "ستاره سرخ" روی آن نموده است خود را آماده یک بحث جدی در مورد وحدت مارکسیست - لنینیستها و چگونگی کار در جهت آن و طرح یا طریق دست یابی به پلاتفرم معینی برای چنین وحدتی مینماید و "ستاره سرخ" را دنبال میکند تا بالاخره قانع شود که منظور اصلی از تمام گفتارهای این مقاله آنست که جز برخسی تعاریف غلط و گفتارهای متناقض و بی رابطه با یکدیگر هیچ نکود!

"ستاره سرخ" ابتدا "سهار مسئله اختلاف نظر بر سر ساخت جامعه" چگونگی مبارزه مسلحانه توده ای، مسئله" طرح رفرفیم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ای را و در این رابطه مسئله ایجاد یا احیای حزب کمونیست" مسئله" چگونگی کار در جنبش توده ای ... " را بعنوان مسائل چهارگانه مورد اختلاف در درون جنبش بر شمرده و سپس در مورد "پلاتفرم وحدت" مورد نظر چنین مینویسد: "در اینجا است که نظریات پلاتفرم وحدت - روشن میگردد. پلاتفرمی که چار چوب مسائل مورد اختلاف (مسائل مورد اختلاف هم چار چوب نداشت و ما نمیدانستیم؟!) و چگونگی حل قدم بقدم آنها را معین میسازد و یک کار جمعی و خلاق کیه تشکیل های مارکسیستی - لنینیستی را طلب میکند." (تکیه روی کلمات از ماست)

مطالعه همین سطور اقی است تا خوشبین ترین خوانندگان مقاله را هم بلافاصله مطمئن سازد که مسئله، دست کم آنقدر که ابتدا بنظر میرسید، جدی نیست! "ستاره سرخ" حتی دارای درت درستی از معنی "پلاتفرم وحدت"، که بعنوان "دومین کار در جهت وحدت مارکسیست - لنینیستها" طرح کرد، است، نمیشاند.

تاکنون همه بر این اعتقاد بوده اند که "پلاتفرم وحدت" به طرح یا برنامه مشترکی اطلاق میشود که گروههای تصویب کننده آن با توافق بر مفاد آن، احرا" و بعمل در آوردن آنها با یکدیگر و تحت نظارتی مشترک تقبل مینمایند. حال یکباره "ستاره سرخ" همه چیز را وارونه کرده است و اعلام میکند که پلاتفرم وحدت "چار چوب مسائل مورد اختلاف و چگونگی حل قدم بقدم آنها را معین میسازد ...!". عبارت دیگر "پلاتفرم وحدت" در فرهنگ سیاسی "ستاره سرخ" نه وجه اشتراک گروهها و سازمان های تصویب کننده آنها بلکه وجه تمایز آنها را مشخص میسازد، و نه بمعنی طرح یا

برنامه مشترك و مورد توافق بين گروه‌هاى مختلف براى باجرا در آوردن مفاد آن تحت نظارتى مشترك، بلكه در نهايت، بمعنى روشن ساختن "چار چوب مسائل مورد اختلاف" و لزوم كوشش همگامى براى حل آنهاست. و جنين چيزى را همه و هر چيز ميتوان ناميد جز "پلاتفرم وحدت"!

بهر حال، "ستاره سرخ" يدنياى ارائه اين تعريف بگر از "پلاتفرم وحدت" و پس از نصيحت به خواننده گان كه نبايد فقط به اختلافات توجه كنند بلكه اشتراك نظريات را هم مورد توجه قرار دهند، يكباره و بدون مقدمه نكات ششگانه اى را بشرح زير و بعنوان "چار چوب" . . . كه سازمان ما ("سازمان انقلابى") با آن تشكلى (هر تشكلى در خارج از كشور) حاضر به همكارى معينى كه طى مشورت متقابل حدود و شعور آن روشن ميشود، ميباشد* اعلام مي‌دارد. معيارهاى ششگانه بقرار زير اند:

- 1 - ماركسيسم - لنينيسم را بعنوان اساس تئوريك تشكلى خود قرار داده باشد.
- 2 - عليه مرتجعين حاكم بسر كردگى شاه، امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم مبارزه كند.
- 3 - با رويز يونيسم حزب توده ايران مرزبندى كرده باشد. 4 - ضرورت راه قهر - آميز انقلاب ايران را بپذيرد. 5 - در تشكيلات خود از اصل مركزيت دسكرايسيك پيروي نمايد. 6 - ايجاد حزب كمونيست را بعنوان وظيفه مركزى ماركسيست لنينيست قبول كرده باشد. حال خواننده خود بگوشد كه رابطه اين بخش از مقاله را درست يا غلط - با تهيه پلاتفرم وحدت* مسائل مورد اختلاف ("!) كه قرار است در زمين كار در جهت وحدت ماركسيست - لنينيستها* باشد، بيبايد كه تلاش ما در اين مورد بى نتيجه ماند!

اما كار باينجا نيز خاتمه نميبايد. خواننده مقاله "ستاره سرخ" تازه ميخواهد از تلاش بى نتيجه خود در ربط دادن بخشهاى قبلى مقاله بياسايد كه با مشكل جديدى روبرو ميگردد. چند سطر پايئين تر از معيارهاى ششگانه فون، "ستاره سرخ"، چنانكه گوئى ميخواهد قبل از ادامه بحث از درك مطالب قبلى اطمينان حاصل كند، يكباره و باز هم بدون مقدمه سؤال ميكنند: "اين پلاتفرم وحدت* بآسايد چه مسائلى را پاسخ گويد؟" و در ذهن خواننده كه چند لحظه قبل پاسخ بسه سؤال از زبان خود "ستاره سرخ" شنيد، بود، اين كلمات بسرعت جان ميگيرند: "چار چوب مسائل مورد اختلاف و چگونه حل قدم قدم آنها را معين بيازود . . ."

و "ستاره سرخ"، چنانكه گوئى آگاهانه ميگوشد كه اشتباه خواننده را برخش بكد، او را مخاطب قرار داده و ادامه ميدهد:

"اين پلاتفرم بنظر ما بايد در برگريند و موضوعات زيرين باشد:

* ماهيت حزبى را كه جنبش نوين كمونيستى در بى ايجاد آنست روشن نمايد.

* ايدئولوژى و يا افكار هدايت كننده آنرا معلوم سازد.

* با توجه باوضاع جهان و ايران و مرحله تاريخى كئونى، بويژه با تاكيد روى تحليل از وضع طبقات در زندگى واقعى، در ايران برنامه حداقل وحدت اكتر جنبش حزبى را مشخص نمايد.

* خط مشى عمده حزب را براى رهبرى كردن تمام خلقهاى ايران و بسه پيروى رساندن انقلاب معين سازد.

* و بالاخره و مهمتر از همه سياستهاى مشخص براى عمل و شركت فعال در مبارزه طبقاتى كئونى عرضه دارد، سياستهاى كه زمينه عينى از ايكسو براى رشد جنبش نوين كمونيستى هموار ميسازد و از سوى ديگر وحدت كمونيستها را تايمين ميكند. حال ديگر معلوم نيست كه از قيد "ستاره سرخ" آيا اين پلاتفرم همان پلاتفرم "مسائل مورد اختلاف" است كه سخن كرده اند در اينجا* مشخص تر* ذكر كنند و يا پلاتفرم جديدى است؟ اگر همان "پلاتفرم" است رابطه اين مسائل پنجگانه بسا مسائل چهارگانه مورد اختلاف اولى و معيارهاى ششگانه همكارى بعدى چيست؟! و اگر پلاتفرم جديدى است پس تكليف پلاتفرم* مسائل مورد اختلاف* چه ميشود و اصولا رابطه بين ايند و چيست؟! حال ديگر تصور ميكنيم كه خواننده نيز نظير مارفته رفته باين نتيجه رسيده باشد كه يا خود نويسندگان "ستاره سرخ" هم نميدانند چه ميخواهند بگويند و يا مسئله اصولا برايشان جدى نبوده است! پس فقط به ذكر يك نكته ديگر از اين بخش از مقاله اكتفا نموده و سپس به بحث اصلى مقاله ميپردازيم.

چند سطر پايئين تر از مسائل پنجگانه فوق، "ستاره سرخ" پس از ذكر اين نكته كه "بنظر ما اين پلاتفرم بايد اساسا به وحدت ماركسيست - لنينيستها در داخل كئور كه حزب كمونيست بايد در آنجا بوجود آيد خدمت نمايد، يعنى بايد از پراتيك زند، مبارزه طبقاتى برخاسته باشد جنين ادامه ميدهد: "تشكلى خارج

کشور به سهم خود میتوانند و باید در این امر (تهیه پلاتفرم) شرکت نمایند و لسی کار آنها هنگامی موثر واقع میگردد که آگاهانه با سازماندهی در داخل کشور بر داخته تشکیلات خود را در داخل تقویت نموده و از این طریق متحد با تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی دیگر در داخل چنین پلاتفرمی را بر اساس تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با واقعیت عینی مبارزه طبقاتی در داخل و مبارزه تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی ارائه دهند .

مطالب اصلی این بخش از مقاله " ستاره سرخ " بهمین جا خاتمه میابد . مطالبی که بسهولت میتوانستند در چند سطر زیر خلاصه گردند : برای وحدت مارکسیست ها پلاتفرم وحدت مورد نیاز است . این پلاتفرم در داخل ایران و بر بنای " پراتیسک زنده مبارزه طبقاتی " و عمدتاً توسط سازمانهای داخل میتواند تهیه شود . سازمانها خارج هم بشرط آنکه تشکیلات خود را در داخل تقویت نمایند " به سهم خود میتوانند و باید در این امر شرکت نمایند " . و اینهم اصولاً نه حرف تازه ایست و نه گروهی از مشکلات کنونی جنبش را باز میکند و نه راهی یا گامی بسوزد . وحدت کمونیستهای ایران و یا دستیابی به پلاتفرم وحدت آنها را نشان میدهد . از این گذشته با آنها هم تصاریف نادرست و گفتارهای متناقض و بی رابطه در باره مسائل مورد اختلاف چهارم - گانه اولی و معیارهای مشترک تشکلهای دومی و مسائل پنجگانه سومی و بالاخره پلاتفرم " مسائل مورد اختلاف " (!) و " پلاتفرم " بعدی مشکل بتوان این بخش از مقاله " ستاره سرخ " را حتی جدی گرفت . پس بهتر است به بررسی نکته اول مقاله ، یعنی مبارزه با گروهی گزافی ، بپردازیم که " سالی که نکوست از بهارش بیدار است " !

در این قسمت ، پس از آنکه " ستاره سرخ " موفق نشود تعریف صحیحی را از " گروهی گزافی " ارائه دهد و آنرا به عدم احترام و شناسائی دو یا چند گروه نسبت بیکدیگر خلاصه میکند ، علت انحرافی بودن گروهی گزافی را چنین توضیح میدهد : " ما در زیر در دو زمینه دلائل انحرافی بودن این گرایش را با توجه به پراتیک جنبش خارج و اوضاع کنونی میاریم :

" نکته اول اینستکه گروهی گزافی به تضاد بین تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی برخوردار از انتاگونیستی دارد . همانطور که از همین مختصر بر میآید ، در سراسر توضیح این نکته نویسندگان " ستاره سرخ " اصولاً به پایه های عینی سکناریسم ، یعنی به

پراکندگی ، تفرقه و تست تئوریک ، سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی ایران در شرایط کنونی ، توجه نموده و مبارزه با سکناریسم را تا سطح شکایت از برخورد های غیر اصولی این یا آن فرد یا گروه ننزل میدهند . آنچه ایشان از آن شکایت دارند و تحت عنوان " مبارزه با گروهی گزافی " عنوان میکنند " برخورد آنتاگونیستی " به " تضاد بین تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی " است و نه پراکندگی حاکم بر جنبش ما که ریشه اصلی سکناریسم است . حال آنکه تا زمانیکه گروهها و سازمانهای مختلف موجودند ، تا زمانیکه پراکندگی و تفرقه بر جنبش ما حاکم است ، مبارزه با سکناریسم اساساً بمعنی مبارزه برای از میان برداشتن این پراکندگی ، برای از میان بردن سازمانها و گروههای مختلف و جانبدار ساختن آنها با یک سازمان واحد کمونیستی ، مبارزه برای ایجاد وحدت میان اجزای مختلف جنبش کمونیستی و ایجاد حزب میباشند . و همین سکناریسمی عمیق تر و ریشه دار تر از سکناریسمی که وجود و بقایای ایسین پراکندگی را ، تحت هر نام و عنوان فریبنده ای که باشد ، توجیه و تشریح مینماید نیست ! و این درست همان کارواست که " سازمان انقلابی " در تمام نشریاتش با پیگیری دنبال میکند .

بهر حال ، " ستاره سرخ " پس از توضیحاتی در مورد چگونگی حسل صحیح تضاد های درون خلق به نکته دوم از بحث خود رسیده مینویسد " تاریخ ۲۰ ساله مبارزه آگاسه طبقه کارگر ایران و گسترش و رشد مبارزات توده ای کنونی گروهی گزافی را غیر قابل توجیه میسازد . این دومین نکته ایست که ما مایلیم در رابطه با ایسن موضوع که چرا مبارزه علیه گروهی گزافی را هسته مرکزی کار ایدئولوژیک خود در جهت وحدت مارکسیست - لنینیستها قرار داده ایم ، تشریح نمائیم . " و سپس " ستاره سرخ " قسمتی از نامه مارگس به برلن را بشرح زیر نقل میکند :

" انترناسیونال بدین خاطر ایجاد شد تا جای فرقه های سوسیالیستی یا نیمه سوسیالیستی را یک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه بگیرد . بایک نگاه به اساسنامه اولیه و افتتاحیه این موضوع دیده میشود . از طرف دیگر انترناسیونال نمیتوانست خود را حفظ کند اگر جریان تاریخ سیستم فرقه ای را در هم تشکلهای بود . تکامل سیستم فرقه سوسیالیستی و جنبش واقعی کارگری همیشه نسبت معکوسند . تا زمانیکه وجود فرقه ها (از لحاظ تاریخی) قابل توجیه اند ، طبقه کارگر هنوز

برای يك جنبش تاريخی مستقلی نرسیده است و بمجرد اينکه چنين پختگی ای ميرسد تمام فرقه ها ماهيتاً ارتجاعی اند . (نقل قول از " ستاره سرخ " شماره ۳۳)

از اين گفته مارکس هيچ نتيجه ای جز اين نمیتوان گرفتند که بحصر اينکه طبقه کارگر پختگی لازم برای يك جنبش تاريخی مستقلی را بدست ميآورد ديگر وجود فرقه ها قائلاً توجيه نبوده و از آن پس بايد برای از بين بردن آنان و جانشين ساختن شان با " يک سازمان واقعی طبقه کارگر " آگاهانه تلاش نمود . و حال که " ستاره سرخ " خود پس از اين نقل قول به تفصيل به مبارزات تاريخی طبقه کارگر اشاره نسموده و " پختگی و آمادگی اين طبقه را اثبات مينمايد ، بايد قاعدتاً مبارزه با سکناريسم را اساساً در مبارزه با وجود سيستم فرقه ای حاکم بر جنبش ميافتد و لزوم سازمان دادن مبارزه ویژه ای را که از بين بردن اين سيستم و جانشين ساختن با " يك سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه " ، با حزب طراز نوين اين طبقه ، الزام آور ميسازد ، به صورت يك مبارزه مستقل از فعاليتهاي مجزای گروهها و سازمانهای مختلف جنبش کمونيستی برای پيوند گرفتن با مبارزات زحمتکشان تبليغ مينمورد .

اما " ستاره سرخ " با درک نادرستی نه از ريشه های اصلی سکناريسم در جنبش ما و راه از بين برداشتن آن دارد ، به فقط تبليغ لزوم " نوسازی ذهنی " سازمانها از طريق " کار ايدئولوژيک " در مورد گروهی گراشی و تشويق فعاليت مجزای سازمانها برای پايه گرفته ميان توده انگفا نموده ، و از قبول ضرورت يك مبارزه ویژه بخاطر وحدت جنبش کمونيستی با پيگرو قابل " تحسین " سر باز ميزند . تا کار بانجا ميکشد که اعلام مينمايد : " رشد مبارزات توده ای در داخل کشور در سالهای اخير و سنت سازمانی ۷۰ ساله پرولتاریا جنان شرايطی را بوجود آورده که ايجاد يك مستاد برآمدگی واحد پرولترو را از پيوند تشکلهای کمونی مارکسيستی - لنینیستی بسا

ترجمه صحيح دو جمله آخر چنين است : " تکامل فرقه گراشی سوسيالیستی و جنبش واقعی کارگرو عمده دارای نسبت معکوس يکديگرند . تا زمانی فرقه ها (از لحاظ تاريخی) قابل توجيه اند که طبقه کارگر هنوز برای يك جنبش تاريخی مستقلی نرسیده است . بمجرد اينکه به چنين پختگی دست ميآيد تمام فرقه ها اساساً ارتجاعی اند . "

اين مبارزات توده ای قابل عمل و قابل لمس کرده است " (همانجا - تکیه از ماست) . و بدین ترتيب " ستاره سرخ " هيچ شبهه ای در اعتقادش بر اينکه حزب طراز نوين طبقه کارگر میتواند از طريق فعاليت پراکنده و مجزای کمونی بخاطر پيوند تک به تک " تشکلهای کمونی مارکسيست - لنینیست با مبارزات توده ای " سازمان يابد ، باقی نماند .

در اينکه مبارزه گروهها و سازمانهای مختلف کمونيستی بخاطر دامن زدن و رشد و اعتلاي جنبش طبقه کارگر ايران و پيوند يابی با مبارزات اين طبقه و ديگر زحمتکشان ، جز " تکليک ناپذیری از مبارزات کمونيستها را در اين مرحله تشکيل ميهد و در اينکه بدون چنين مبارزه ای امکان ايجاد سازمان پيشاهنگ پرولتاریای ايران ، حزب طراز نوين طبقه کارگر ، وجود نخواهد داشت ، حای لحظه ای تردید نيست . در عين حال ، در اين اصل هم نبايد لحظه ای تردید نمود که اين مبارزه بخاطر رشد و اعتلاي جنبش کارگری و تکامل آن به " تشکيل پرولتاریا بصورت طبقه و سرانجام بصورت حزب سياسی " (مارکس - انگلس - مانيفست کمونيست) ، بدون مبارزه آگاهانه برای از ميان برداشتن " فرقه های " مختلف کمونيستی و جانشين ساختن آنها با " يک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه " ، بدون کار معيني که لازمه تحقق اين امر است و مستقل از فعاليتهاي مجزای گروهها و سازمانهای مختلف کمونيستی برای پايه گرفتن در ميان کارگران ميباشد ، در " کار ايدئولوژيک " و " نوسازی ذهنی " آنها نیز خلاصه نماند ، و شمر نخواهد داد . لحظه ای تردید در اين اصل چیزی جز آرزوی تحقق خود بخودی وحدت کليبه کمونيستهای ايران در سير رشد فعاليتهاي پراکنده گروههای مختلف کمونيستی ، چیزی جز تسليم شدن و کرنش در مقابل شرايط کمونی جنبش کمونيستی ايران و پراکندگی و تفرقه حاکم بر آن ، چیزی جز نفس ضرورت وحدت ميان کمونيستها ، نفی لزوم ايجاد حزب خزان نوين طبقه کارگر نيست .

و " سازمان انقلابی " به اين امر کمر بسته است ! پس بی دليل نيست که بسا آنکه در قسمتی از مقاله با طرح مطلب جديدی به برخورد صحيح به مسئله نزدیک ميرود و مينويسد : " در چنين شرايطی است که در کشور ما تاکيد رادروی پراکندگشی فرقه ها داشتن نادرست بود و مبارزه عليه آن جزئی از مبارزه اجتناب ناپذير مارکسيست - لنینیستها را برار وحدت تشکيل ميهد . به عبارت ديگر مارکسيست -

لنینیسمها و تشکیلات آنها باید با درک ضرورت این تغییر معن از گروهها به حزب، در جهت تسریع این پروسه با تمام نیرو کار کنند نه آنکه معکوس عمل نموده به توجیه سیستم گروهی کنونی پرداخته در جهت ابدی و ساختن آن و گسترش شبکه های این سیستم فعالیت نمایند. از بین بردن این سیستم کنونی گروهی و ایجاد یک وحدت واقعی در میان هسته ها، گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست کار آسانی نیست و تنها با کار ایدئولوژیک در مورد اینکه گروهی کرائی ارتجاعی است بدست نیاماید - با آنکه با طرح این مطلب به برخورد صحیح به مسئله نزدیک میشود - یکباره و بلافاصله در وسط سطر بعدی فغان بر میخیزد که: "وحدت را جنبش اساسا به گروهها تحمیل خواهد کرد" (تکیه از ماست). تو گوئی آن نزدیکی به طرح صحیح مسئله فقط برای آن بوده است که با شتاب بیشتری از آن دور شده و آخرین پیوند های خود را نیز با آن پاره کند!

این چه جنبشی است که بر جنبش کمونیستی - پر سازمانها و گروههای تشکیل دهنده آن - وحدت را فرار است؟ "تحمیل" اند؟! "ستاره سرخ" یا "سرخ مید" که: "جنبش واقعی توده ها شرایط را برای زدن هر گونه انحراف گروهی کرائی از بهره تشکیلها بوجود میآورد، آنها را مجبور میسازد که در موضع وحدت قرار گیرند" (تکیه از ماست). پس روشن میشود که بدیده "ستاره سرخ" رشد جنبش تسوده کفایتی است تا وحدت را بر جنبش کمونیستی "تحمیل" نیاماید. بدین ترتیب وحدت گروهها و سازمانهای کمونیستی نه نتیجه مبارزات آگاهانه آنها و "ار معینسی که بخاطر ایجاد وحدت بدان دست میزنند، بلکه اساسا نتیجه تحمیلی رشد جنبش توده خلق میگردد و روشن میشود که تمام حرفهایی که قبلا در ضرورت از بین بردن این سیستم گروهی و ایجاد یک وحدت واقعی میان هسته ها، گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست" رفته بود، پوشش طریقی نفی ضرورت مبارزه ویژه و آگاهانه کمونیستهای ایران بخاطر وحدت بوده است و آمده در ناکافی بودن "کار ایدئولوژیک در مورد اینکه گروهی کرائی ارتجاعی است" آمده بود، در واقع پوشش ظریفی بوده است تا اینکه رشد جنبش توده بعنوان نامرئ اساسی ایجاد وحدت میان کمونیستها و "تحمیل" گشتن وحدت توسط این جنبش بر تشکیلات کمونیستی طریقه عملی تحقق آن جلوه داد، شود و نقد مبارزه آگاهانه و نقشه و برنامه معینی برای ایجاد وحدت

و ایجاد حزب قوی و بی اهمیت شمرده شود.

مارکس گفته بود که: "..... انترناسیونال نمیتوانست خود را حفظ کند اگر جریان تاریخ سیستم فرقه ای را در هم نشکسته بود...." و "ستاره سرخ" چون همه چیز را خود بخودی مینماید و همه چیز را در خود روتی میجوید، نقشی آگاهانه و فعالیت معین کمونیستها را در این "جریان تاریخ"، در این در هم شکستن سیستم فرقه ای، نادیده گرفته و گمان میرسد که سیر خود بخودی جنبش تسوده و فعالیتهای پراکنده و مجزای گروههای مختلف بخاطر پیوند با آن، وحدت را - به گروهها تحمیل خواهد کرد" و "سیستم فرقه ای" حاکم بر جنبش ما خود بخود زایل خواهد شد و جای آنرا "یک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه" خواهد گرفت. و چنین است برداشت کمونیستی ای که "سازمان انقلابی" از مبارزه بر علیه گروهی کرائی، ریشه های اصلی و راه از میان برداشتن آن تبلیغ مینماید. برداشتی که علاوه بر ریشه های اصلی این درد عمیق جنبش ما که چیزی جز پراکندگی و تفرقه حاکم بر جنبش کمونیستی نیست، عاجز مانده و با نفی هر گونه کار مشخص و واقعی و آگاهانه در راه ایجاد وحدت کمونیستها و ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، به تئوریزه نمودن و توجیه پراکندگی، تفرقه و تشتت تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی کنونی جنبش کمونیستی میریزد. آیا آنچه "سازمان انقلابی" تبلیغ میکند چیزی جز حفظ شرایط کنونی جنبش ماست؟ برای روشن شدن مطلب بگذریم به بررسی سیاست عمومی "سازمان انقلابی" در مورد ایجاد حزب بیداریم:

در اواسط سال ۱۳۴۸ "سازمان انقلابی" نظریات خود را در باره مسئله ایجاد حزب در جزوه "بیریز باد راه محاصره شهرها از طریق دهات" منتشر نمود. ما در گذشته به نسته مرکزی نظریات مندرج در این جزوه برخورد کرده ایم. آنچه در اینجا مورد نظر است، بخش دیگری از نظریات این جزوه که مربوط به مسئله ایجاد وحدت میان کمونیستها میگردد می باشد. نظریات انحرافی ای که چنانکه نشان خواهیم داد، کامکان مورد قبول "سازمان انقلابی" بوده و نه تنها اصلاح نشده اند بلکه با گذشت زمان ریشه دار تر و گسترده تر گشته اند.

"سازمان انقلابی" در جزوه مزبور در مورد وحدت کمونیستها از جمله چنین مینویسد: "وحدت مارکسیست - لنینیستها چیزی جز یکی شدن تشکیلات

مارکسیستی - لنینیستی نمیتواند باشد. يك چنین وحدتی در جریان پراتیک مشترك انقلابی، در جریان مبارزه طبقاتی فعال میتواند تحقق یابد و البته برای عملی شدن آن باید بطور مشخص کوشید و مبارزه ایدئولوژیک فعال هم کرد. (پیروز باد ...)

تا اینجا ما با دو نکته مشخص روبرو شده ایم. اول اینکه وحدت میان کمونیست ها فقط در جریان مبارزه فعال طبقاتی میتواند بدست آید که نکته درستی است و دوم اینکه برای دست یابی به آن البته باید "مبارزه ایدئولوژیک فعال هم کرد" که اینهم نکته درستی است. اشکال در اینجاست که "بطور مشخص کوشید" ن بخاطر وحدت، در مبارزه ایدئولوژیک گروهها و سازمانهای کمونیستی با یکدیگر خلاصه نیگیرد و تقلیل مبارزه معینی که لازمه ایجاد وحدت است به فقط مبارزه ایدئولوژیک گروهها با یکدیگر بغایت انحرافی و تسلیم شدن در مقابل واقعیت کمونی جنبش است. اشکال در اینجاست که در واقع چنین برداشتی نفی آن کار معینی است که باید برای ایجاد وحدت صورت گیرد و کوشش بخانه حفظ پراکندگی حاکم بر جنبش کمونیستی ماست. آری هر دو این نکات درستند. فقط يك اشکال کوچک! از آن اینست که اگر چه برای ایجاد وحدت لازمند، اما کافی نیستند!

مطابق با درک "سازمان انقلابی" هر گاه، هر يك از تشکلهای موجود در مبارزه شرکت کنند و "مبارزه ایدئولوژیک فعال" هم با یکدیگر بنمایند، از بطن این فعالیتها پراکنده گروهها و در سیر رشد همین فعالیتها، وحدت میان آنها خود بخود بوجود آمده و حزب سازمان خواهد یافت. و با چنین درکی است که در صفحات دیگری از همان جزوه نتیجه میگیرند: "کار عمده ما را شرکت فعال در مبارزه توده ها، سازماندهی مستقل در میان آنها، بسط و توسعه سازمان از طریق عضو گیری از توده ها تشکیل میدهد." (پیروز باد ... ص ۳۲) و در صفحه بعد اضافه میکند: "سازمان ما عمیقاً اعتقاد دارد که بزرگترین کمک عملی و مشخص ما بوجدت مارکسیست لنینیستها این است که سازمان مستقل در ایران فعالیت کرده و برای پیاده کردن سیاست خود کوشش نماید."

در اینکه هر سازمانی چه در داخل و چه در خارج از کشور وظیفه دارد و مستقل در مبارزه شرکت کرده و در پیاده کردن سیاست خود در ایران بکوشد بحثی

نیست. اما این فعالیت مستقل را بعنوان "بزرگترین کمک عملی و مشخص ما بوجدت مارکسیست - لنینیستها" ارائه دادن، چیزی جز ارتقا پراکنده کاری کمونی جنبش بسط برنامه و توجیه و تئوریزه نمودن آن نیست. و سازمانی که وظیفه و کار عمده - اثر، اثر شرکت در مبارزه و سازماندهی مستقل در میان توده و بسط و توسعه خود از طریق عضو گیری، قرار دهد (ولایت آنچه را که برای خود انتخاب میکنند بدیگران نیز تجویز مینمایند)، نه فقط لزوم وحدت میان کلیه کمونیستها و ایجاد حزب رانفی کرده است، در راه بیوند جنبش کمونیستی با مبارزات زحمتکشان نیز بخاطر گوشه نشینی در حفظ پراکندگیها، محدودیتها، ناهمسوئی ها و تشتت و تفرقه تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی حاکم بر جنبش، قادر ببرد داشتن هیچ کام مشخص نخواهد بود.

در اهمیت شرکت در مبارزه و سازماندهی مستقلانه سازمانهای مختلف در میان توده و مبارزه تئوریک و سیاسی توسط آنها برای تبلیغ و ترویج نظریات و مشی سیاسی شان لحظه ای تردید جایز نیست. اما در عین حال، باید توجه داشت که همین تشکلهای مستقل از هم و مبارزه مستقلانه آنها در زمینه های مختلف اجزای تشکیل دهنده، کیفیت تئوریک - سیاسی کمونی و سیستم تشکیلاتی است که جنبش ما در حال حاضر انتخاب نموده است. برای تعمیر این شرایط، بخاطر ایجاد کیفیت تئوریک - سیاسی و سیستم تشکیلاتی دیگری، باید مبارزه ویژه ای، به فعالیت معینی، بخاطر از میان برداشتن این شرایط و مجموعه اجزای تشکیل دهنده آن و ایجاد وحدت و تشکیل حزب بدست زد.

ممكن است "سازمان انقلابی" بر ما خرده گیرد که در آن هنگام و یا حتی هم اکنون، به علت فقدان شناخت کافی از اوضاع مشخص جامعه و جنبش کمونیستی ایران، قادر به ارائه طرح یا نقشه مشخصی برای وحدت و تشخیص اینکه چه مبارزه ویژه ای برای آن باید صورت گیرد نبوده است یا نمیشد و بنا بر این نمیتواند باین شکل مورد انتقاد قرار گیرد. ظاهراً حرف درستی است! اما بحث ما اصولاً بر سر اینکه چرا چنین طرح یا نقشه ای ارائه نداده اند و آن مبارزه ویژه را معین نکرده اند نیست! بحث بر سر اینست که "سازمان انقلابی" اصولاً قائل بضرورت چنین طرح یا نقشه ای و چنین مبارزه ویژه ای نیست. اگر قادر به ارائه چنین طرح یا نقشه ای نیستیم و نمیتوانیم بهر دلیل، مبارزه ویژه ای را که برای وحدت لازم است معین

نائب، باید در جستجویی باشیم تا روزی بر مشکلاتی که در این زمینه داریم فائز
 آیم، نه آنکه ضرورت آنها را هم نفی کنیم. بحث بر سر آنست که نباید کار عمده خود
 را "بسط و توسعه سازمان از طریق عضو گیری" قرار دهیم، نباید تبلیغ کنیم که
 "بزرگترین کمک عطفی و مشخص ما بوجدت مارکسیست - لنینیستها این است که
 سازمان مستقلا در ایران فعالیت کرده و برای پیاده کردن سیاست خود کوشش
 نماید." بحث بر سر آنست که نباید پراکنده کاری کنونی را بسطج برنامه ارتقا دهیم
 و چنین تصور باطلی را تبلیغ کنیم که مبارزه ایدئولوژیک تشکلهای مختلف با یکدیگر
 عمده با رشد و توسعه پراکنده کاری کنونی و گسترش دامنه فعالیتهای مستقلا نه و
 محزای گروهها و سازمانهای مختلف جنبش کمونیستی در میان توده، خود بخود به
 وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب میانجامد. و آیا اگر تمامی سازمانها و گروهها
 کمونیستی از همین سیاست، همین سیاستی که کار عمده هر یک را بسط و توسعه
 خودش از طریق عضو گیری و بزرگترین کمک هر یک بوجدت مارکسیستها را فعالیت
 مستقلا نه و کوشش در پیاده کردن سیاست خودش قرار میدهند، پیروی بنمایند، جنبش
 ما به چیزی خنجاور انگی پراکنده کاری و تفرقه ضعف و محدودیت های کنونی دست
 خواهد یافت؟ ما تصور نمیکنیم!

باری، اینها بطور خلاصه نظریاتی بودند که "سازمان انقلابی" بینواز پنج
 سال قبل در وحدت میان کلیه کمونیستهای ایران و در نفی حزب اراک داد میبرد
 و سال و اندی پس از آن تاریخ، "سازمان انقلابی" در پیشگفتار نشریه توده شماره
 شماره ۲۱ "سیاست عمومی در مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ایران" را که در بر
 گیرنده تازه "نورین نظریات و پایه های تمام مقالات بعد و - از جمله مقاله" پیوسته
 بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها "مقدم در" ستاره سرخ" شماره ۳۲ -
 در این خصوصرا تشکیل میدهند طرح نمود. نشریه توده شماره ۲۱ این سیاست
 عمومی را چنین توضیح میدهند: "۱ - مارکسیست - لنینیستها باید خود را به
 توان مبارزات توده ای بنیان آورند." "با توجه به رکت در جنبشهای توده ای است
 که مارکسیست - لنینیستها قادر میشوند تدریجا پیوند توده ای بوجود آورند و جنبش
 انقلابی مسن ما را بجلو سوق دهند و بدین ترتیب شرایط را برای ایجاد و رشد
 حزب کمونیست فراهم آورند."

۲ - "باید بکار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط دیکتاتیک (۱) در جنبش
 مارکسیستی - لنینیستی، برای بالا بردن روحیه انقلابی کمک متقابل به یکدیگر دست
 زد. باید شدیداً با ایدئولوژی گروهی کرائی، رقابت ناسالم که مرض کنونی
 جنبش است. مبارزه کرد. تنها با یک کار ایدئولوژیک پیگیر وسیعی
 در این زمینه در جنبش چپ است که میتوان محیط گرم سیاسی برای پیشبرد امر وحدت
 مارکسیست - لنینیستها بوجود آورد."

۳ - "با یا فشاری بر روی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از فرمیسو اپورتونیسیم
 تاریخی حزب توده ایران را عمیق تر و وسیع تر سازیم."

۴ - "باید به "رایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که مسئله تشکیل حزب کم بها میدهند
 توجه جدی نمود. باید در جنبش چپ. بکار ایدئولوژیک عین در باره نقش
 توده ها، بیشتر توده ای دست زد، تا این انقلابیون با سمت تیری سیاسی صحیح
 بمیان توده کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان بینی خود را نوسازی کنند."
 "این است چهار نکته ای که اساس سیاست کنونی ما را برای ایجاد حزب کمونیست تشکیل
 میدهد."

عین نکات چهار گانه اخیر در "ستاره سرخ" شماره ۳۳ در سه ننگه زیرین
 خلاصه گردیده اند: "ستاره سرخ" مینویسد: "با توجه به نقطه نظرهای بالا سیاست
 عمومی "سازمان انقلابی" را در مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست میشود بصورت
 زیر خلاصه نمود:

"کمونیستها باید با توجه بسطج کنونی مبارزات توده ای، جزو ناسانه و
 با روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ به این مبارزات بیوندند. با سازماندهی
 کمونیستی مخفی در میان توده ها بویژه ارگران و دهقانان کمک کنند تا توده ها
 قدم بقدیم به آگاه طبقه اتی بالا تری برسند و مشکل شوند. کمونیستها باید مبارزات
 توده ها را در جهت تدارک جنبش توده ای، برای برانداختن امپریالیسم و طبقات
 ارتجاعی حاکم بسرگردانی رژیم شاه سوق دهند."
 "کمونیستها باید بخاطر پیشبرد این سیاست با گروهی کرائی.
 در جنبش نوین کمونیستی به مبارزه برخیزند، برای وحدت اصولی مارکسیست -
 لنینیستها و وحدتی که تا سطح یابی شدن یعنی حزب کمونیست باید پیشبرد مبارزه

نمایند .

" کونیستها باید برای ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر و ساختمان آن بطور مستعجل و در وجهه طبقه امیریسوم و دعاتیس مبارزه نمایند ، تظاهرات مشخص این دو انحراف را دقیقاً باز شناخته و با بکار بردن مانریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی قدم بقدم این مبارزه را پیش ببرند . در اوضاع کنونی باید بطور مشخص بدو انحراف زیر توجه جدی نمود :

— رویزیونیسم مدرن انحراف نده را در جنبش کارگری و کونیستی تشکیل میدهد

— کونیسم "چپ" و مبارزه مسلحانه جدا از توده ها انحراف دیگری را در جنبش کارگری و کونیستی تشکیل میدهد

نکته اول از سیاست عمومی نشریه "توده" شماره ۲۱ و "ستاره سر" شماره ۳۳ که هر دو در واقع بیان همان فعالیت مجزای تشکلهای کونیستی در پیوندیابی با مبارزات مردم را شامل میگردند و نکات دوم هر دو نشریه سازمانهای مختلف را به خود داری از "رقابت ناسالم که مرص کونی جنبش است" و مبارزه با "ایدئولوژی گروهی گرائی" و خلاصه با اصلاح سنت کار دعوت مینماید و بالاخره نکته سوم و چهارم نشریه "توده" شماره ۲۱ و نکته سوم "ستاره سر" شماره ۳۳ ضرورت مبارزه ایدئولوژیک خاصه بر علیه رویزیونیسم مدرن و "مبارزه مسلحانه جدا از توده ها" را تبلیغ مینماید . خواننده آیا تفاوتی میان این ناست با نظریات مندرج در جزوه "پیروز باد راه محاصره شهر ها از طریق دهات" که شرح آن رفت مینماید ؟ !

ما در مورد تمامی این نکات قبلاً بحث کرده ایم و تکرار مجدد آنها را در اینجا ضروری نمیبینیم . ما قبلاً نشان دادیم که گوشه مجزای سازمانها و گروههای مختلف جنبش کونیستی بخاطر پیوند یابی تند به تنگ با مبارزات زحمتکشان ، که اگر در پرتوی سیاست انقلابی صورت گیرد و از انحراف اگونیستی "سازمان انقلابی" در آن زمینه میرا باشد بخش مهمی از فعالیتهای تشکلهای کونیستی را تشکیل میدهد ، به هیچ وجه به تنهایی "شرایط را برای ایجاد و رشد حزب کونیست فراهم نمی آورد . حتی اگر این فعالیت مجزا و پراکنده گروهها در سوی پیوستند با جنبشهای توده ای ، عمرها با اصلاح سنت آنها و پرهیز از "رقابت ناسالم" و نیز

مبارزه ایدئولوژیک هر یک از آنها با رویزیونیسم مدرن و با یکدیگر بگردد ، بساز هم خود بخود به ایجاد وحدت میان کونیستهای ایران و ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر نخواهد انجامید . برای ایجاد آن (وحدت) کار معینی باید کرد " (لنیسن اعلامیه هیئت تحریریه ایسکرا — تاکید از ماست)

" ستاره سر " و نشریه "توده" — پیروشم "سازمان انقلابی" — گمان میرد که کافی است تا هر یک از اجزای جنبش کونیستی ، گروهها و سازمانهای مختلف آن ، برای پیوند با مبارزات زحمتکشان بطور مجزا فعالیت کنند و از "رقابت ناسالم" بپرهیزند و هر یک جداگانه با دیگری مبارزه ایدئولوژیک نمایند ، آنوقت گسترش و رشد پراکنده کارگری کنونی خود بخود بنوعی آن میانجامد و در لحظه معینی "وحدت را جنبش اساساً به گروهها تحمیل خواهد کرد" ("ستاره سر" شماره ۳۳) و مطمئناً با پیوند یافتن با توده های کارگر و دهقانان این جرعه ها تبدیل به خرمن آتش خواهد شد و بسا بسط و توسعه مبارزات توده ای حزب کونیست ایران قد علم خواهد کرد " (پیروز باد ص ۵)

حال آنکه وحدت کونیستهای ایران نه "تحمیل شدنی است و نه خود بخود میتواند صورت گیرد . پراگندگی حاکم بر جنبش ما نمیتواند خود بخود زائل گردد ، بجز از میان برداشتن این پراگندگی باید مبارزه ویژه ای را سازمان داد . تشکلهای مختلف کنونی جنبش کونیستی خود بخود جای خود را به یک سازمان واقعی طبقه کارگر نمیدهند . برای نفی آنها و جانسختن شان با حزب طراز نوین طبقه کارگر باید بفعالیت معینی دست زد .

آری ، برای ایجاد وحدت میان کونیستهای ایران و ایجاد حزب باید بکار معینی دست زد و مبارزه ویژه ای را مشترکاً سازمان داد . مسأله در صفات قبل بکرات در مورد اهمیت سازمان دادن مشترکانه به سیستم وسیع افشاگری سیاسی همه جانبه توسط سازمانها و گروههای مختلف کونیستی و تحت نظارت مشترک آنان اشاره کرده ایم . سازمان دادن چنین سیستمی ، که میتواند با ائتلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک بهم آغاز گردد و پدید رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگری را در برگیرد و شبکهای عمده ای خود را به سرتاسر ایران گسترش دهد ، آن کار معینی است که بسوی ایجاد وحدت میان کونیستها باید انجام گیرد . سازمان دادن مشترکانه چنین فعالیتی

علاوه بر آن، همراه با فعالیتهای سازمانهای مختلف در کار و سازماندهی مستقیم سیاسی میان کارگران و دیگر زحمتکشان، شرایط لازم برای رشد و اعتلای جنبش کارگران و دیگر توده های مردم ما را ایجاد نموده، و فعالیتهای محلی و مجزای گروههای مختلف در جهت پیوند با مبارزات زحمتکشان و هدایت کمونیستی این مبارزات را در چندان هماهنگ تر، همسو تر، بادوام تر، و موثر تر میسازد. و بالاخره باین ترتیب، سازمان دادن مشترکانه این سیستم بصورت گام معینی که بسوی ایجاد حزب در شرایط کنونی در مقابل ما قرار گرفته است، وظیفه اصلی و عدلی کنونی مجموعه جنبش را تشکیل میدهد. این است آنچه ما وظیفه عمده خود و دیگر کمونیستهای ایران میدانیم و نه فعالیت مجزا و پراکنده سازمانهای مختلف جنبش کمونیستی بخاطر "بسط و توسعه سازمان (هایشان) از طریق عضوگیری از میان توده ها"!

درین باره در "من" سازمان انقلابی "نه تغییر واقعیت موجود بلکه گسترش در مقابل آن جای گرفته است. او به واقع شیفته حرکتی نقشه و خود بخودی جنبش است و همه و هر چیز را در خود روئی میجوید. حال اگر صحبت از وظائف جنبش کمونیستی در قبال مبارزات زحمتکشان در میان باشد، همه چیز حتی تئوری انقلابی را باید در درون حرکت خود روی نموده جست، و اگر بحث بر سر مسائل و نیازهای خاص خود جنبش کمونیستی باشد، همه چیز حتی وحدت کمونیستها و ایجاد حزب را باید در درون حرکت پراکنده نقشه و خود بخودی آن جستجو نمود. بدیده اینان کافی است تا سازمانها و گروههای مختلف جنبش کمونیستی بکوشند پراکنده و مجزای خود در راه پیوند با جنبشهای توده ای ادامه دهند، عمین شرایط کنونی را حفظ کرده و گسترش دهند، آنوقت خود بخود "با بسط و توسعه مبارزات توده ای حزب کمونیست ایران قد علم خواهد کرد" آیا چنین "مجزه ای" را تاریخ هرگز شاهد بوده است!

بدین ترتیب، اگر چه ظاهراً "سازمان انقلابی" هم پیوند با مبارزات توده ای و هم ضرورت وحدت کمونیستها و ایجاد حزب را تبلیغ مینماید، اما در واقع، نه تنها به استقلال مبارزه بخاطر ایجاد وحدت میان کمونیستهای ایران از فعالیتهای مجزا و پراکنده گروههای مختلف برای ایجاد پایه در میان توده، اعتقاد ندارد، بلکه انجام هر دو این وظائف را در رشد همان فعالیتهای پراکنده، در حفظ و تثبیت شرایط کنونی جنبش کمونیستی جستجو میکند. بدیده "سازمان انقلابی" این سیر خود بخود

فعالیتهای پراکنده گروهها و سازمانهای مختلف کمونیستی در جهت پیوند سیاسی جنبشهای توده ای "هم پیوند مجموعه جنبش با مبارزات زحمتکشان ایران را متحقق میسازد و هم خود بخود به وحدت میان کلیه کمونیستهای ایران انجامیده و در نتیجه به تشکیل خود بخود حزب طراز نوین طبقه کارگر میانجامد!

بر بنای این چنین تصور نادرستی از مسائل است که مقاله "پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها" مندرج در "ستاره سرخ" شماره ۳۳، چکیده تمامی نظریات ترا در اواخر مقاله باین شکل بیان میداروی: و بالاخره بهتر از همه شعار "پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده ای" این نکته را یاد آوری میکند که مبارزات توده ای زمینه علی مشترک است که بطور عمیق و ذهنی تشکلهای مارکسیستی را در یک جریان قرار میدهد و آنها را بهم نزدیک میسازد و وحدت بوجود میآورد. ("تکیه از ماست) . و این است آن سیر تلسلی بی انتهایی که از "پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده ای" شروع میشود، بآن خاتمه میآید و دوباره از آن آغاز میگردد و به همین ترتیب و معلوم نیست که چگونه کسی میتواند در روز روشن چنین ادعا کند که فعالیتهای پراکنده و مجزای سازمانها و گروههای مختلف بسوی پیوند با جنبشهای توده ای "خود بخود" وحدت بوجود میآورد!

بگذریم، چه این تعمیم همان افسانه قدیمی درباره "سازمان ما عمیقاً اعتقاد دارد که بزرگترین کمک عملی و مشخص ما بوجدت مارکسیست - لنینیستها این است که سازمان مستقلاً در ایران فعالیت کرده و برای پیاده کردن سیاست خود کوشش نماید" به گنجینه است. پس بدیده "سازمان انقلابی" مهمترین کمک همه سازمانها بامر وحدت مارکسیست - لنینیستهای ایران رشد و گسترش فعالیتهای پراکنده و مجزای آنها" بسوی پیوند با جنبشهای توده ای" است و وحدت کمونیستهای ایران در این سیر فعالیتهای مجزا و گسترش تعمیق و تثبیت این پراکندگی، خود بخود و در "روز موعود" بر آنها" اساساً تجمیل خواهد شد و "مطمناً با پیوند یافتن بسا توده های کارگر و دهقانان این جرقه ها تبدیل به خرمن آتش خواهد شد و بسا بسط و توسعه مبارزات توده ای حزب کمونیست ایران پیروزند آنه قد علم خواهد کرد" و چنین است که "سازمان انقلابی" به نفی مبارزه و کار ویژه ای که بخاطر وحدت کمونیستهای ایران مورد نیاز است پرداخته و با نفی ضرورت آن، عملاً فعالیتهای مجزا

ویراگنده کثونی سازمانهای کمونیستی را تشویق نموده و به تئوریزه نمودن و توجیه شرایط کثونی جنبش کمونیستی پرداخته و ضرورت مبارزه بخاطر تفسیر این شرایط و ایجاد حزب طراز نوین حقیقه کارگر ایران را نفی مینماید. و بدین ترتیب، نفسی وظائف تئوریک و سیاسی جنبش ما با نفی وظائف سازمانی آن، و کنتر در مقابل جنبش خود روی توده با کنتر در مقابل آشنگی، تفرقه و پراکندگی تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی کامل میگردد.

گسردش سه راست ! :

آغاز انتشار " ستاره سرخ " تقریباً صد و هفتاد و هفت سال با چرخش است که در سنی " سازمان انقلابی " از " چپ " به راست روی میدهد. تقریباً در همین مقطع زمانی است که رفته رفته مشی ایجاد حزب در روستا و در متن مبارزه مسلحانه دغقانی، گنجا خود را به مشی اکونومیستی کثونی میدهد. بدیهی است که نطفه های این چرخش را در دوره قبل از انتشار " ستاره سرخ " نیز میتوان جستجو نمود، اما تنها در دوره بعدی است که این نظریات بمشابه یک مشی سیستماتیزه شده اکونومیستی تظاهر مینمایند. برای نمونه در جزوه پیروز باد راه " . . . " : " سازمان انقلابی " در تشریح نظریات مخالفات " ایجاد حزب در روستا " چنین مینویسد : " در تحلیل نهائی آنها میگویند که نقطه پس از آنکه حزب طراز نوین در شهر بوجود آمد میتوان سمت روستا را برگزید نه قبل از آن. این تز نتیجه اش تکهد داشتن جنبش کمونیستی در سطح محتل بازی، سردرگم ماندن عمده های مارکسیستی در دوره محدود مدخل خود و با غرق شدن آنها در " کار سندیکالیستی شهری و در نتیجه سرکوب و شکست جنبش توسط ارتجاع است " (پیروز باد راه با در راه محاصره شهرها از طریق دهات)

ما در مورد تز " ایجاد حزب در روستا " قبلاً نظریات خود را توضیح دادیم . . . (رجوع شود به جزوه " آنچه در برابر ماست " - سازمان انقلابیون کمونیست، ص ۱۸) آنچه در اینجا مورد نظر است روشن کردن این نکته است که " سازمان انقلابی " از همان هنگام، از مبارزه در شهر، خاصه مبارزه عقبه کارگر، فقط مبارزات سندیکالیستی این عقبه را میبفهمیده است و با چنین تصور محدودی، صبیعی است، که هنگامیکه توجهش به مبارزات عقبه کارگر جلب گردد، باز هم فقط در چنین تنگنای به جستجوی آن خواهد پرداخت.

رشد مبارزات خود روی عقبه کارگر در سالهای ۵۰ - ۶۰ توهمات سیاسی ای را که بر پایه کم بهائی به نقش عقبه کارگر استوار بودند در هم شکست و فرو ریختن این توهمات عمراء با تصور محدود " سازمان انقلابی " از قابلیتها، نقش و زمینه های مبارزات عقبه کارگر و وظائف جنبش کمونیستی در فبال این مبارزات، او را به تبلیغ

اکنون میسوم و تبعیت از رشد مبارزات خود روی زحمتکشان کشید .

اگر چه در شماره های اول " ستاره سرخ " هنوز گاهی عین نظریات " جپ " روانه سابق مندرس میگردند ، اما اینها فقط نظرات زود گذر يك مشی اندرانی مبرنده اند که سرعت جای خود را به مشی اندرانی دیگری وامیگذارد . مثلا در " ستاره سرخ " شماره يك سال اول میخوانیم که : " جنبش توده های مردم ، مبارزات قهر آمیز دنیائی و مبارزه مسلحانه در روستا بطور مشخص زمینه ایجاد حزب ولسی بویزه زمینه رشد حزب در کشور ما میباشد . " (نتیجه از ماست) . با این حال ، کرد : " به راست در خود هدف گیری " ستاره سرخ " که در همین سر مقاله توضیح داده شده است ، مستتر است . " ستاره سرخ " هدف و وظیفه خود را " کار ایدئولوژیک " (بعنوان کاری آملأ مغایر و بی رابطه با کار سیاسی و مبارزه ثوریک و به مفهوم ایجاد تغییر در روحیات و اخلاقیات پر دین رسیع ترین دانشجویان خارج از کشور قرار میدهد . شریه ای که قرار است عملاً تنها فعالیت انشائیاتی - تبلیغاتی است سازمان کمونیستی بات و در شرایطی که مبر ترین مسائل سیاسی جنبش ما بی حتماً ماند ، اند و هر روز مسائل ثوریکی جدیدی به مسائل ثوریک روز دست ماند ه می گذارند اضافه میگردند ، بجای ارگرازان و دیگر زحمتکشان و جنبش کمونیستی ، " قشر وسیع روشنفکرانی که در خارج از کشور هستند " (" ستاره سرخ " - شماره يك) را مخائب قرار داده و بجای برداختن به مسائل سیاسی و ثوریک حیاتی مقابله جنبش کمونیستی ، به روحیات و اخلاقیات آنها بصور مجرد از سیاست - میردازد ! ریشه این درنگ اندرانی و کم بهائی مطلق به سیاست و ثوروی انقلابی و تبلیغ و ترویج آنها نیز در گذشته " سازمان انقلابی " آملأ بچشم میخورد . برای نمونه در همان جزوه " بیروز باد راه . . . اهمیت ثوروی انقلابی و مبارزات ثوریک این جنبش نفی گردیده است که " بحثهای ثورویک یا باصلاح مبارزه ایدئولوژیک " یعنی در واقع حرف زدن . . . " (همانجا ص ۳۲) . این جنبش درکی از ثوروی انقلابی است که در هدف گیری " ستاره سرخ " مشهور شده و باصلاح " کار ایدئولوژیک " عاری از سیاست و ثوروی انقلابی را جانشین تبلیغ و ترویج سیاست و ثوروز انقلابی مینماید . " ستاره سرخ " در جمع بندی از کار یکساله اثر در شماره ۲ خود ، هدف و " دستاوردهای " یکساله اثر را چنین توصیف میکند : " در این یکسال ستاره سرخ

کار ایدئولوژیک خود را در زمینه های اساسی زیر انجام داد : اعتماد به اندیشه ، ماثوتمه دون ، اعتماد به توده ها ، اعتماد باینکه توده ها سازنده تاریخند ، نیروی لایزال و قهرمانان واقعی هستند ، خدمت و عشق ورزیدن به توده ها و ایجاد نفرت نسبت به طبقات استثمارگر و ستعمر بنهراسیدن از سختیها و مرگ و انقلاب کردن تا آخر بهر حال ! ما پس از یکسال کار باین نتیجه میرسیم که هدف " ستاره سرخ " که بطور اساسی کار ایدئولوژیک در خدمت امر پیوند روشنفکران انقلابی با جنبش کارگران و دهقانان بوده است ، صحیح و از نیازمندیهای جنبش ما بر میخیزد . توکوتی درد اساسی جنبش کمونیستی ما فقدان عشق بتوده و ترس از سختیها و مرگ بوده است که چنین هدفی را ایجاد نمیکرد است . و بالاخره " ستاره سرخ " شماره ۱۸ آب بانی را بر روی دست تمام کسانی که متوجه نقایات عمیق تری در مورد مسائل سیاسی و ثوریک جنبش هستند میریزد و مینویسد : " هدف از انتشار " ستاره سرخ " در واقع با توجه باین حقیقت بود که تبلیغات صرفاً ثوریک و در سطح بالای مارکسیستی لنیستی جهت تربیت این قشر وسیع روشنفکران کافی نیست و باید به عناصر دیگر در تغییر ساختمان ایدئولوژیک آنان توجه کرد که از جمله آن تغییر احساسات طبقاتی تقویت روحیه انقلابی و تشدید کینه و نفرت به ارتجاع میاشد و بر این مبنای باید به اشکال و سطوح دیگر تبلیغاتی نیز توجه کرد . ستاره سرخ مبیایست مسائل ثوریک و سیاسی را بشور مشخصها در نظر گرفتن صحیح و مسائل روز این قشر مطرح میکرد و اگر این واقعیت داشته باشد که توقعات این نوع رفتار و دوستان ما (منظور کسانی هستند که خواهان مقایسه عمیق تر سیاسی و ثوریک اند) برآورده نمیشود باید توجه داشت که این اشکال را نباید در " ستاره سرخ " جستجو کرد .

چون " ستاره سرخ " وظیفه دیگری دارد و نمیتواند باین توقعات حتی منقصی جوابگو باشد .

بدین ترتیب و طیفه " ستاره سرخ " به برخورد به مسائل روز دانشجویان خارج از کشور محدود میشود . و دیده ای که در بهترین حالت - یعنی در صورتیکه به سطح و مسائل روز این قشر محدود نکنند و عرصه برانطب و سیع تری را در بر گیرند در خور ارگان یک سازمان دانشجویی است . درحقیقت که بی توجهی به سیاست و مبارزه سیاسی و محدود شدن " ستاره سرخ " به برخورد به مسائل روز این قشر ،

آنها بسطوحی به مراتب نازلتر از نشریات دانشجویی خاص از کشور ننزل داده است .
 پیر " ستاره سن " نشریه‌ی مسائل روز نشر و وسیع دانشجویان خارج از کشور
 است نه نشریه کومنیستی که بهر خورد به مسائل و مشکلات جنبش کومنیستی و راه یابسی
 و مهادت بخاطر رشد و تکامل این جنبش اختصاص داشته باشد . این در هدف
 گبرو است مستر است ، خود عم همان را تبلیغ میکند و خواننده اش نیز همین تصور
 انتظار را از آن دارد . از وظیفه و هدفی که " ستاره سن " برای خود قائل است
 از زبان خود او آتش گرفته ام . برای روشن شدن تصور و انتقادات خوانندگان
 " ستاره سن " از این نشریه نیز بهتر است به خود آنان مراجعه کنیم . بکن از این
 خوانندگان به " ستاره سن " چنین میگوید : " رفقا ! مقالات ستاره سن " در " دار
 حوب کلی و در رابطه مشخص با مسائل امروز جنبش دانشجویی در خارج از کشور ،
 از نظر شما بدرستی انتخاب میشوند " (" ستاره سن " - شماره ۷) .
 البته ما با این خواننده " ستاره سن " در این مقاله " ستاره سن " در رابطه
 با مسائل جنبش دانشجویی خارج از کشور انتخاب میشوند کاملاً هم نظیریم . اما
 در آن " بدرستی " اش میگویند توافق نداریم ! توافقی نداریم زیرا اولاً ، همانطور که
 قبلاً آمد ، مسائل نشریه او را که قرار است عملیاتها فعالیت تبلیغاتی یک سازمان
 کومنیستی باشد ، به همین وجه اینگونه مسائل تشکیل نمیدهند ، و دوماً انتقادی ندار
 که " ستاره سن " از عهد همین وظیفه نیز " بدرستی " بر آمده است . متأسفانه در اینجا
 محال بررسی مفصل مثنی دانشجویی " سازمان انقلابی " را نداریم . با این حال
 تصور میکنیم برخورد به نشریات " ستاره سن " به سرنوشت این جنبش و مثنی سیاسی
 آن ، در یکی از نواحی اساسی حرکت جنبش دانشجویی در خارج از کشور - یعنی
 در مقام غیر قانونی شدن کفدراسیون از جانب رژیم - برای اثبات نظر ما در این
 مورد کافی باشد .

در زمان تهاجم رژیم بر شبه " کفدراسیون جهانی محملین و دانشجویان ایرانی " و اعلام غیر قانونی بودن آن ، سازمان انقلابی " از جمله نیروهای بود که به مخالفت با انعکاس سیاست قاضی ضد رژیم و ضد امپریالیستی در منشور کفدراسیون و گوشه بخاطر تنزل سطح سیاسی مبارزات آن برخاسته ، نفع به تبلیغ عقب نشینی در مقابل این تهاجم رژیم دست زد ، و مطالبه با این توسعه ی جدید بر علیه کفدراسیون

را در زد و در سیاست قاضی ضد رژیم و ضد امپریالیستی از فعالیتهای کفدراسیون و تأکید بر خواسته های صنفی و مبارزات صنفی دانشجویان جستجو نمود .

چند ماه پس از کنگره دوازدهم کفدراسیون که بهنگام اعلام غیر قانونی بودن کفدراسیون تشکیل شده بود ، " ستاره سن " شماره ۱۶ در مقاله ای که در استقلالاً از کنگره ۱۳ کفدراسیون و ارزیابی از مصوبات کنگره ۱۲ درج نمود ، سیاست خود را در کنگره دوازدهم بیان داشت . " ستاره سن " در این مقاله در " افشاء " حملات " کمیته مرکزی حزب توده " چنین میگوید : " اکثریت عظیم نمایندگان کنگره ۱۲ به خوبی اوضاع را دریافته بودند و بد رستی با ترس کامل با نتیجه با اوضاع نوین هم ند امیر لازم را در تقیم گذاشتن توطئه های رژیم اتخاذ کردند و هم با تأکید روی مبارزات دمکراتیک و صنفی دانشجویان دار و دست کمیته مرکزی حزب توده ایران را خلع سلاح کردند چه هر دانشجویی میدانست که این مردمان زیر نقاب مبارزه بخاطر حقوق صنفی دانشجویان هدفهای دیگری را دنبال میکنند و آنها هم هدفی با رژیم بخاطر نابودی جنبش مترقی دانشجویی است . دار و دست کمیته مرکزی اگر واقعا خیرخواه کفدراسیون بودند چرا بکنگره ای مانند کنگره دوازدهم که قاضی علیه نظرات نادرست کوناکون چه راست و چه " چپ " برخاسته و روی وحدت ، حرکت از خواست وسیعترین نیروهای دانشجویی و مبارزه بخاطر منافع صنفی دانشجویان یا فشاری کرده است ، انتقاد در منتهای حمله کردند ؟ " (تکیه از ماست)

قبل از توضیح بیشتر نظریات فوق که سیاست " سازمان انقلابی " در برخورد بکنگره ۱۲ را روشن میسازند ، لازم است ابتدا یک نکته را روشن نمائیم . مطالعه سطحی همین سطور نیز خوبی آشکار میزند که عبارت " چه راست " در قسمتی که مربوط به سازه در کنگره دوازدهم علیه نظرات نادرست چه راست و چه " چپ " ... میشود کاملاً ناساحت و مشهور است که واقعا مورد نظر نویسندگان " ستاره سن " نیز نبوده و بهر صورتی در جمله جا داده شده است تا پوششی باشد برای توجیه مبارزه با نظریاتی که خواهان قادهیت سیاسی در مقابل رژیم بودند . " ستاره سن " اگر واقعا بر این عقیده بود که کنگره دوازدهم با نظریات راست نیز قاطعانه بیگانه برخاسته بود ، دست کم از حملات " کمیته مرکزی " به مصوبات کنگره دوازدهم اظهار تعجب ننمزد . البته ما نیز معتقدیم که در کنگره دوازدهم کفدراسیون ، با نظریات

راست نیز شدیداً از طرف عده اد از نمایندگان و شرکت کنندگان در کنگره مبارزه شد. اما این مبارزه با نظریات راست، در واقع همان چیزی بود که "ستاره سرخ" آنرا "چپ" مینامد.

بهر حال، آنچه از مجموعه نقل قول فوق بروشنی بچشم میخورد، تشویق مبارز بر علیه نظریاتی که در کنگره دوازده خواهان قاطعیت سیاسی در مقابل رژیم بودند (که ستاره سرخ آنها را نظرات "چپ" مینامد)، تبلیغ عقب نشینی در مقابل رژیم و تهاجم وی، و تنزل سطح سیاسی مواضع و فعالیت‌های کنگره راسیون، تا رسیدن یکجانبه و مطلق بر نیازهای صنفی دانشجویان و بسیج وسیع ترین نیروهای دانشجوئی و مبارزه بخاطر منافع صنفی دانشجویان است. و بهمین خاطر است که "ستاره سرخ" که خود نیز این سیاست را مطابق با نظریات کمیته مرکزی "میابد" از حملات "کمیته مرکزی" به کنگره دوازده هم تعجب مینماید. "ستاره سرخ" آشکارا نشان میدهد که اعتقاد ندارد که سیاست "کمیته مرکزی" برای جنبش دانشجویی سیاست نادرست و سازش‌آرانه ای است، بلکه بر این نظر است که آنها زیر نقاب این سیاست صحیح "هدفهای دیگری را دنبال میکنند" نه اینکه سیاست "کمیته مرکزی" به جنبش دانشجویی عمده بیزند و برخلاف منافع آنست، بلکه "واقع بینانه" برخورد "نمیکنند" و "خیرخواه" نیستند. باین جمله از همان مقاله که باز در اشراف به "کمیته مرکزی" است توجه کنید: "یک مبارز خیر خواه قاعدتاً در چنین شرایطی که رژیم حمله کرده است و جنبش دانشجویی بیش از هر موقع دیگری احتیاج به همبستگی و وحدت دارد واقع بینانه برخورد میکند و اگر خواهان تغییر در جهت بسط مبارزه صنفی کنگره راسیون بوده است کنگره دوازده را مثبت ارزیابی میکند و کاملاً در جهت خواست خود میدانند." (تکیه از ماست)

باین ترتیب "ستاره سرخ" تغییر سمت حرکت کنگره راسیون را در جهت بسط یکجانبه مبارزات صنفی پیشنهاد میکند و کنگره دوازدهم را مبدا و آغاز چنین تغییری اعلام نموده و بدنبال آنهاست "دوازده سرزنش" کمیته مرکزی "است که چرا آنقدر واقع بین نیستند که این تغییر سمت را که کاملاً در جهت خواست آنان است تشخیص داده و بجای مبارزه علیه کنگره راسیون به تشویق آن بپردازند! ایضا چنین سیاستی برای جنبش دانشجویی نیاز به بررسی بیشتری در اینجا دارد؟

تصور نمیکنیم!

بهر حال، با طغره رفتن از برخورد به مسائل جدی و مبهم شوریک، سیاسی و سازمانی جنبش و محدود گشتن به "سطح" و مسائل روز این قشر "وسیع دانشجویان خارج از کشور" ستاره سرخ "خواننده اثر را عادت میدهد که به مسائل حقیقی بیاندیشد. پس بی دلیل نیست که در بخش ستاره سرخ و خوانندگان "این نشریه به نامه هائی از این قبیل بر میخوریم: "دوست مبارزی مینویسد" در مدت چند سالی که از خانواده ام دور بوده ام حتی یک پرگانه هم برایشان نفرستاده ام. تنها یکدفعه دو عدد حوله فرستادم که بعد از اطلاع یافتن مبلغ ۳۵۰ ریال کنگره ایران بابت این دو عدد حوله دست خشک کنی از آنها گرفته بوده است. این عمل مأمورین کنگره چنان سر تا سر روز اوقاتم را تلخ نمود که ظهر هنگام غذا خوردن از شدت بغض و کینه بر داغ بودن غذا توجه نکردم و دهان خود را سوزاندم" (ستاره سرخ شماره ۱۳). راستی را که چنین بغض و کینه ای فقط شایسته بار آوردن چنین "نتایجی" است! مینویسد که "سطح" و مسائل روز این قشر "وسیع دانشجویان کار این نشریه را بکجا ها کشید، است؟! صفحات محدود و هر چند یکبار نشریه ای که قرار است به نیازهای جنبش کمونیستی ایران بپردازد تحت نام "کار ایدئولوژیک" با این لاطائلات پر میشود! و حال معلوم نیست که تکلیف خواننده ای که تبهکاری و خیانت حکومت ایران را در اخذ عوارض کنگره از دو عدد حوله ارسال اشراف جستجو مینماید، با سیاست در های باز دولت هویدا چه خواهد شد؟!

اما "ستاره سرخ" فقط به کار ایدئولوژیک "اکتفا نمیکند. گاهگاهی نیز برای افتادن "جنبش های" اصلاح ایدئولوژی را شاهد بوده ایم. مهمترین آنهاست "جنبش خود و انتقاد تسلیم ظلمی" بود که پس از خیانت یکی از کارهای سازمان انقلابی، "سیاوش پارسا نژاد"، "براه افتاد" که با چگونگی و نتایجش از زبان خود آنها آنگاه مینویسند:

"شش ماه از جنبش وسیعی که در داخل و خارج کشور علیه تسلیم طلبی و ترضه ای که ضد انقلاب برای سرکوبی خلق و سازمانهای آنها چیده بود میگردد، رفقا و دوستان انقلابی ما هم به سهم خود در این جنبش شرکت نمودند و کوشیدند با اشد هرجه بیشتر ماعت از تجانی دستگاه حکومت محمد رضا پهلوی و تاکتیک

جدید او به برچن رزمنده انقلاب قهرآمیز و مبارزه مسلحانه را برافراشته تر نگه دارند. سازمان ما نیز در این بیکار همراه با توده های وسیعی از خلقهای کشورمان علیه ارتجاع شرکت کرد و در سهای گرانبهای از توده ها و قهرمانی آنها آموخت. اکنون میتوانیم به این جنبش برخورد کنیم، دستاورد های این مبارزه حاد ایدئولوژیکی - سیاسی را به تجارب قبلی بیافزائیم و با عزنی راسختر در پیشبرد انقلاب و خدمت با م خلق قدم برداریم" (" ستاره سرخ " شماره ۷) .

آیا " ستاره سرخ " میخواهد با اینگونه لاطافات روشنفکران خارج از کشور را تربیت ایدئولوژیک بنماید؟! یکی از کارهای " سازمان انقلابی " خیانت گریه است و جنبش وسیعی در داخل و خارج کشور بر علیه تسلیم طلبی " و با شرکت توده ها وسیعی از خلقهای " ایران براه افتاده است، سازمان انقلابی " هم در این پیکار شرکت داشته است و از قهرمانی هائی که توده ها در " این مبارزه حاد " از خود بروز داده اند آموخته است و . . . مطلقا، کلا، عمیقا نادرستی محتر و بیپوده گویسی است! تمام این " جنبش وسیع " بدون چند مقاله و نامه در " ستاره سرخ " مبنی بر اینک پارسانواد بدعت اندیشه بخود " خیانت کرده است خلاصه میگردید! آیا بهتر نیست که " ستاره سرخ " ابتدا یاد بگیرد که مردم باید فقط از حقیقت صحبت کرد و بعد بفکر اصلاح ایدئولوژیک دیگران باشد؟

این نمونه روشنی است از " کار ایدئولوژیکی " " ستاره سرخ " در بین روشنفکران خارج از کشور! هر " راه خیانتی در سازمانی روی دهد، خاصه اگر از طرف " آنها و رهبران آن سازمان باشد و بویژه اگر تکرار کرد، اولین مسئله اینک باید بفکر هر مبارز جدی خور کند، تحلیل سیاسی از این فاجعه، ارزیابی نظریات و سیاستها، مسائل تئوریک و سبک کاری که از جانب او قبل از خیانت طرح میشده اند، بررسی مشخص نقطه ضعفهایی که در شخصیت او و زندگی موجود بودند و بالاخره ارزیابی دقیق از میزان اطلاعاتی که از طریق او در اختیار دشمن گذارده شده اند و ایجاد تفسیرات لازم تشکیلاتی است. باید بالاخره اذعان داشت که اعضا این سازمان تحت هدایت این افراد تربیت سیاسی میدیده اند و بنا بر این بجای پراه انداختن دروغین " جنبش وسیع " ساختگی، باید بفکر ارزیابی حقیقی و تجدید نظر اساسی در جوانب مختلف این تربیت سیاسی و ایجاد تدبیرات اساسی تشکیلاتی لازم بود.

توجه جدی ندارد چه رسد به تربیت صحیح ایدئولوژیک " فترت وسیع روشنفکران خارج از کشور "!

همینگونه برخورد غیر مسئول در هنگام خیانت کورش لاشائی نیز بشکل دیگری ظاهر میگردد. " سازمان انقلابی " باز هم بجای ارزیابی، تحلیل و آموزش و ایجا د تغییرات لازم سیاسی تشکیلاتی، دیگران را مورد حمله قرار میدهد که " یک زمینه از این یکجانبه گری در جنبش نیاموختن از معلمان نمونه منفی است، چه علاوه بر آموزش از نمونه مثبت بایستی به آموزش از نمونه منفی نیز توجه داشت. " (" ستاره سرخ " شماره ۲۷) . و باین ترتیب " ستاره سرخ " توجه خواننده را بیشتر به " اشتباه دیگران که تئینواهند از نمونه بد بیاموزند جلب میکند تا به یافتن ریشه ها و عوامل سیاسی تکرار این چنین خیانتها! خلاصه در پایان مقاله " سازمان انقلابی " چیزی که بد هنگار جنبش نیست، سهل است، ظلیکار هم از آب در میاید!

بهر حال، بدنهال " جنبش وسیع انتقاد و طرد تسلیم طلبی " که ذکرش رفت است که " روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ " و " سبک نهراسیدن از سختیها و مرگ " کلید حل هر مشکلی و مسئله مرکزی در برخورد به هر معضلی از جنبش میگردد. دستیابی به همه چیز با تنها " روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ " میسر قلمداد شده و هر چیز دیگری فرضی و بی اهمیت جلوه داده میشود. " سازباند های و بسط و توسعه تشکیلات در میان خلق . . . مقدم بر هر چیز " مسلح بودن بسط " روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ " را لازم دارد (" ستاره سرخ " شماره ۵) و مسلح بودن به سیاست و تئوری انقلابی تقدیمی در این امر ندارند، وحدت کمونیستها با " روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ " متحقق میشود و مبارزه سیاسی و تئوریک و نقشه و برنامه و کار معینی که باید برای تحقق آن صورت گیرد نقش ثانوی مییابند، " تنها با روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ است که روشنفکران انقلابی قادرند با توده های ملیونی پیوند برقرار سازند " (" ستاره سرخ " شماره ۱۶) و سیاست و برنامه صحیح کار چندان اهمیتی ندارند. علاوه بر آن، خود آنها هم ناشی از همین روحیه اند، زیرا " تنها با روحیه عالی و انقلابی و سبک نهراسیدن از سختیها و مرگ است که میتوان به سیاستها و مشی های صحیح رسید و آنها را عملی ساخت "

(" ستاره سرخ " شماره ۲۳) ، نه با مسلح بودن به تئوری علمی و تحلیل مشخص

از اوضاع ، و

البته " کمونیستها افراد نترسی هستند " (مائوتسه دون) و بنابراین باید به روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ " نیز مجهز باشند . اما آیا واقعا خجالت آور نیست که برای جنبشی که صدها شهید و بیش از ۴۰۰۰۰ زندانی سیاسی دارد ، همه اثر از اهمیت " نهراسیدن از سختیها و مرگ " صحبت کنیم ؟ ! مخاطب شما چه کسی است ؟ مگر دردهای این جنبش از ترس ناشی شده اند ، مگر عقب ماندگی های کنونی جنبش ما بدلت ترس از دشواریهای مبارزه باقی مانده اند ؟ آیا درست تر نیست که بجای این بیپرده گوئی هایه مسائل اصلی جنبش ، به نیازهای سیاسی و سازمانی آن و به مشکلات تئوریک ، لاینحل آن بپردازیم ؟ آیا تصور نمیکنید که پرورش سیاسی صحیح روشنفکران خارج از کشور هم فقط از طریق پرداختن به مسائل اصلی جنبش میسر خواهد بود ؟

" اما " ستاره سرخ " بدقیقه دیگری دارد و نمیتواند باین توقعات حتی منطقی جوابگو باشد . " (" ستاره سرخ " شماره ۱۸) و البته روشن است با چنین برداشتی از مجموعه وظایف جنبش ، چگونه پرورش سیاسی مردم و با " کار ایدئولوژیک " که بنا نمونه هائی از آن آشنا گشتیم ، فقط از این چیز میتوان اطمینان داشت و آن اینست که مسلما از عهده انجام همان وظیفه ای هم که برای خود قائل است برنمیاید . ما میتوانیم باین بحث ادامه دهیم و صفحات بسیاری را به بررسی نمونه های دیگری از " کار ایدئولوژیک " " ستاره سرخ " اختصاص دهیم . اما تصور میکنیم که آذنائی با همین خند نمونه برای ارائه تصویر روشنی از چگونگی آن کافی باشند . بنابراین ، این بحث را با بررسی یک نمونه دیگر از " کار ایدئولوژیک " " ستاره سرخ " در مورد تسلیم ظنی که اینبار در قالب " هنری " به خوانندگان عرضه گردیده است ، خاتمه میدهم . مورد نظر ما قطعه " شعر "ی است در شماره ۲۷ " ستاره سرخ " که قسمتی از آنرا در زیر مشاهده میکنید :

ای فرشته تسلیم !

ای عروسک سنی

نافل ز سنک و سیو

از جنگ قاره ها

ای بی خبر :

زهیا هوئی هندوچین

افتاده دور :

از نجابت آوارگان فلسطین "

تشبیه در ادبیات فارسی محل معین و برجسته ای را در اختیار دارد و بویژه شعر فارسی ، ملو از تشبیهات بسیار متنوع ، زیبا ، مناسب و بیان کننده است . و هر کسی میدانند که در این میراث غنی ادبی " فرشته " همیشه ، و در تمام دوره ها ، پخته مظهر پاکیزگی بکار برده شده است . حال دیگر معلوم نیست که چطور " شاعر " " ستاره سرخ " نفس تسلیم را " فرشته " مینامد و مظهر پاکیزگی را به آرایر ناپاک ترین پلیدیها تبدیل میکند ؟ ! حتی اگر تصور کنیم که از این میراث غنی نیز گامی بی اطلاع باشد ، مسلما اطلاع دارد که فرشته در زبان توده مردم هم که آنقدر از آن صحبت میکنند ، جز این معنی نمیدهد و لابد میدانند که مردم دخترانشان را " فرشته " نام نینهند تا تجسم پلیدی باشند !

بهر حال ، " شاعر " با " ای فرشته تسلیم ! ای عروسک سنی " آغاز میکند و بدینوسیله نفس تسلیم ، نفس تسلیم ظنی ، را مخاطب قرار میدهد و در مصرع بعدی میخوانیم : " نافل ز سنک و سیو " ! هر گاه منظور از " سنک و سیو " را پخته بیسان تضاد میان مقاومت و ایستادگی از یکسو و تسلیم و سازش از دیگر سو تعبیر کنیم - که در عین سستی و نارمائی بیان جز این نمیتواند در متن مجموعه قطعه معنائی داشته باشد - آنوقت چطور " شاعر " از مخاطب خود تسلیم ، که یکسوی این تضاد را تشکیل میدهد ، انتظار آگاهی بوجود این تضاد را داشته است که غفلتش را بر خنجر میکند ؟ ! مسلما ما نمیتوانیم تا باین حد از افراط پیش برویم که ادعا کنیم در زیر قلم " توانای " " شاعر " " ستاره سرخ " نفس تسلیم به موجودی بشعوری بدل گشته است که میبایست بر تضاد خود با مقاومت و ایستادگی بی برده باشد ! اما ، در عین حال ، اگر نخواهیم چنین کنیم تنها راه حلی که در مقابل ما باقی میماند این است که قبول کنیم " شاعر " پر از د و مصرع اولی که در آنها نفس تسلیم را مخاطب قرار داده ، یکباره در نیمه راه مخاطب خود را تغییر داده و صحبت خود را بسوی تسلیم طلب ، یعنی کسی که به سازش و تسلیم تن داده است ، متوجه ساخته است - به

در گفته است که دیوار بشود " ! ما هم برای آنکه بتوانیم بقیه این قطعه هنری " را چدی بگیریم این را از او قبول میکنیم و قطعه چنین ادامه میابد :

غافل ز سنگ و سبو

از جنگ قاره ها

ای بی خبر :

ز هیاهوی هند و چین

افتاده دور :

از نجابت آوارگان فلسطین "

حان که مشکلات اولیه ناشی از تشبیهات نامناسب و نادرست و تغییرات ناگهانی در مخاطبین دوست " شاعر " مان را پشت سر گذاشته ایم فرصت دقت در مضمون سیاسی این قطعه را باید غنیمت شمرد ! " شاعر " ستاره سن " در جستجوی دلایل و ریشه های تسلیم طلبی به غفلت از " حده قاره ها " بی خبری از " هیاهوی هند و چین " و دوری از " نجابت آوارگان فلسطین " رسیده است ! عبارات دیگر " ستاره سرح " از عزیز این شعر تبلیغ میکند که ریشه تسلیم و سازش با دشمن در بی خبری از وجود جنبشهای انقلابی است که در نقاط مختلف جهان در جریانند . و تبلیغ این چنین درک اندرانی از ریشه ها و علل تسلیم و سازش با دشمن را همه حیز میتوان نامید حزب " کار ایدئولوژیست " علیه تسلیم و سازش !

ضمنا این را هم ناکفته نگذاریم که آنچه را که در هند و چین در جریان است نمیتوان " هیاهوی هند و چین " نامید و جنبش انقلابی خلق فلسطین را نمیتوان در " نجابت آوارگان فلسطین " تعریف نمود . آنچه که در هند و چین در جریان است جنبش انقلابی بزرگسی است که شدارترین دشمن مردم جهان ، امپریالیسم آمریکا ، را بزانو در آورده است و هر روز ضربه قضاکی تری بر پیکر او وارد میسازد و مسئله فلسطین مسئله و مشتی آواره نیست . مسئله فلسطین ، مسئله مارتا عظیم و انقلابی خلق گیری است بسوی مسیح . مشخصه این خلق " نجابت آوارگان " نیست ، اراده و سازش ناپذیری او و فداکاری و عوسیارو اوست که به همت آنان در مقابل تعرضات دنیات بار و حوسنی بسیاری و توغنه های " دیپلماتیک " فراوانی ایستادگی کرده است . ماههای بسیاری است که خیزش انقلابی این خلق ، تعریف مسئله

فلسطین بمثابة " نجابت آوارگان " را به خاک سپرده است . مسئله فلسطین مسئله خلقی است که سلاح در دست به میهن خود باز میگردد .

حال خواننده خود قضاوت کند که چگونه میتوان قطعه شعری را که مشخصه اصلی خلق کبیر فلسطین را " نجابت آوارگان " قلمداد مینماید ، انقلاب هند و چین را " هیاهوی " مینامد ، تسلیم را به فرشته تشبیه میکند و علل و ریشه های تسلیم طلبی را در بی خبری و بی اطلاعی جستجو مینماید ، بعنوان مبارزه با سازش و تبلیغ ایستادگی و مقاومت و پیکار انتشار داد و ادعای " کار ایدئولوژیست " در میان " فخر وسیع روشنفکران خارج " را هم داشت ؟ !

اینهاست ثمره و نتایج اجتناب ناپذیر مشی سیاسی " سازمان انقلابی " و گردش به راستی که در هدف گیری فعالیت تبلیغاتی این سازمان روی داده است !

* * * * *

خلاصه کنیم ، بنا بر آنچه رفت روشن میشود که " سازمان انقلابی " " کار ایدئولوژیست " در میان " فخر وسیع روشنفکران خارج " را جانشین مبارزه تئوریک جهت حل معضلات مقابل جنبش ما ، تبعیت و دنباله روی از جنبش خود روی اقتصادی توده را جانشین مبارزه بخاطر پرورش سیاسی طبقه کارگر ایران و دیگر زحمتکشان ، فعالیت از طریق کانالهای مجاز از جانب رژیم را جانشین فعالیت کمونیستی و انقلابی ، گسترش فعالیتهای پراکنده و مجزای گروهها و سازمانهای مختلف را جانشین کار معینی که بخاطر ایجاد وحدت میان کلیه کمونیستهای ایران باید صورت گیرد و بالاخره ، فعالیت بخاطر ایجاد اتحادیه های توده ای علنی و قانونی را جانشین مبارزه بخاطر ایجاد حزب طراز نوین صبقه کارگر ایران مینماید . بدین ترتیب مشی سیاسی " سازمان انقلابی " با درک بغایت مدوردی که از وظایف تئوریک ، سیاسی و سازمانی جنبش ما ارائه میدهد ، در مقابل شرایط و واقعیت کمونیست مجموعه جنبش مردم مابطور کلی ، و شرایط و واقعیت جنبش کمونیستی بویژه هر فرود آورده و عملا در خدمت حفظ و تثبیت این شرایط قرار میگیرد . حال آنکه وظیفه جنبش کمونیستی ما تغییر این شرایط و تغییر واقعیت کمونیستی است .